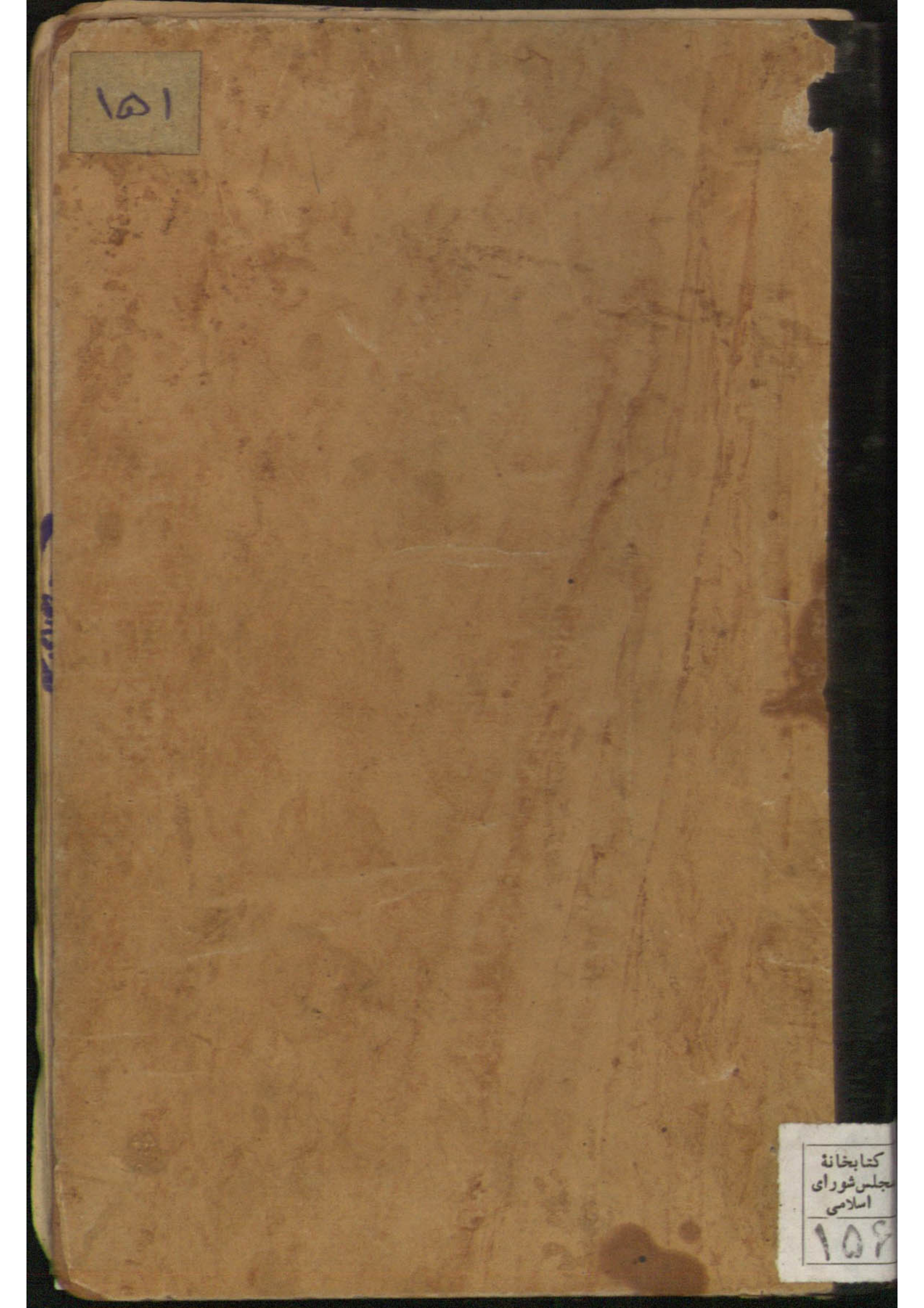

١٥١
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
١٥٦

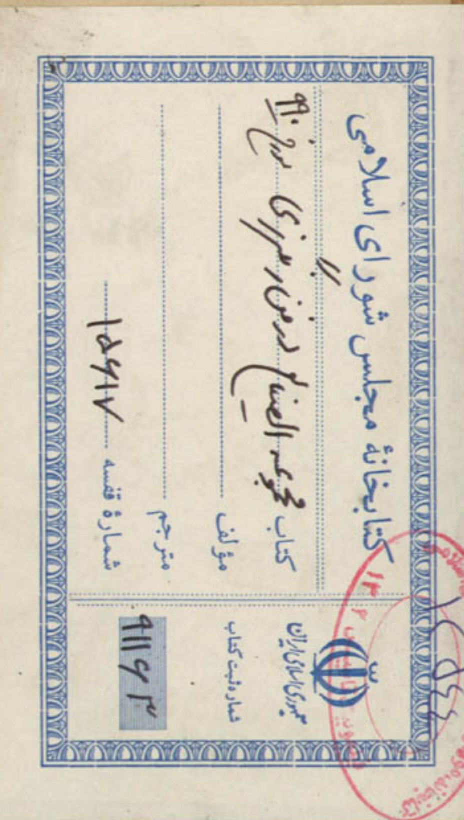
نیل و روغن و سیاهی از ابریشم و کتان و اطلس و قطنی و صوف تا بیانی از و دور کند و آن یک فصل است
باب ۳۹ در رنگ کردن موی و دراز کردن و داروی که موی برویاند و داروی که موی
را منع کند و سیاه کردن موی سفید کردن موی سیاه و رنگ کردن و آن انواع بود و آن در سه فصل است
باب ۴۰ در آتش بازیها از هر رنگ طاووسی و سبز و هفت رنگ و زرد و هوایی و طوطک
اندر قفس و گلهای غیر مکرر و آن انواع بود در دو فصل جمع بود اکنون نگارنده در قلم آورد
واجبست تا طالبان این طریق فایده بگیرند مقصود از آن حاصل شود باب ۱ در ساختن مروارید
و آن نثر نخست فصل است اول عمل استاد فیلسوف المغربی گوید که بستانند مروارید خورد و باکره صاف
و سفید و بشویند با آب و نمک چند نوبت و بعد از آن بگذارند در شب در معدنی حل کنند و بگذارند
پس از شستن و [illegible] در معدنی در بیضهٔ مرغ حل کنند و [illegible] بستانند بیضه در آب
بجوشانند و پوست از وی باز کنند و قدری از سفیدی بیضه از سر آن برگیرند و دست بر آن
مالند تا زرده یکی را از وی بیرون جهد و مانند بوته بماند پس [illegible] در اطراف کرده و باکره
و کوفته و بیخته در میان بیاض البیض مسلوق کنند و بر سر آن پاره گل تر نهند و در میان
آبی که در آن شاید باشد نهند و بگذارند و در آن تا یک شب تا حل شود بعد از آن چون حل شود
در ظرفی آبگینه کنند [illegible] در محلول و دانها [illegible] در سر آن کنند و یک شب رها کنند پس بشویند
با آب گرم یک شب راست بعد از آن [illegible] بستانند و [illegible] برگیرد تا بجوش بماند
و آنچه میان ترنج باشد بدر کنند و آنرا بگویند یعنی آنچه در ترنج بوده باید کوفته بغایت
خوب و باز در پوست ترنج کنند و آن پارهٔ ترنج که از سر آن برگرفته بود باز بجای خود
نهند و بدوزند آنگه بستانند پارهٔ کرباس نو و در آن پیچند و بریسمان سخت کنند بعد از آن گوی
در زمین بکنند بقدر یک گز و زبل اسب تر و خشک تو بر تو بکنند در آن حفره کنند و آن ترنج
در میان آن زبل نهند و تغاری بر سر آن حفره نهند و از گونه [illegible] زان خاک بر کنند پس
شش روز رها کنند بعد از آن بیرون آورند لولو جمله حل شده باشد و چون برده برگیرند بگنج
از زجاج یا از نقره در ظرفی از آبگینه و سه روز دیگر برآمیزد تا آمیخته گردد پس جامه
پارهٔ ابریشم بستانند و بقدر پنج انگشت ببرند و در دست راست کنند و چند [illegible] جامه
ابریشمی بیارند که در کف دست چپ کنند پس [illegible] محرزه بگیرند چندان که خواهند
و در میان کف دست چپ بمالند تا یک گرده شود پس از آنکه انگشت به بیاض البیض [illegible]





# کتاب
# مجموعة الصنایع









نیل و روغن و سیاهی از ابریشم و کتن و اطلس و قطنی و صوف تا بیابانی از و دور کنند و آن یک فصل است
باب ۳۹ در رنگ کردن موی و دراز کردن و داروی که موی برویاند و داروی که موی
را منع کند و سیاهی کردن موی سفید کردن موی سیاه و رنگ کردن و آن انواع بود و او در سه فصل است
باب ۴۰ در آتش بازیها از هر رنگ جادویی و سبز و مختلف رنگ و زرد و هوایی و طوطک
اندر قفس و کلهای بغیر مکرر و آن انواع بود در دو فصل جمع بود اکنون بگاه بگاه در رقم آوردن
واجبست تا طالبان این طرف فایده بگیرند و مقصود از آن حاصل شود باب ۱ در ساختن مروارید
و آن نیز مختلف فصل اول عمل استاد فیلسوف المغرب گوید که بستانند مروارید خرده و یا کره صافی
و سحق کنند و بشویند با آب و نمک چند نوبت و بعد از آن یک نوبت دیگر [illegible] حل کنند و بگذارند
پس از شستن [illegible] در معدنی در بیضه مرغ حل کنند [illegible] بستانند بیضه در آب
بجوشانند و پوستش از وی باز کنند و قدری از سفیدی بیضه از سر آن برگیرند و دست بر آن
بمالند تا زرده یکی را از آن بیرون جهد [illegible] بماند پس آن در [illegible] کرده و یا کره
و کوفته و بیخته در میان بیاض البیض مخلوق کنند و بر سر آن پاره گل تر نهند و در میان
آبی که در آن [illegible] باشد بنهند و بگذارند و در آن [illegible] تا حل شود بعد از آن چون حل شود
در ظرفی آبگینه کنند [illegible] در محلول [illegible] در سر آن کنند و یک شب رها کنند پس بشویند
با آب گرم یک شیشه راست بعد از آن [illegible] و بیرون برگیرد تا [illegible] بماند
و آنچه میان ترنج باشد بیرون کنند و آنرا [illegible] یعنی آنچه در ترنج بوده باید کوفتنی بغایت
خوب و باز در پوست ترنج کنند و آن پاره ترنج که از سر آن برگرفته بود باز بجای خود
نهند و بدوزند آنگه بستانند پاره کرباس نو و در آن پیچند و بریسمان سخت کنند بعد از آن گوی
در زمین بکنند بقدر یک گز و زبل اسب تر و خشک [illegible] در آن حفره کنند و آن ترنج
در میان آن زبل نهند و [illegible] بر سر آن حفره نهند و [illegible] خاک برکنند پس
شصت روز رها کنند بعد از آن بیرون آورد لولو جمله حل شده [illegible] برگیرند [illegible]
از زجاج یا از نقره در ظرفی از آبگینه و سه روز [illegible] تا [illegible] پس جامه
پاره ابریشم بستانند [illegible] انگشتها [illegible] و در دست [illegible] کنند چندانکه جامه
ابریشمی بیارند که در کف دست چپ کنند پس از آن مهره بگیرند چندان که خواهند
و در میان کف دست چپ [illegible] تا گرد شود پس از آنکه انگشت به بیاض البیض [illegible]

# کتاب
# مجموعة الصنایع


کتاب
مجموعة الصنایع
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب مجموعة الصنایع
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
شمارهٔ ثبت کتاب
91163
15617
نیل و روغن و سیاهی از ابریشم ...

ماليده باشند بس سوراخ کنند بسوزنی از نقره در آورند از میان دو قسم آنکه بغایت روشن باشد سیاه روز
بعد از آن در سه بطن یا در میان خمیر آرد میده نهند و بجوزهٔ مرغ خانگی دهند و آن مرغ را میده دانه تا مانده
شود اگر دانهٔ دانگی یا دانگی و نیم باشد بگذارند که آن مرغ چیزی بخورد تا ساکن شود بعد از آن مرغ را
بکشند و حوصلهٔ او را بشکافند و بگذارند تا سرد شود پس آن دانها را بسوزن از آنجا بیرون آورند بعد
از آنکه سرد شده باشد بیاویزند تا سه روز بکلی خشک شود پس برگیرند اگر زردی باقی باشد آن
زردی از ترنج است بستانند شیر ترشی و دانها را در آن افکنند کلان شیر ترشی زردی او را بخود جذب
کشند و سفید لطیف خواهد شد و پاکیزه به از معدنی بنوعی خدا ان شاء الله تعالی فصل دوم عمل
لؤلؤ لالا اگر خواهی که لولو سازی بستانند لولوهای کوچک و در هاون زجاجی بکوبند و به ده درم از آن یکدرم
سیم و دو درم زر بر نهند و در چاه حل حقنی کنند تا حل شود بعد از آنکه حل شده باشد بیرون آورند و از آن
مروارید کوچک بسازند و بزرگ چنانچه خواهند و سوراخ کنند چنانکه از پیش گفته شد و از میان دو قسم در
آویزند تا خشک شود و بعد از آن بخورد مرغ سیاه دهند و بعد از نیم ساعت بکشند و بریان کنند و بگذارند
تا سرد شود پس آنرا از شکم او بیرون کنند که از بحری لطیفتر باشد بفرمان خدا و صنعت چاه حل گفته شود در
محل خود ان شاء الله تعالی فصل سوم در عمل مروارید ساختن که در غایت خوبی باشد بستانند مروارید
خرد و صاف پاکیزه بجهت دو صدف سفید صاف سطبر یک جهت و مروارید مذکور را بشویند بطریقی که گفته شد
و مروارید بزرگ را بشویند بطریقی که گفته و صدف را در هاون آنکه بکوبند و صلایه کنند بهم آمیخته شود بعد از آن
در قاروره صافی پاکیزه کنند و سر قاروره هم از آنکه باشد بعد از آن بستانند ترنج آبدار و دو نیم کنند
و مغزهای او بیرون کنند و دانه اندرون کنند و مغزها را در هاون آنکه نیک بکوبند با ربع او سیر مثقال کنند
کنجد خوب کوفته باشند در جامهٔ سفید صاف کنند و آب او بپالایند و بر سر صدف مروارید مذکور که در قاروره
است کنند چنانچه چهار انگشت بر سر آن آب ایستاده بماند پس سر قاروره ببندند و بار دو بمگل حکمت کنند
و در جا حل که گفته خواهد شد بنهند و هر سه روز آب گرم بر زبل فشانند و طغاری بر سر آن کرده اند تا هفت سبب و
یکروز بعد از آن هفت روز باید که زبل مذکور را تازه کنند چون بیست و یک روز گذشته باشد قاروره را با احتیاط
بیرون آرند و سر او را بردارند مروارید و صدف حل شده بر سر آن ترنج چون پردهٔ عنکبوت مانده باشد که مروارید
بر سر آب باشد و صدف در ته نشسته مروارید مذکور را بکفچهٔ نقره از سر آب برگیرند و در کاسهٔ زجاجی پاکیزه
کنند و آب ترنج در کاسهٔ دیگر کنند آنچه در ته قاروره باشد بر مروارید کنند و با یکدیگر بکفچهٔ نقره بزنند
تا یکذات شود پس معتدل و سفید گردد از او بستانند و در خشک گیرند تا چون خشک شود با قدری
سرشتن نیز چیز کنند و بقدر آن انگشت شود مروارید بوزنی که خواهند ببندند و غلطان کنند و چون
غلطان شود مانند سنگ محکم گردد به مرتبه که از آب و نه از آتش زیانی چندان با و نرسد نخوده نخوده
خرد دانه مروارید هزار پنج دانه در خلط کنند و آن دانهای غلطان در آن خلط کنند در میان شود آنها
دیگر روز بمالند تا ملاکرده بس بیرون آورند و بار دیگر میده گرفته بخورد مرغ دهند و او را بدوانند تا چند آنکه

ماند

مانده شود آنگه او را بکشند و در تنور گرم بریان کنند و بیرون آورند و بگذارند تا سرد شود یعنی حوصله و بوتل او را بشکافند
و بیرون آورند بفرمان زنده که هرگز نگردد لولوی لالا باشد و در غایت لطافت بگویم به از معدنی اما کم از آن باشد پس
از این مروارید باید که هر یک دانه بیک مرغ بیشتر ندهند چون از بوتل مرغ بیرون آید آنرا احتیاط کنند سوراخ
کنند هر جا که خواهد در سلک کشیده بکار دارند یا در نگینهای سوراخ بنشانند فصل چهارم در ساختن مروارید
نوعی دیگر و مجرب بیاورد مروارید ریزهٔ پاکیزه بشویند پاک و در قاروره سر فراخ کنند و آب ترنج و لیمون
و سیر و پیاز در سر آن کنند و سر شیشه ببندند و در آفتاب نهند و هر روز در وی نگرند تا آنجا حل شود و دیگر می کنند تا
آنگاه که خوب حل شود و هر شبانروز نه روز است یا بیشتر و چون حل شده باشد محلول در کاسهٔ چینی کنند و کاسه
دیگر بیاورند و دانه محلول بوزنی که خواهند کرد و گرده در آن کاسه نهند و میگردانند تا مدور گردد و لیکن هسته در کاسه
دیگر نهند چون همه دانها مرتب شود باید که یکی بیکی لاحق نشود و در سایه نهند و سر او یکجا به بندد چون
پاره خشک شده باشند میلی از نقره باریک چون لب اسب زندلیس هم سوراخ کنند آنگه چون تنور را از نان
پختن فارغ شود بیارند ماهی فربه و شکم او پاک بشویند و مروارید مذکور را در شکم ماهی نهند که چرب باشد و در تنور باشتی
انگشت و بیرون آرند و سرد کنند هزار بار به از بحری بدر آید صحیح که هرگز تغیر نکند تا زمان حیات فصل
پنجم اندر صنعت لولو چارند مروارید سفید خرد پاکیزه و سوده کنند چنانکه اندرو هیچ درشتی نباشد و به برد بحری سفید
پاکیزه و در شیشه کنند که دهنش فراخ و فرعونی بود دو دو انگشت بر سر او ترشیح ترنج کنند و سر آن شیشه استوار کنند و در
سایه بیاویزند تا ده روز بعد از آن مروارید در وی پاکیزه کنند و آن حریر در میان رکوی سفید پاکیزه نرم ببندد
چنانچه مروارید جمله گبینه و در دوم تا ذوحبه تمام شود بر صلایه آنکه نهند و مقداری که خواهند جمع کنند پس مثال
مروارید ببندند و بعد مروارید سوزنی نقره باریک کوتاه بگذرانند تا وقت برداشت بدست توان گرفت
گی بکنند پس اندر تشت سفید نهند و اندر سایه بیاویزند تا خشک شود سخت گردد و در میان خمیر گیرند و
بخورد ماکیان به دهند و او را ذبح کنند و از تنور بیاویزند از آنجا آنگاه باید که در شکم ماکیان
بود بعد از آن بیرون آرند و سوزنهای نقره از وی بکشند که چنان براق و روشن بود که هیچ افزوده از بحری
فرق نتواند کرد و آنگاه به آرند و استادان را به علم خبر یاد کنند که این نوع نیابی جمع بسته ان شاء الله فصل
ششم نوعی دیگر اندر صنعت مروارید ساختن دیگر بیاشد که هم استادان برین جمله اند بیاورند مروارید
خرد بغایت روشن و صافی بود و آب نمک چند نوبت بشویند و آب ترنج در شیشه سفید سر فراخ کنند
چنانکه باد و خاک در آن نیرود و دو هفته در حل نهند میان زبل تا مروارید حل شود چنانچه موم نرم شود
بعد از آن در کاسهٔ چینی کنند و آب صافی بشوید تا ترشی ترنج از وی برود و صافی گردد بعد از آن مروارید
خرد نرم بسازند و سوراخ کنند بسوزن نقره سر دی دی تیز اندکی چرب کنند و بگذارند بعد از آن شیر
مایه زده از آن به نیز دو در کیسه کنند و بگذارند تا آب بپالایند بعد از آن کیسه را در آب بنهند تا وقتی که از ترشی

[illegible]

وسفیدی دران نماند بعد ازان ان به پنبه راحت کند و خرد کند مثال آرد میده و مرواریدهای مذکور را دران
بگردانند تا ازان به پنبه حک شده گردی برو نشیند بعد ازان همه مروارید را بجای ماسیده خلط کرده
در گلوی ماهی زنده اندازند و ماهی را در حوض آب رها کنند تا ده روز تمام دران حوض ماهی را بگذارند
بعد ازان ماهی را از حوض بیرون آرند مروارید از شکم او بیرون آرند چنان باشد که از بحر بیرون آمده باشد
واین عمل مجربست و بلا نظیرست والله اعلم فصل ششم نوع دیگر در صنعت مروارید و آن ستوده و فاخر است
بکار نمونست بیاورند مروارید ریزه چندانکه خواهند و بطریق که گفته شد حل کنند به پر مرغ سفید جمع کنند
و از موم رنگ طوقکی قالبی سازند در جایی که خواهند بعد ازان محلولات ان قالبها را پر کنند و در کاسه
چینی نهند و کاسه دیگر بر سر آن استوار کنند تا بخار نگذرد و خشک گشته باشد ولیکن هنوز نرم باشد پس ازان
بکار سوی خوک سوراخ کنند یعنی مایه سرباتی و هم چنان کاسه چینی را بگذارند تا خشک شود بعد ازان پاره
[illegible] خمیر کل نشر عورت(?) کرده باشند و آرد جو با یه [illegible] خمیر کرده در شکم ماهی نهند و ماهی را در
گل تر گیرند و تنور گرم فرود آرند تا ماهی پخته شود پس از تنور بردارند و آهسته ان خمیر را از شکم ماهی
بیرون آرند و بگذارند تا سرد شود بعد ازان بر فرخ سفید تنقطر کنند و ان جمله را در آب بشویند و در کاسه
چینی اندازند یا در صحنک [illegible] در وی دو موضع باید که هیچ زحمت بدان در کاسه بود تا [illegible] براق
روشن گردد چنانکه خرم دران حرزه نماند پس بردارند و در رشته کشند هر جا که خواهند ختم کنند و قیمت عام
ستانند و نصیب مستحقان نیز دهند که دین عمل بیع شک نیست مجربست و صحیح وآزموده است والله اعلم
باب دوم در کهربا انکه بگذارند سیاه شود و اگر بار [illegible] چون پاسی بلور را بگذارند
زرد می شد نیست تمام فصل دوم الله لعل [illegible] که لطیف و خوش آینده و پسندیده
باشد و این نوع را مجوف خوانند چنانست که بیاورند بلور کشمیری صاف [illegible] لعل تر اشند و هم روز ان
که خواهند [illegible] آب دهند [illegible] روشن شود بعد ازان بیاورند دیگی پاکیزه از سنگ [illegible]
نهند چون دیگ گرم شود آن بلور را در دیگ اندازند چون دیگ گرم شود از آتش بیرون آرند و در میان [illegible]
[illegible] حل کرده باشند چندان بعد ازان بیرون آرند و بگذارند [illegible] بار دیگر گرم
کنند و دران [illegible] حلاب کرده که تازه باشد اندازند چون آن سنگ بلور چهار کرت [illegible] اندازند بعد
باشد بعد ازان کرت پنجم در رنگ [illegible] اندازند و یک هفته تمام بگذارند و بعد ازان بیرون آرند و هر جا که خواهند بکار برند که لطیف باشد انشاء الله
باب سیوم در طلا دادن
مروارید که بوی رنگ [illegible] باز رود و نورانی گردد و آن چهار نوع است فصل اول در نوعی که
مروارید نو شود و قیمت زیاده گردد بیارند [illegible] و سوراخ مروارید از دو طرف محکم کنند و

بعد ازان

بعد ازان کوزه را که در مروارید بگیرند و سه پاس بگذارند بعد ازان [illegible] بمالند و با آب سرد بشویند چنان شود که گویا
حالا از معدن بیرون آورده اند والله اعلم فصل دوم نوعی دیگر در جلا دادن مروارید چنانکه آبدار شود
بیاورند مرواریدی که آب او فرو داده باشد و بیارند یک کوزه شیره [illegible] صاف کنند و بکوبند در عین جوش
[illegible] و مروارید درو فرو دارند و ساعتی بدارند بعد ازان بیرون آرند پس سه کرت چنین کنند و در شیره گرم
فرود آرند بر یک [illegible] چون شود بعد ازان بیارند برگ کنار بزرگ و آن برگ شاخهای بلند بار بکشت که بر سر
درخت می باشد انرا خشک کرده کنند و اگر مروارید بزرگ باشد انرا کرد گیرند و در میان [illegible] بریان کنند
و بیرون آرند بر یک قدم باشد و آبدار شود والله اعلم فصل سیوم نوعی دیگر در جلا دادن مروارید که زرد
شده باشد بیارند محلب و کنجد و هر دو را پوست باز کنند و با کافور سحق کنند و در سه وزن راست کنند و قدری
روغن گوسفند بر وا افکنند و ازین دارو قدری با شیر خرد کنند و جلا کنند و خمیر کنند و دانه مروارید در میان
نهند [illegible] اختلاط کوفته که اول یاد کرده شد [illegible] بر وا افکنند و در آتش نرم نهند تا
زردی از وی برود که در میان دارو پیدا باشد و اگر مروارید سرخی داشته باشد بیارند اسفید فارسی و شب یمانی
و کافور بوزن راست کنند و سحق کنند و با شیر خمیر کنند و دانه مروارید در وی نهند انگاه باز در میان خمیر از دیگر
کرده شود نهند تا پخته شود و مروارید سفید و نورانی و آبدار بیرون آید والله اعلم فصل چهارم نوعی
دیگر در جلا دادن مروارید که تباه شده باشد بانواع [illegible] که اگر مروارید از بوی خوش تباه شده باشد
صابون و نمک اندرانی و آهک خشک بوزن راست بسایند و در ظرف آبگینه کنند و آب ترش [illegible] بریزند و دانه
در وا افکنند و با آتش نرم نهند هر گاه که صابون کف بر آرد از و بستانند و با آب صاف [illegible] کنند چند کرت
و بعد ازان بآب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید و اگر بار [illegible] سفید بستانند و بکوبند و آتش بگیرند و بر دانه
مروارید بریزند و قدری [illegible] سفید کوفته بر وا افکنند بمالند انگاه در دهان کبوتر نهند و بیرون آرند بعد ازان [illegible]
صاف و سفید گردد و اگر [illegible] درخت توت به برند تا شیر از وی بیرون آید ازان بستانند و مروارید در آن
افکنند و نرم گرم کنند [illegible] بگذارند انگاه طلق محلول کرده بنهند [illegible] که روشن و صافی
گردد و طلق که محلول باید کرد انرا بکوبند تنگ آنقدر که توانند انگاه بشویند و بکار دارند و پاره پاره
بر گیرند و خرد کنند انگاه در کوزه نو پاکیزه بستانند و اگر حاجت باشد بهتر و طلق در وی کنند و تا پنج بار [illegible]
بمالند [illegible] اگر [illegible] باشد ریزه های بلور همین عمل کنند و [illegible] آب بریزند اگر بلور [illegible] که
چون فرود آید بگذارند تا آب صاف بر سر افتد و طلق محلول در ته نشیند بر گیرند و بکار برند باب
پنجم اندر حل کردن زر که بعضی در علم بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و مثل ان و غیره و آن چهار نوعست
فصل اول اندر حل کردن زر سرخ با آسانی اگر خواهند که زر را حل کنند بیارند زر خالص جزوی و آبگینه

شامی و جزوی سرکه جزوی زنگار جزوی سیماب جزوی سم را در کوزه کنند که شیشه اندوده باشند و پاره پاره بر وی تعبیه
کنند و سر پاره برونی باشد و بجوشند تا از وی زر حل شده بچکد اگر بر آهن بمالند یا بر مس یا بر کاغذ زرد کرده
و اگر او را با صمغ عربی بیامیزند و بر پوست مالند از پوست گرد و نغز [illegible] و بسیار جا کار آید الله تعالی فصل
دوم در حل کردن زر از آن آسان تر و سهل تر همچنین و بسیار جا کار آید بیارند زر سرخ خالص مقدار دو مثقال
نوشادر کانی و انگلی و کبریت با زرده تخم مرغ سحق کنند و زر در کاسه چینی کنند و دانگی ارزن دار و درد و
زر سرخ کنند و بمالند اندکی تا حل شود و قدری بر سر آتش نهند [illegible] در وی کرد بر وزر حل بمالند همان عمل کند
که از پیش گفته شد فصل سیم در حل کردن زر از آن بهتر و سهل تر باشد بیارند براده زر سرخ خالص
و مثل آن زرنیخ طبقی آنگاه بسایند با آب نارنج حل کرده در آفتاب که بر صلایه که حل شود در ساعت اگر خواهند
که بنویسند بر کاغذ با صمغ بیامیزند نوشته لطیف بیرون آید و در نقاشی و هیچ نظیر ندارد فصل چهارم در حل
کردن زر پوست که صد ورق در یک [illegible] توان حل کردن که همه جا کار آید و سهل تر از آن اگر خواهند که سپارا
با آب گرم صابون پاک بشویند تا چربی [illegible] کنند [illegible] بگذارند آنگاه صمغ عربی نیکو تر وی
آن بود که سفید و صافی و شفاف بود و صمغ در آب نهند زود بگدازد و چوب اندک [illegible] یا کند
حل کرده که لعل بود بر کود [illegible] ورق را بر [illegible] بمالند تا متلاشی شود و صمغی قدر جمع
حب بمالند و زر بر آن بمالند تا چنانکه خواهند دست بر یکدیگر محکم می بمالند هر چند بیشتر بمالند بهتر
می آید بعد از آن در کاسه چینی دست بشویند و بگذارند تا زر فرو نشیند و آب از سر او دور کنند و قدری
صمغ با زر بیامیزند و علوله کنند و در دوات چینی کنند و سر آن محکم کنند تا گرد بر و ننشیند چون خواهند
که عمل کنند قدری در کوزه [illegible] صدف [illegible] کنند و صمغ حل کنند و بنویسند چون خشک شود
سنگ یشم یا عقیق جلا دهند [illegible] مهره کنند که بغایت پسندیده است باب پنجم اندر ساختن زمرد
و زبرجد لطیف بلا نظیر و آن سه نوع است فصل اول در ساختن زمرد بگیرند زر پنج مثقال نقره
پنج مثقال و سیماب [illegible] مثقال و برنج پنج مثقال و نمک قلیا یعنی نمک ساجی بیست مثقال [illegible] مثقال
و نیم مروارید پنج مثقال و این داروها را همه تدبیر کرده باید که [illegible] بعد از آن همه را با یکدیگر جمع کنند
بغیر مروارید که با یکدیگر بسایند و در بوته کنند و در کوره آبگینه گر یا کاسه گر نهند و اگر چند در کوره
مقلوب باشند بهتر بود تا دانی که چه [illegible] و چون آتش کنند تا سرد شود بیرون آرند و بار دیگر بکوبند
و اگر سیاه شد با آب گرم بشویند و خشک کنند و مروارید با آن بسایند و در بوته نهند و باز
با آتش برند یک شبانه روز تا در بوته آن بگدازد و بیرون آرند که تمام شده باشد و رنگ [illegible] در آن
مانده باشد آنگاه او را بجز و بر گیرند زمردی تمام [illegible] در آتش باید از وی [illegible] دلپذیر [illegible]

تعد

فصل دوم نوعی دیگر فرد ساختن از آن آسان تر بود و نزدیک پسندیده بگیرند مینا [illegible] لطیف که
در وی هیچ خشن نباشد و [illegible] زر ورق خالص ده ماه در بوته سازند باکره لطیف مینا [illegible] و زر طبق
در بوته هر کور اندازند بعد از آن بیارند غوکی که در میان اشکال بر درخت [illegible] باشد کوچک آن را غوک
بوزن طبق هر کور را اندازند و باید که غوک [illegible] کرده باشند پس در میان زر هر کور اندازند و آتش
کنند [illegible] زر گران [illegible] پس بیارند از سنگ جراحت کالبدی [illegible] انگه یکی
در آن [illegible] کالبد [illegible] دهان کالبد [illegible] بالای آن آب ریزند [illegible] سرد شود
بیرون آورند و [illegible] هموار کنند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر در یکی نهند بهتر آید الله تعالی فصل
سیم در حل زبرجد ساختن زبرجد نوعی از زمرد است بیارند مینا [illegible] چند انکه خواهند و [illegible] سازند
بهر نوع که باید بعد از آن [illegible] حل کرده موجود بدارند و از [illegible] مینا [illegible] آب [illegible]
نهند و با آتش نرم گرم کنند چون نیک گرم شود [illegible] که انگشت بر آن قرار نگیرد آن آب [illegible] حل کرده
[illegible] بر آن [illegible] آب کرت گرم [illegible] بعد از آن دست باز دارند [illegible]
[illegible] زبرجدی باشد چنانچه هیچ [illegible] فرق نتواند کرد و هر جا که خواهند بکار برند الله تعالی
باب ششم در ساختن فیروزه و الماس قوی و نیل و [illegible] که از کانی فرق نتوان کرد و آن چهار فصل است
فصل اول در ساختن فیروزه بیارند دو جزو مینا یعنی [illegible] سلیمانی [illegible] سرمه اصفهانی [illegible]
آبگینه [illegible] یک جزو [illegible] بکوبند با یکدیگر بیامیزند بعد از آن بیارند [illegible] چند انکه باید بکوبند
[illegible] و بر صلایه کنند [illegible] از [illegible] دو قیراط [illegible] که یاد کردیم و از [illegible] نقره [illegible]
و [illegible] بعد از آن همه را در هم بیامیزند [illegible] در بوته [illegible]
[illegible] بعد از آن بیرون آرند فیروزه لطیف [illegible]
انشاء الله تعالی
در ساختن الماس [illegible]
[illegible] که بیارند بلور کشمیری و [illegible] الماس [illegible] هر نوع که خواهند [illegible]
کنند پس [illegible] آب [illegible] نهند با آتش گرم کنند چندانکه انگشت بر او قرار نتواند گرفت [illegible] آتش نگاه
دارد [illegible] آتش [illegible] باید چون [illegible] گرم شده باشد در میان زرده [illegible] نهند و بالند
[illegible] در آن بگدازند و در کاغذ [illegible] الماس در آن [illegible] بیرون آرند [illegible] عمل کنند بار چهارم
[illegible] آب [illegible] کنند و در [illegible] الماس [illegible] از الماس اصلی
فرق نتواند کرد [illegible] است فصل سیم اندر صنعت الماس
[illegible] و آن [illegible] لطیف بیارند بلور کشمیری [illegible] بعد از آن زرد [illegible]

و عشر زرد چوبه را بیلها وی خم کنند تا بر هم آمیخته گردد بعد از آنکه چنانکه الماس قوسی در عمل آورده بودند
همان طریق عمل نگاه دارند بتوبتی عرو وصل الماس رخ نماید که در آنکه نهایت خوب باید الا که [illegible]
فصل چهارم اندر صنعت مرجان بیارند شیر گاو میشی که اول بچه آورده باشد شش
درم لنگ از آن بیارند مهره صدف سنگ که آنرا باد مهره گویند و لاکه که هندوی سیال [illegible]
رنگ [illegible] کنند سه درم سنگ از آن [illegible] درم سنگ و سه درم شنگرف باریک جلاء کنند و جامه برون کنند
و با شیر و لاکه یکجا تر کنند و بر شنید و بهم بیامیزند و گلوله سازند بهر نوع که خواهند و بعد از آن بیارند
قلم نو سفید و [illegible] را گرد او را پاک بشویند و خشک کنند و مهرهای بی [illegible] بکنند و در میان سر مهره
قندری برگ ها [illegible] نهند تا بهم بچسبد و سرهای [illegible] بار دیگر بندد و بگذارند تا خشک شود و بیارند و یک پاکیزه
و نصف دیگ آب کنند و مقداری چهار انگشت پنبه دانه بر بالای آب بریزند چنانکه تمام روی آب
گرفته باشد بعد از آن سر دیگ نهند و [illegible] دو پاس آتش نجری کنند چون دو پاس گذرد فرود آرند
[illegible] و بر کشند و در سایه بگذارند تا سه روز بعد از آن بکشند مرجان لطیف باشد آنرا بچرخ جلا
بدهند و سوراخ کنند بلکه نکوتر از اصل روی نماید اگر خوب رنگ کنند ان شاء الله تعالی باب ششم
اندر رنگ کردن عاج از هر رنگی و آن سیزده فصل است که گفته میشود فصل اول در رنگ کردن عاج
که سبز باشد اندرون و بیرون او و از وی بسیار توان ساخت بیارند عاج لطیف و از آن هر چه خواهند تراشند
بعد از آن آنرا بشیر گاو اندازند اگر شیر نباشد در میان ماست ترش اندازند و شیر یا ماست در ظرف
مس باید چون یک شبانه روز بگذرد بیارند زنگار ترسایی هر روز نیم سیر برده سیر ماست بریزند
و بگذارند اگر ده روز چنین کنند برابر یکروز کار در رنگ گیرد و اگر چهل روز کنند رنگ بهمان برسد همه
سبز و لطیف شود ان شاء الله تعالی فصل دوم اندر رنگ کردن عاج که سرخ گردد و از [illegible] شود [illegible] است
بیارند عاج تراشیده و او را اول در شیر گاو و سرخ بخسبانند تا بدان غایت برسد که اگر کارد بر دارد
و خواهند که رو نقش کنند فرود آرند آنگاه بیارند رنگ لاک و آنرا از شیر ترش در میان رنگ لاک
اندازند و بیست شبانه روز بگذارند تا مطلق برنگ لعل گردد دلپذیر باشد هر جا که خواهند بکار برند
فصل سیم رنگ لاجوردی و آن نیز لطیف است بیارند عاج را هر چه خواهند از و تراشند و آن را
بخواست ترشی فرو برند و هر روز نیل خوب سائیده در وی اندازند قریب دوازده روز و اگر رنگ تمام
خواهند بگذارند اندرون و بیرون هم لاجوردی گردد و بسیار خوش نماید ان شاء الله تعالی فصل چهارم اگر
خواهند که عاج را رنگ بسیار کنند در غایت خوبی بیارند پوست انار و بجوشند در پاتیل آهنی کنند

دار

و آب در وی ریزند و آتش کنند چون بجوش آمد از بار فرود گیرند و سوزش سوزن گرانی بر وی ریزند و آتش
بگذارند و مقداری آب نارنج در وی کنند که نهایت روشنی گردد و در میان ده روز که عاج اندر و باشند
بتراشند [illegible] تمام عاج سیاه و لطیف شود ان شاء الله تعالی فصل پنجم رنگ زرد کردن بیارند عاج را
و هر چه خواهند از آن تراشند و در میان شیر ترش اندازند و شیر ترش دیگر باید که جدا باشد و هر روز
ربع سیر زرد چوبه جلاء کرده بر وی افکنند و بگذارند تا چهل روز اندرون و بیرون زرد و نارنجی گردد
در غایت خوبی فصل ششم اگر خواهند که عاج را حل کنند تا از وی هر چه خواهند سازند خرده عاج را
و از آن در شیشه فرو ریزند و بعد از دو شبانه روز آن خرده را از شیر بیرون کنند و بریشم سفید پاکیزه
به برند و با هم بیامیزند و چون چنین شود از وی هر چه خواهند توان ساخت و هر چه خواهند راست توان کرد
و از وی بران طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن سازند تا عجایب بینند عجب تر که بود باب
هفتم اندر تلادیج بلور یعنی لون و رنگهای [illegible] گردانیدن هفت رنگ است که بسیار کارها از آن آید ان شاء الله تعالی
فصل اول در رنگهای بلور و این عمل به تنور ساخته اند تا چون رنگها با آبگینه طلا کنند و در تنور در نهند
و آن آبگینه بگسسته شود و همچنین بیرون آید همچنان [illegible] طلا که ذکر کرده میشود [illegible] هر که بحق نیکو باید
کردن و آنگاه [illegible] نگارگران آبگینه باید که نگاشتی تا مراد بیرون آید اکنون رنگها را یاد کنیم اول
رنگ یاقوتی زرنیخ زرد دو جزو و شب یمانی یک جزو دیگر چنانکه گفته شد در زجاج عمل نمایند رنگ
لاجوردی سیم سوخته دوازده جزو توبال آهن لنبان سیم لاجورد چهار دانگ و جزوی یکروز تا بدنبال شیر ترکی
کنند و یکروز با سرکه انگوری بکار برند رنگ خلولی نیکو سیم سوخته با زرنیخ لیمونی یکجا کرده با آب مورد تر
یا خشک داکه یکجا شده باب برگ لیمو بردارند نیکو آید رنگ [illegible] شنگرف شش جزو سیم سوخته یکجزو
قلقطار نیم جزو نیکو آید و ستوده است رنگ سرخ لطیف سیم سوخته لباب بند و بکوبند و با آب مورد ترکیب
رنگ فیروزه زنگار ترسایی و همچنان سیم سوخته جزو بکوبند و جلاء کنند با آب مورد بر گیرند
زرد لیموی روسوخته یکجزو زاج دو جزو یکی کنند نیکو آید والسلام رنگ دادن بلور و کمانی و سرخ
کردن بلور و این هنر غریب است و نیکو بود بیارند بلور انگور باشد درده درم درهم برنج دمشقی برداشته کنند
و بگذارند و با زر [illegible] آب و [illegible] بجوشند و دیگر بار بگذارند اندک برنج دیگر بر دارند و بعد از آن قالبی که خواهند
فرو ریزند که نیکو آید رنگ سبز روسوخته ده درم و [illegible] یکدرم برنج سه درم بر یک رطل بلور
نیکو آید رنگ زرد [illegible] یکدرم آبگینه [illegible] توتیا یکدرم زاج یکدرم روسوخته نهند و بگذارند نیکو
آید ان شاء الله تعالی رنگ زبرجد بلور و آبگینه و زنگار را از همه برابر نهایت خوب آید رنگ سرخ

دلپسند یا دو جزو سریخ بر صد جزو بلور باید نهاد که نیکو آید رنگ آسمان گون آنکه یک جزو صد و پنجاه
درم سریخ سه درم سوخته چهار درم باهم بگدازند رنگ زرد نارنجی سبز زرد سی با از زیر یا رکنند و با بلور
اندر کوره نهند تا بگدازد و نیکو آید و لطیف باشد باب نهم اندر ساختن رنگهای فرنگی و لطانه
چینی و این بهترین رنگهاست و ستوده دار زنگار و خبر زنگار در لطانه که ستوده یک نوع در چهار فصل بیان
میشود ان شاء الله تعالی فصل اول ساختن گونه فرنگی که تا هار و ستوده است که بسیار جا بکار آید
لیکن بیارند و اگر شیره و دو ده جزو و خبر ستوو الی سه جزو و زرد چوبه یکی و چوب بقم دو جزو
و سپند سوخته یک جزو و آسا نگورش ده جزو و جمله را بر هم کنند و جزو ب [illegible] در اندرون
مسین کنند و بنی و سه جزو آب در وی کنند و یک شبانروز بگذارند تا نیکو شود بعد از آن یک شبانروز
بگذارند تا نیکو تر شود بعد از آن یک جزو [illegible] در سوده بدان ریزند و تا آتش بجوشانند چهار
جوشی بعد از آن اخلاط جمله از میان آب بیرون آورند و صاف کنند و پنج جزو نبات دو باره در وی
اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مثل جلاب پس از آن یک بیرون آورند و بگذارند تا سرد شود در شیشه
پاکیزه کنند و وقت حاجت اگر نقاشی خانه کار فرمایند مانند لعل بسیار نیز دو درم بگیرد و اگر
تجالب زنگار [illegible] و اطلس و غیره بدان قالب زنند چون نزدیک بخشک بود ورق زر بر بالای او
چسبانند نهایت روشن و لطیف نماید و اگر روم بخشانند نیکو بود و در لطانه چینی بلا مثل باشد
و بسیار جا بکار آید ان شاء الله تعالی فصل دوم در صنعت لطانه که ستوده است بیارند آهن
سوخته که از کوره آهنگران می افتد و در رنگ کردن طاوسی بکار برند بگیرند و صاف کنند و پاکیزه
و در صلایه کرده اندازند بار روغنی بار لنگ چندان بمالند که صیقل کرده شود آنگه بر سر آتش نهند
در میان ظرف آهنی و چندان [illegible] که روغنی در وی نماند آنگه بیارند سم گاو که مانند کفش دست
آنرا بسوزانند تا یک خاکستر شود بعد از آن بیارند [illegible] را بیونانی [illegible] گویند
و بهترین [illegible] سپید بود که آنرا [illegible] خوانند در اختیارات [illegible] و لباب البحر و لباب [illegible]
القوم [illegible] خوانند و آنرا [illegible] گرم کنند و [illegible] بسوزند تا نیک سوخته شود
پس بیارند طلق سیاه را و آنرا [illegible] بگویند که [illegible] دو جزو [illegible]
[illegible] رقیقا گویند و [illegible] کنند [illegible] تا [illegible]
ازان بیارند [illegible] تا نیک سوخته شود بعد از آن صلایه کنند تا غبار شود بعد از آن دو جزو

ازان

ازان آهنی [illegible] و یک جزو سم گاو سوخته و یک جزو نارجیل سوخته و یک جزو [illegible] سوخته و یک جزو طلق سیاه [illegible]
و نیم جزو استخوان قلم گاو سوخته و دیگر [illegible] کنند و چندان صلایه کنند که مانند غبار شود آنگه یک جزو
و گونه فرنگی که ذکر او گذشته شد و یک جزو سریشم ماهی و دو جزو روغن کتان پاکیزه و دو جزو سریشم بگیر
که نیک صلایه یافته باشد این جمله داروها را در [illegible] آهنی چندان بکوبند و اگر بر دست بچسبد نتوان
پاک کردن بعد از آن اگر نرم خواهند [illegible] روغن کتان [illegible] داخل کنند و اگر در میان [illegible]
کار [illegible] کنند هموار کنند چنانکه بر کها را بپوشد و در آفتاب نهند و در میان خانه کاغذی بر سر او نهند تا از
غبار محفوظ باشد چنان بگذارند که اگر ناخن در وی زنند فرو [illegible] آنگه [illegible] هموار گردد
طلق سپید محلول و سپید قلعی و بلور سوده [illegible] در میان رکوی بندند و [illegible] کرده [illegible] باشد
که این دارو [illegible] کنند در لطانه بمالند چنانکه جلا گردد مانند آینه چینی شود که روی خود را توان
دید و نهایت سخت باشد [illegible] را لطانه اصل گویند [illegible] ستوده است و باید که
از غبار نگاه دارند ان شاء الله تعالی فصل سیوم در لطانه که او را لک فیروزه خوانند که چون سنگ سخت
باشد و جلا پذیرد و به آب خراب نشود بیاورند زنگار فرنگی ده جزو و سریشم [illegible] جزو و روغن کتان
دو جزو و اول زنگار را صلایه کنند که غباری گردد بغایت نرمی و آنگه روغن کتان
بیکبار زنند بعد از آن سریشم مذکور را صلایه کرده بطریقه که گفته شد در آن مرتبه در صلایه
را در صلایه کرده بطریقی که گفته شد در آن مرتبه داخل کنند چنانکه سریشم مذکور در صلایه بچسبد [illegible]
[illegible] یک ذات شوند هر جا که خواهند کار فرمایند زود خشک خواهد شد و جلا همان
[illegible] که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد به آب خراب نشود و درخشنده و براق باشد
ان شاء الله فصل چهارم لطانه طاوسی گونه فرنگی سه جزو [illegible] سوخته یک جزو
سریشم [illegible] یک جزو روغن کتان یک جزو نیم جزو آن صلایه کنند که یک ذات شود و اگر روغن کتان
نیک [illegible] یک جزو [illegible] نیم جزو بر او افزایند در صلایه تغیر نکند و بکار برند که طاوسی
نیک آید مانند سنگ جلا دهند روشن براق شود و به آب خراب نشود ان شاء الله تعالی باب
دهم در ساختن تیغ زرنگی چنانکه چون کاغذ به پیچد و نشکند و بجوی [illegible] باشد که اگر بر
[illegible] نکند و آن چهار نوع است در دو فصل فصل اول بیارند آهنی [illegible]

درزیر سم سیاه سوده کشته باشد چنانکه خواهد برهم نهد و یکی کند و هرچه خواهد ازان بسازد و هر بار که آتش از
آتش بیرون آرند و کار کنند چون باز در آتش خواهند برد پیش از آنکه در آتش برند با آب نمک ساعتی که ازرا
اشنان گویند دران آب سرد کنند و همچنین عمل میکنند و هر بار با آب ساجی سرد میکنند تا وقتی که انچه
میسازند تمام شود نرمی او چنان باشد که بر مثال کاغذ توان ته کرد و براق باشد و درم از
از زمین بردارد و انچه بر دارد بینی فصل دوم ساختن تیغ خرابی که بغایت لطیف
بود بسازند تیغ پیش آهن نعل کهنه و دو قرص سازند و سوراخ چند بر سر … دران دو قرص
آهن بکنند پس بیارند چهار درم تلق و ده درم مرقشیشا و ده درم زیبق مصعد و ده درم بوره
مس و ده درم سرب تلق و بوره … سرب و زیبق بگدازند چون گداخته باشد مرقشیشا آس
کنند و دران رخنه و سوراخهای آهن ریزند و هر دو طبق آهن یکی کنند و دران رخنه و برهم نهند
و درزهای آن بگل حکمت بگیرند و محکم وصل کنند و … بنهند تا خشک شود و بعد ازان در
آتش اندازند و بر مصعد و بیرون آرند و بکوبند و هر بار در آتش اندازند و بردارند و بکوبند
چنانکه هشت بار یا ده بار هر دو طبق یکی گشته باشد اگر خواهند ازان تیغ خرابی بسازند
بسازند و اگر خواهند کارد دیگر ربط سازند و این عمل … است و در وقت … برابر بود
ولایتی فرانکستان … باشد و الله اعلم باب … اندر ساختن تیغ و پیکان و سر نیزه که هر
دشمنی ازان نصیب یابد و زخم او هیچ به نشود الا که دران بمیرد و آن چهار نوع است در دو فصل
فصل اول بیارند آهن نرم ده جزو و مس سه جزو و ارزیز سوخته و سرب … بر هم
آمیزند و در بوته بزرگ کنند … نوع بود … و تصفیه بروی ریزند و با آتش
قوی بگدازند چون گداخته گردد در بول … بوته را فرو برند تا سرد شود … بار
برین عمل آهن عمل کنند بعد ازان هر چیزی که ازین آهن بسازند چنانکه تیغ و کارد و …
… خواهند ازان بسازند و هر کس که جراحت کند دشمن بهیچ حال … دوا
نیابد فصل دوم آب دادن که چون بزنند شود … کرده … هلاک
کرد و اگر مقداری سر سوزنی رسد … بسازند … سرگین … خاک
و در آب بکوبند و بول … تر کنند و بر تیغ و کارد و نیزه اندازند و بتابند و بعد ازان
نفت را … بندد و در آب افکنند و آنگه آنرا درین آب غوطه دهند که چون

فراسنده

فراسنده شود ان شاء الله باب … در آب دادن تیغ و کارد که بلا مثال بود فصل اول آب دادن چنانکه
روی دران توان دید و بران باشد و آن چهار نوع است در چهار فصل بگیرند شب یمانی و نوشادر یکان
از هر یک جزوی و سحق کنند و در آب بگدازند و آب دهند بکارد و خنجر و هرچه خواهند روی دران دیده
انشاء الله تعالی فصل دوم آب دادن کارد و خنجر و دشنه چنانکه فولاد را ببرد و یا بخراشد
بگیرند طلق اندوده و بروی بریزند بول خر و آب دهند چون در آید آن بغایت خوبی بود و الله اعلم فصل
سیوم آب دادن که چون ببرد بر زدی نیکو شود … افتد اندر و احت بیارند گل … و گوشت دورا
بهم بیامیزند چند آید بر روی تیغ گرم و بتابند آب دهند که برنده آید باقی … شود فصل چهارم
آب دادن که چون ببرد به نشود و دشمن دران هلاک شود و خاکه … سرگین با یکدیگر بکوبند و مثل هر دو را
… بیزند و تر کنند به بول خر و آنکه خواهند بران دارو بیندایند و باز بگیرند جزوی آهک را …
میزنند و در و افکنند بول خر و بمالند تا بگدازد آنگه گرم کنند آنکه خواهند در این باب غوطه گرم دهند
چنانکه شود که هر کو به نشود دشمن انشاء الله تعالی باب … رنگ کردن بلور را اگرچه در باب دوم گفته شد اما
اینجا در قلم آمد شرح هفت نوع رنگ کردن گفته شود فصل اول در رنگ کردن بلور بیارند بلور صاف
و بگیرند … زند انان و جلا دهند و آنرا به … بگیرند و در آتش نهند تا نیک … اگر بر گیرند و زنگ در
آب زنند … دیگر بار با آتش برند و … بس برگیرند و در آب … زند نیک پس
دیگر بار با آتش برند تا به … برگیرند و در … نهند تا سرد شود و هنوز همچنان که
اگر انگشت بر وی نهند بسوزد پس … نهند در میان روناس کوبیده و موم … انست که موم بر سر
آتش نهند و روناس خرد بکوبند و در میان روناس کنند و در یکدیگر بر زنند و بلور در ان نهند … رنگ
باشد چون به بینند که رنگ بر … بگیرند و اگر بسیر خواهند بگذارند یک لحظه دیگر چنان شود که دل خواهد
انشاء الله تعالی فصل دوم در رنگ کردن بلور سرخ که یاقوت بود … صنوبر و … مثقال
جمله سوده با نیم مثقال و قطران شامی و زیت انار … نیم مثقال زنبره کا و هم … باید که
در … نماند و حل کنند آنگاه بلور گرم کنند و در میان این اخلاط نهند ساعتی … باید که اخلاط اخلاط
بلور را پوشیده دارد و زیر و زبر … گردانند یاقوت فصل سیم یکی بلور را گرم کنند و در آب
شب یمانی افکنند و آن شب محلول بود با ب و آنگاه بهم بجوشانند تا نیک رنگ گرداند این کان چنانست
که از محلول … زنند … و احلی آنست که یکی را گرم کنند و در شب آب افکنند تا بسته شود و رنگ
گرد و آنگاه گرم کنند و در آب تیغ بخته افکنند و از بهر جلا دادن بر روغن زیت چرب کنند و تاب آهک

بالند واگر در رنگوی یا در کاغذی به پیچند و بمالند الحجه جلا گیرد و رنگ بسته بماند دیگر بلور را در طلق کنند
و به آب بوستان افروز یا به آب بقم یا رنگ عمل کنند و بعضی بهم می‌خیسانند شفاف و نیکو می‌آید و اگر
بلور گرم کنند و در آب بقم یا آب بوستان افروز اندازند رنگ برگیرد و اگر چند بار چنین کنند بهتر
آید فصل چهارم رنگ زمردی و زبرجدی کار دستی کنند مس و قشیا بهم سحق کنند و جلا بسایند
و در روغن بادام اندازند تا فیر شود آنگاه دیگر زنگار و مرقشیا بهم سحق کنند و بلور گرم کنند
و در میان این اخلاط نهند ساعتی بگذارند که زمردی آید نیکو ان شاء الله تعالی فصل پنجم
در رنگ کردن بلور بسازند بلور شفاف لطیف نیکو بمالند تا سفید شود آنگاه بسایند رو ماسی
کوهی صاف که رنگش مانند لعل بود و پاره‌ای صافی بر سر آتش نهند تا بگدازد و رو ماسی در آن
اندازند و قدری آب کلی زنگاری داخل کنند تا فرو خورد رنگش چون خون کبوتر شود پس بگیر
و آن در آتش نهند تا گرم و سفید گردد چون سفید شد برگیرند و بر سنگی پاک نهند یا در صحنی چینی
تا سرد شود چنانکه دست بر آن نهند دست نسوزد پس برگیرند و در میان رنگ اندازند و باید
که رنگ بر سر آتش باید که گداخته باشد نه گرم و نه سرد و معتدل باشد و لیته بود تا رنگ بگیرد
و اگر گرم باشد رنگ بگیرد تا معلوم شود فصل ششم رنگ بلور کحلی بگردار بلور نعلی لعل جوهر
نیلی مهره‌ها سازند پس سنگ سماق را به آب ترنج بسایند و بر این مهره‌ها طلا کنند و بگذارند تا خشک
شود آنگاه بکارخانه آبگینه گران در آتش یک شب در گوشه نهند تا رنگ بدهد بعد از آن بیرون آرند
بغایت صافی و بغایت بر لون یاقوت نیلی شود در غایت لطافت هر جا که خواهند کار بندند فصل
هفتم در رنگ بلور که بغایت سرخ و اعلا و لطیف شده باشد بیارند دو الاخوین یک
جزو زرنیخ سرخ یک جزو عقاب زرد یعنی نشادر زرد صعد که سرخ شده باشد یک جزو قطران
شامی یک جزو داروها را جمله بسایند و در قطران یا روغن بیامیزند تا چون مرهمی شود آنگاه فرا
گیرند بلور سفید صافی و از و نگینها و مهره‌ها سازند و آنچه بخواهند و آن را بوته کنند از مس که در
غایت سرخی باشد دارو جمله در بوته دیگر کنند آنگه بلور را در بوته مسی گرم کنند چنانکه مهره‌ها سرخ شود
در آن داروی معجون فرو برند که در بوته دیگر است چنانکه در میان دارو غرق شود بگذارند تا سرخ
شود و آنگه او را همچنان یا دار و در غره کهنه یا سرکه کهنه اندازند چون بیرون آرند یاقوت سرخ بود
ان شاء الله تعالی باب دوم در عمل میناکاری بغایت اعلا و آن ده فصل است فصل اول

مرا بلا

بعد رنگ بیارند سنگ بلور یا سنگ خرد بسایند سوده و بیخته و جزو قلعی را سوده یک جزو و سندی سوخته یک جزو
سفیده ارزیز یکجزو جمله را با هم آمیزند در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در بوته دوم بچکد
بر یکدیگر استوار کنند باید که بر تو لی ساخته باشند بر مثال پر تول نهند و آتشی قوی کنند بگدازد
و آنچه لطیف بود در بوته زیرین جمع شود آنچه زیرند بگذارند تا سرد شود بعد قتی جدای تبعی وصل مینای
سرگشته باشد هر جا که خواهند بکار برند باب رنگ ابکون بیارند همان سنگ گرد کرده از
پیش رفت دو جزو سپیداج ارزیز خالص و یک جزو قلعی و برنج یکدیگر آمیزند و بهمان طریق عمل کنند که مینا
بر گرداند چون از بوته بیرون آورند مینایی بود آبکون و لطیف و روشن بر یکجا بهمان طریق که
میخواهند عمل نمایند نیکو آید ان شاء الله تعالی عمل مینا زرد بیارند دو جزو سپیدج ارزیز
سرب خالص و یکجزو قلعی زیاده جزو جوهر اصلی بیامیزند بر همان طریق عمل کنند چون از گداخته
بیرون آید مینا زرد بود بلور یاقوت زرد ان شاء الله تعالی عمل مینا سرخ بیارند
ده جزو بلور صاف کحلی سوده و یک جزو قلعی و یک جزو کبریت کحل و یک جزو سپیده ارزیز
جمله را با هم بیامیزند بهمان طریق که در مینا زرد عمل کردند بهمان طریق نگه دارند چون از بوته بیرون
آید بعد قتی جدای تبعی رنگ لعل یا رنگ یاقوت رمانی بود و اگر این عمل ها مل صاحبه دولت
کنند رنگی روی دهد که هیچ آفریده از لعل بدخشانی و یاقوت رمانی فرق نتواند کرد هر جا که کار
بندند نیکو آید ان شاء الله تعالی عمل جکند که متمایل باشد رنگ او برنگ فیروزه اصفهانی بیارند
جوهر اصلی ده جزو و مس سوخته یکجزو و سپیده ارزیز یکجزو و سنگ سیم کانی نیم جزو و شنجرف یک جزو
همه را با هم کنند و در بوته نهند بر آن طریق عمل کنند و بگذارند تا سرد شود پس بیرون آورند جوهری
چکیده باشد مانند فیروزه کانی هر جا که خواهند کار بندند و از حسن آن دریغ مدارند تا مراد باشد
ان شاء الله تعالی فصل دوم در صنعت نگینهای لطیف شده یا در شیشه چهار جزو سنگ رومی
و چهار جزو رصاص سوخته و یک مثقال اقلیمیا و همه را نیکو بسایند و اندر محرقه اینی کنند عنزروت اقلیما و کبریت
بر او افزایند و بخیسانند تا آمیخته شود پس فرو ریزند و سرد کنند و بسایند بر که ترشی و خشک کنند
اندر سایه و در بوته نهند و بر هم نهند تا بگردد و پخته شود پس آن را سرد کنند و بیرون آورند سنگ یاقوت
سرخ نیکو بود و بر چرخ جلا دهند دیگر ان شاء الله تعالی باب صنعت خطای که دسته و انگشتانه

سوهان رنگ کنند از سخت رنگ و این جمله حسن و جالست و موجب شهوت و محبت است و این چند نوعست
مجرب فصل اول در رنگ طاووسی مقلعند پس دو مثقال توبال آهنی سه مثقال پوست انار ترش
نیم‌کش ده مثقال جوز بکوبند و بیزند و به آب برگ چغندر خمیر کنند و بر دست نهند و یک شب بگذارند و
بشویند طاووسی نیکو آید مجربست رنگ سیاه چنانکه بیست مثقال سمو و زاج از هر یک دو مثقال مازو
و صمغ عربی از هر یک یکمثقال توبال آهن و زرنباد از هر یک نیم مثقال هر یک بکوبند و بعلم برگ حنا
بگیرند و بر دست نهند و اگر از کاغذ نقش خوب بچینند بر اندازهٔ دست و انگشتان در رنگ بر
زیر آن بنهند بغایت خوب آید رنگ فیروزه زنگار نیم مثقال زاج یکمثقال شبه بیست مثقال
زرنیخ و راسخت و صمغ عربی از هر یک یکمثقال زعفران سنجه جمله را بکوبند با ده مثقال حنا
بیامیزند و با سرکه بسرشند و بر دست نهند فیروزهٔ نیکو آید رنگ حلوایی حنا اصفهانی
چکیده دو جزو و وسمه و زعفران بعد از آن سرشته بر آتش نهند سنگ استوار کنند و بگذارند
تا خشک شود و بار دیگر هم از آن سرشته احکام کنند و بگل حکمت بگیرند پس دیگی بزرگ بیارند و قدری
ریگ در ته آن اندازند و در سرشته فرو ریزند چندانکه دیگ پر از ریگ گردد و شیشه در میان
آن ریگ نهان باشد و گردن دیگ بگل حکمت بهبندند چون خشک شده باشد در دیگدان نهند
و حاشیه دیگ را نیز بگل استوار کنند چنانکه از اثر آتش بهیچ طرف بیرون نزند و دیگ با ساز
روز گرم نرم کنند و دیگر در صاعتدال و چهار پاس دیگر آتش سخت کنند بعد از آن دست
بگذارند تا سرد شود پس شیشه را آهسته از دیگ بیرون آورند و بشکنند که جمله اخلاط منعقد
گشته و شنگرف رومی شده بلا احتمال که بسیار جا بکار آید و نیک بکار دارند والسلام فصل دوم شنجرف
عمل شنگرف رادی پسندیده و این نیز بلا احتمال است بیارند سرب چندانکه خواهند و در دیگ
نو کنند که آب نرسیده باشد و آتش بزیر دیگ کنند و بچوب بانه یعنی چوب بینو و آنرا
چوب نی هندی گویند با بلیله مشورانند تا جمله سفید شود پس آن سفید بهارا دور بریزند
و همیشه بچوب بانه می جنبانند و می شورانند و آتش بزیر آن کرده باشند بحر اعتدال تا سی
در بهرده سیر یک سیر شنگرف زادی ساخته رنگ گرفته بیارند و برهمین سفید بهار بریزند و بشورانند
تا یکشبانه روز و هر لحظه نگاه میکنند اگر آن رنگ نیک لعلی شده باشد فبها والا سه روز تا سی
عمل کنند تا نیکو رنگین شود و پخته گردد و بعد از آن بگذارند تا سرد شود پس بردارند هر جا که خواهند

کارکنند

کار کنند فصل سیوم عمل شنگرف قرمزی که بسیار جاها بکار خواهد آمد بگیرند سیماب خالص چهارده درم
یکمثقال گوگرد زرد و نبات ساده بر آتش نهند و حل کنند و در قاروره کردن دراز کنند و باید که قاروره
را بگل حکمت گرفته باشند گل بغایت محکم و قاروره در میان کوزه سر فراخ کنند چنانکه سر و گردن قاروره
از کوزه بیرون باشد و کوزه را پر از خاکستر گرم کنند و پیرامن قاروره اگده کنند و باید که خاکستر
سخت گرم باشد و کوزه [illegible] در گل گیرند و کوزه در کوره آویزند و سر کوزه بگل بگیرند و حل سازند
که گردن کوزه بیرون از کوره باشد و بقدر نیم ساعت آتش باریک زیر آن بیفروزند و هیزم
باید که سخت چوب بیشتر باشد و چون تمام شود بخار زیبق کبریت بر [illegible] نشسته باشد
بردارند و بکار برند که مجربست و اگر خواهند که نیکوتر بود سیماب [illegible] در سنگ [illegible] داخل آن کنند
که بغایت نیکو گردد والسلام فصل چهارم دیگر عمل شنگرف مصفا در غایت خوبی بیارند گوگرد
زرد آب بندند و سیماب در هم کنند هر ده درم زیبق یکدرم گوگرد و استادان بعضی گفته اند که هژده درم
گوگرد یکدرم زیبق در شیشه کنند چنانکه سر شیشه [illegible] باشد و مصعد در گل گیرند و خشتی
پخته در تنور سخت گرم نهند و شیشه بر سر آن خشت پخته نهند بقدر آنکه یکپهر یا دو پهر بگذارند
بیرون آورند که زنجفر باشد مجربست از همه لایق تر هر جا که خواهند بکار برند فصل
پنجم در ساختن زنجفر رومی بطریق آسان تر از آنها که گفته شد بگیرند بیست مثقال سیماب دوازده
مثقال گوگرد و ده مثقال زرنیخ لعل بغایت سوده مانند غباری پس جمله با یکدیگر حل کنند و در
سکره کاسه کنند تا بند و آتش از وی بدر کنند و خشتی پخته در میان تنور نهند و کاسه
بر سر وی نهند و سر تنور محکم بهبندند و روز دیگر سر تنور بگشایند و کاسه برگیرند شنگرف
باشد در غایت سرخ رومی نیکو لطیف و اگر درشت کنند دوده در وی چه سیاه بود و نبود
تمام تا نیک معلوم گردد والسلام فصل ششم دیگر بسازند مهرهای از بلور هر چند سنگ تر
دافروخته تر آید پس فرا گیرند از زیبق خالص بکوبند یا بکوچاف کنند و هم چنان آتش
چنانکه می باید روشن و آتش را بچوب در شیشه کنی و شیشه در گل حکمت گرفته و زیبق
در وی افگنند و این مهرها در وی افگنی و سر شیشه استوار کنی و تنور نیک گرم کنند و در شیشه
یکشبانروز در تنور گرم نهند و سر تنور محکم بگیرند علی الصباح که سر تنور بگشایند مهرهای

خوابی شود که همیشه زنده است و هرگز نمیرد و چون شسته بیرون آورند همچو یاقوت سرخ شده باشد و اب
در شیشه بود تمام شنگرف رومی لطیف در غایت لطافت باشد انشاءالله تعالی و هرجا که خواهند
بکار برند فصل پنجم در شنگرف رومانی بلا امثال و این از همه نیکوتر بود بیاورند
زیبق خالص را و پاک کنند چنانکه در وی سیاهی نماند و اگر سپند سوخته پاک کنند خوب تر بود
پس چون پاک شود و بوزن آورد او گوگرد را بیاورند و بر صلایه بکنند و زیبق بر وا گکنند تا
هر دو یکذات شود پس در شیشه کنند و سر شیشه را به زاج و گل حکمت بگیرند و محکم کنند
یکشب در تنور گرم نهند بامداد بیرون آورند شنگرف رومانی باشد در غایت خوب
پس او را از شیشه جمع آورند و نگاه دارند و هرجا که خواهند بر برند باب
رنگ کردن کاغذ بیست و چهار رنگ قدیم و جدید مجمله نیکو و لطیف از الجمله فصل
اول در رنگ عودی رنگ گل کبیره و معصفر گل کبیره و معصفر فرو در گل حکمت فارسی بیارند
از وی گل چندانکه خواهند و او را نیم کوفته در تغاری کنند و اندکی آب بر وی زنند
تا نم گیرد روز دیگر در یک زریخ کرباسی چهار گوشه کنند و آب در وی ریزند تا
زرداب بکلی از وی برود امتحان بیاره بنه باید کرد چنانچه سرخ شود و اگر لعل شود
هنوز زرداب دارد همچنان بنه برود اند تا بنه لعل گردد انگاه آن معصفر را یک شب در
و در آفتاب باز کنند تا نیم خشک شود انگاه بگیرند زاجی سوده و هر ده سیر را یک سیر
بر وی افشانند و بدست بمالند چندانکه معصفر کشته شود و علامت کشتن آن باشد
که قدری این معصفر در قدح آب ریزند بران بر سر آن آید کشته شده باشد و اگر
دروی آب نشیند کشته نشده باشد انگاه در کرباسی کنند و بیاویزند و چون اول آب برزند
اول لعل خواهد آمد آب اول جدا دارند که از او رسا خانه مرتبه دیگر اب از وی بگیرند
بعد از آن چون خواهند که کاغذ را جامه رنگ کنند بیارند آب انار دانه با ترهندی
یا آب لیمو از اینها هر کدام اگر باشد قدری در میان آن آب ریزند و دسته در آن اب
زنند چون کف کند هنوز در آب انار در رنگ کم باشد دیگر بیفزایند و چون کف کم شود
آب ایستاده و مانده باشد رنگ در میان آن قالب کنند و کاغذ انگاه بیارند کاغذ
سفید هموار قالبی که کنند در میان آن قالب کنند و کاغذ را در آن افکنند اگر غلط در غایت

سطری

سطری باشد و پاس بیشتر در رنگ بگذارند و اگر نیک پاس رنگ عودی رنگ لطیف آید چون خشک شود
رنگ پیازی در حال در رنگ افکنند یک غوطه دهند بر کشند پیازی شده رنگ
نخودی قبل از انکه آب انار در میان معصفر ریزند در میان آب فقط بر کشند تا سبز گردد
و نخودی باشد رنگ سیلانی زرد آبی که اول از معصفر آمده باشد کاغذ را در آن میان
بر کشند چون خشک شود در آب سرخ بر کشند عنابی شود رنگ سبز دو دانگ زرد آب
و چهار دانگ نیل پخته سبز آید رنگ چینی چهار دانگ زرداب و دو دانگ نیل پخته
چینی آید رنگ زرد بباید قدری زعفران ریشه در ظرفی کنند و قدری آب نیم گرم
در وی ریزند و نیم روز بیشتر بگذارند و کاغذ در وی بر کشند زرد شود و اگر رنگ بیشتر خواهند
بیشتر در رنگ بگذارند رنگ حنایی حنای بکوفته بگیرند و بهمین دستور که در زعفران گفته
شد عمل کنند رنگ آلی تبانند قدری بستان افروز و همان طریق که زعفران کرده عمل
کنند رنگ آید رنگ دو رویی که نیمی سفید و نیمی لعل باشد اول کاغذ سفید بر سر آب معصفر
افکنند چنانکه فرو نرود و بگذارند چون نیک رنگ بگیرد بردارند چنانکه سرخی بسفیدی نخورد
رنگ دو رنگ نیمی زرد بود اول نیمی کاغذ را سرخ کنند چون خشک شود نیمی دیگر در
زعفران افکنند نیمی زرد باشد نارنجی و نیمی لعل رنگ بنفش گل نیل هست که در کنار
باغها که دیوار از آن خار ساخته اند می باشد و بیچیده بیچیده با لاجورد و گل لاجورد رنگ است
و پای او سفید و او را گل نیلی میگویند و در خراسان گل زنگله میخوانند او را بیارند و بکوبند و آب او را
صاف کنند و کاغذ را در او بر کشند که بنفش شود رنگ عادی چهار حصه آب نیل در
یک لحظه زرداب معصفر بر کشند رنگ سبز برگ نی کاغذ عادی را در رنگ آن بر کشند سبز برگ
نی شود در غایت خوبی رنگ گلگون قدری بقم را پاره پاره کرده در دیگی با کره بجوشانند
و قدری سپیده حل کرده با وی بیامیزند و اول کاغذ را باب شب یمانی برآرند و خشک کنند انگاه
باب بقم برآرند و خشک کنند و مهره زنند رنگ زرد لیمویی قدری زعفران حل کرده و صاف
کرده ورق زر نیم حل چنانکه ریزه ریزه باشد بآن بیامیزند و اول کاغذ را باب شب یمانی بر دارند
و بگذارند تا خشک شود و بعد از آن زعفران زرد دارو بشو راسند و در او بر کشند زر و زرین زر افشان
شود برنگ لیمو لطیفات الله تعالی رنگ نارنجی کاغذ را اول حنا که کوفته شده باب شب
یمانی بردارند و در معصفر برارند و اگر زرافشان خواهند راه ممانست والله رنگ بادنجانی

کاغذی که بآب بقم رنگ کرده باشند بآب زاج کبود برآرند بادنجانی شود والله اعلم رنگ فستقی
کاغذ را بآب زاج کبود و زعفرانی برآرند فستقی میشود رنگ عودی کاغذ را بآب زاج و مازو
برآرند بجای شود رنگ زعفرانی کاغذ سبز را بآب بقم برآرند رنگ چینی روشن کاغذ شب داده
را بآب زنگار رنگ کنند و سفیده برآرند کاغذ را در آب زنگار مصفا در عمل زنگاریست برآرند
سبز شود رنگ طوطکی مانند طوطک نرم و لطیف و اگر زراوند کنند نیکوتر آید
چوبست رنگ لاجوردی کاغذ را در آب زنگ کل نیل برآرند و نیکو بود رنگ
فیروزه قدری سفیده با زنگ کل نیل بمالند و کاغذ در آن بوشند رنگ فلفلی شود از هر رنگ
که گفته شد قدری سطر به بگیرند و ده پانزده چوبک باریک بند بر سر آن به پیچند و بر کاغذ
شب یمانی داده سر گل گل و برگی بکشند چنانکه هر دو رو فلفلی شود زراوند کنند و خشک
سازند و مهره زنند خوب آید رنگ بنفشه که گلگون صفت بود و اگر بآب لیمو بنویسند
سرخ مرجه تمام تر برآید اول کاغذ را در آب معصفر برکشند و چون نیم رنگ شود بیرون آورند
و معصفر باید که لیمو در آن انداخته باشد خشک کنند اگر بآب لیمو نویسند بغایت لطیف بود
تماشاییست بغایت خوب رنگ سیکی زرنیخ ورقی را نیک جلا کنند که غباری شود و بآب
صمغ عربی صاف حل کنند و نصف زرنیخ نیل کل بازند و صاف کنند و کاغذ در آن برکشند
برنگ برگ سینک آید بجلت والله اعلم رنگ گلنار طلی بجنس بکوبند و در کاسه
چینی کنند و بگذارند تا صاف شود و کاغذ شب داده در آن برکشند بعینه برنگ گلنار باشد
است یعنی رنگ سبز زمین در عمل زنگار سبزه زمین گفته شد کاغذ را در آن زنگار نقره
برکشند و خشک کنند و دیگر برکشند و زراوند کنند که بهترین همه رنگها بود و حیل بزار و جدید
و لطیف است و ازین کاغذ برابر زر بود و قیمت بدارد و تمامت رنگها او نقره خالص است والله
باب سیوم در ساختن زنگار و آن هفت نوع است زنگار سبزه زمین و زنگار ترسائی
و فرعونی و مصفا و بر فرولیته و فیروزه و زنگار رخص جدا در سه فصل است فصل اول در
صنعت زنگار سبز زمین بیارند ده مثقال براده نقره خالص و در حلابها اندازند و سه نوبت
بشویند بآب نمک سفید و خشک کنند و چون سه نوبت شسته باشند و خشک کرده باشند هم
چند آن اشنان در کاسه بیندازند و سرکه بر آن ریزند و نشادر میدهند و میسایند و رها میکنند
تا خشک میشود و دیگر باز میشویند تا هفت بار و هر بار در سایه خشک کنند بهفتم بار چنانی زنگاری

رنگ عودی

زنگار سبز



شود که در غایت سبزی بود و آنرا شادانی سبزه دمنی خوانند هم بران رنگ باشد که غله غله کاول
در صحرا روید چهار انگشت از آن سبزه دمنی خوانند از غایت لطیفی که دمیده باشد صنعت
زنگار فرعونی بیارند برابر ده مس پاکیزه چندانکه خواهند و بر حلابه اندازند و سبزه انگور بر سر
آن ریزند و حلابه کنند و رها کنند تا خشک شود و باز بسایند همچنین تا هفت نوبت سبزه انگور بریزند
و حلابه کنند و اگر در وقتی باشد که انگور نباشد سرکه بر سر آن ریزند و حلابه کنند و سر آب سبز باریک
که از آن بگیرند در کاسه چینی کنند و بگذارند تا بقوام آید باشد هوا و همچنین حلابه کنند و آب آن
گیرند تا مقصود بود چون بقوام آید هر جا که خواهند کار برند این همه کنند و فرعونی گویند
صنعت زنگار ترسائی بیارند برابر ده مس چندانکه خواهند و در کبوتره کنند از مس
چندانکه خواهند و در لنبوان سرخ دو روزانه مس نوشادر در کاسی که نیم ده و نیک حل کرده باشند در میان
روده گوسفند با مس بار کنند و در کبوتره مس کنند و ربع یکی از نمک سرد و نمک سفید شربتی ساوید
بیندازند و هر روز بآفتاب می نهند تا وقتی که آب لیمو مس در میان آب لیمو دفع در منتقل شود
زنگاری در غایت اعلا بود و این را نام ترسائی مشهور است فصل دوم در صنعت زنگار
فرلیته سازند یک من مس براده و در سبو چینی نو کنند و ده من سرکه بر سر آن افکنند و سرش
بگیرند و در تنور گرم نهند و سر تنور بگیرند یک شب و روز دیگر بیرون آرند همه زنگار باشد فصل
سیوم صنعت زنگار مصفا که بلا مثال بود بستانند زنگار رخص جزوی و از سرکه سفید مقطر جزوی
و بگذارند تا زنگار رخص در سرکه سفید حل شود و سرکه سبز گردد و بس آنرا صافی کنند و ثفل آن
بیندازند و آن زنگار مصفا را در قرع کنند و بگذارند تا آنچه در ته قرع بماند زنگار مصفا است
بگیرند ازین زنگار و بهتر از بیست درم زنگار رد کرده باشد و بسیار جاها بکار آید تخصیص در رنگ کردن
فیروزه بلا نظیر است والله اعلم صنعت زنگار فیروزی بگیرند مس صحیفه کرده بغایت
تنک بیارند طشتی مسینه نو و بیارند سرکه معطر که نصف آن ذره محلول در آن بود و صحیفها تر
کنند بر سرکه و طشتی بر بالا نهند و این جمله صحیفه بر بام جا طشت بجنبانند و استوار کنند و در زمین
نمناک باشد بعد از یکهفته بیرون آورند و آنچه زنگار شده باشد بتراشند و آنچه مانده
باشد بهمین عمل کنند تا جمله زنگار شود و اگر مس براده باشد روا باشد والسلام عمل

دیگر زنگار نوشادری که بآب شبنم شود در زنگار ده جزو مس سه جزو نشادر در سکان بهم آمیخته کنند
و سرکه انگوری تیز بر سر آن کنند چندانکه ریزها غرق شود و سر آن محکم کنند و در سرگین اسب
دفن کنند تا پنج روز و هر روز سرگین تازه کنند والسلام صنعت زنگار چینی بیارند برنج
دمشقی و آنرا براده کنند و بآب و نمک بشویند سه نوبت بعد از آن بیارند کتوره برنجی و پر
از آب مصفا کنند و نصف براده نشادر در محلول بیندازند و این کتوره بزرگ باید و چنان
باشد که سرکه و براده و نشادر در نصف بیشتر نباشد پس دیگ را بر آتش نهند و نیمی دیگر را آب کنند
و آتش افروزند آهسته چنانکه آب جوش کند کتوره بر سر آب بدارند چنانکه فرو نرود و
طاسی بر سر دیگ گردانند چنانکه کنارهای طاس از آب دیگ بیرون باشد تا عرق در دیگ نرود
پس بجوشند و براده نمک یعنی برنج در آب ترنج حل میشود به زنگار سبز شود و در هم یکجا ساخت
آنچه سبز شده باشد در ظرفی چینی میکنند و در وی باب ترنج میریزند و زنگار میگیرند این زنگار
بر چند زنگار ها دیگر شرف دارد والسلام باب نوزدهم در عمل ساختن لاجورد از
آب داون و آمیختن و شستن سه فصل بود لاجورد را بعربی لازورد گویند فصل
اول در ساختن لاجورد که با کالی مقابله کند بستانند پوست تخم مرغ چندانکه خواهند و بکوبند
و بآب و نمک بشویند و بجوشانند و بکفچه دست چندان بمالند و آب بریزند که پوست تنک
اندرون بیضه برود و علامتش آنست که بر سر آب کدورتی نماند آنگاه از این کوب بیندود در
کوزه کنند و کوزه را بگل بگیرند و بگذارند تا خشک شود آنگاه در کوره آبگینه گران یا جای کوره
گران نهند که آتش تیز بود تا مدت یکهفته بعد از یکهفته بیرون آورند و سپیده در غایت خوبی شده
باشد بستانند جزوی از این و جزوی براده مس را با نمک بشویند چندانکه سیاهی مس برود
آنگه باید که هر دو را در کاسی بیارند و در خاک غنا دفن کنند باید که هم در یکدیگر آمیخته باشد
بعد از ده روز تمام لاجورد شود اما درین معنی نتوان مس بهتر باشد و سحق نیکو باید کردن
و در دفن از گرد و غبار نگاه باید داشت که لاجوردی شود که الا ماشاء الله فصل
دوم عمل در ازدیاد لاجورد که رنگ و حسن پیدا کند اگر خواهند که لاجورد را از عیب کنند نیکوترین
کداختن لاجورد آنست که لاجورد ده جزو و یا دو جزو نمک سابع صلایه کرده در روغن کنجد خمیر کنند

دیگر

و یک بوته بزرگ سازند و ته سوراخ کنند و لاجورد در وطلا کنند و سرش مهر کنند و در بوته دیگر وصل
کنند که آنرا بوته بربوت خوانند و تنزل کنند که بجلد از مس سرخ که در خشک طبع ادست از تنها
مس اگر یکدرم بر صد درم زرنیخ زرد افکنند برنگ سرخ کند بغایت عجب بود و اگر نیفکنند چنبر از و
برانگیزد فرعونی رنگ سرخ بیرون آید مانند لاله مکرم و لاجورد و خود در غایت لطافت و خوبی
بماند بشویند چنانکه گفته شود عمل کنند فصل سیم در شستن لاجورد بیارند لاجورد را
در هاون آهنی پاکیزه کنند و اگر حسنی بود بهتر و سرکه در آن ریزند چندانکه از زبر آن در گذرد و آنگه
بجوشانند در سرکه و کف بر میگیرند تا وقتی که کف بر نیاورد و باز بجوشانند تا سرکه کوشی
برود و اگر چه سرکه باید که پاک نباشد دیگر سر کنند بسیار باز چون سرکه نمانده بآب بجوشانند
و آب صافی کرده از و بریزند و در آفتاب نهند تا کف بر می آرد کف می ستانند آنگاه بگذارند
تا آفتاب او را ببرد آنگه چون حل خواهد گشت و بصمغ عربی بر شسته و بکار برند در آمیختن
لاجورد بطریق خوبتر بانج لاجورد نیکو وان باشد که بسبزی زند و آنرا در طاسی با آب
کنند و اندر سر آتش نهند تا یک جوشش آید و هم چیزها بر سر آورد بنهند تا سرد شود و آب
از سر آن بریزد و اندکی آب در و چکانند و بانگشت بمالند تا بکمال زرد و بگذارند و قطره آب
بر وی می چکانند و می مالند تا چون مرهم شود و آب در وی کنند و بشورانند و بگذارند تا در ته
بنشیند پس آب شور از و دور کنند و دیگر بشویند و بگذارند بعد از آن زرداب از سر آن بریزند
و خشک کنند و بوقت حاجت چندانکه خواهند در کوشها می کنند و بآب صمغ عربی داخل او کرده
باشند با انگشت نیک بمالند تا چون خمیر شود پس چندانکه حاجت شود کار کنند باب
در شنگرف صاف کردن و سیاهی از و بردن کردن و آن شش نوع است نوع اول
بستانند شنگرف رمانی مانند نخود و یا قلا با قلا خرد کنند و در قدح چینی مطبق کنند و بول
جیان بر سر آن کنند چنانکه چهار انگشت بالا باشد و بر سر آتش نرم و معتدل نهند تا نمک
بجوشد تا هر چه سیاهی باشد در او بر سر آورد آنرا چیزی زنند و باز از آن خالی کنند تا سیاهی نماند
مانند لعل رمانی شود و بردارند و غسل کنند و کار فرمایند نوع دوم شنگرف را
در کتان پاره بندند و در کاسی حل کرده در قدحی کرده و آن شنگرف از میان او بیاویزند

ریم بزان اول اتش کنند تا سیاهی جمله زایل شود بستانند و کار بندند نوع سیوم شب یمانی
حل کنند و شنگرف پاره در کتان بسته دران آویزند و بجوشانند تا سیاهی جمله زایل شود
بستانند و کار بندند ـــــ نوع چهارم نفت در بنکان و شب یمانی در میان آب
نمک ساجی عمل کنند و شنگرف درمیان او آویزند و بجوشانند تا سیاهی جمله زایل
شود بستانند و کار بندند ـــــ نوع پنجم شنگرف را با قلقلا کرده در
میان روغن گوسفند تازه افکنند یعنی زبده در سر آن کنند و با آتش معتدل بجوشانند
او سواد بازمیدهد تا جمله زایل شود کار بندند ـــــ نوع ششم شنگرف در سرکه
مقطر آویزند جمله سواد او برود و احتراق کم گردد بعد از آن در روغن بجوشانند
در غایت کمال باشد بستانند و کار بندند باب ـــــ در صنعت کوره شنگرف
بجیف و آن چهار فصل است باید که بعد از آن کرا اتش کنند سوراخ بر سر کوره باشد تا دود بیرون
رود و بالای کوره آن سوراخ کوچک چنانکه سر انگشتی در رود نشود تا جای دارد در گل گرفته باشند
برابر سر دارو و گل از گل باید که بر سر شیشه نهند و چون اندازه باید کرد چنانکه باید سر دارو را ست
کنند و می نگردد چون چوب نجم به ته شیشه رسد رها کنند تا سرد شود این صنعت کوره بود صنعت
چاه حل جستن و زرنیخ و غیره جاد فی خان بود که بکنند دو چاه در توی یکدیگر که هر یکی دو گز باشد
و ناطبه را در یک چاه دفن کنند درمیان زبل الفرس و این چاه تحویل با آن دیگر کنند و زبل
تازه بتازه باید کرد اما باید که تر باشد و زبل الحام حلوا و یا مزند و از باد نگاه دارند که باد
درو نفتد تا چهل روز بگذرد و همین عمل کنند تا حل شود و آب گردد والسلام فصل
در ساختن دارو جهت رنگ بلور اول ساختن قلقند بگیرند زاج یکمن و چهار من آب و ده سیر زنگار
و ده سیر سوخته مس و در قلقند و قلقنت را زاج را جا نگاه مسی کنند و بجوشانند تا بنیم رسد و بنهند
تا صاف شود و انگه صاف در جام مسی کنند و بجوشانند تا عقد شود چون از دستار بردارند و بنهند
تا خشک شود ـــــ ساختن قلقدیس قلقدیس نوعی از زاج است که از سغد است و شغار
گویند قلقدیس کوبند بستانند زاج بلور یعنی پکوی و آنرا حل کنند و صاف کنند و بجوشانند و زنگار
بوزن او بچکانند و هردو را صاف کرده با یکدیگر بیامیزند و بر جام آنرا عقد کنند تا خشک شود
که بهتر از معدنی بیش هزار بار والسلام ـــــ ساختن قلقدیس و اکنون باشد که زاک را حل کنند

دهانکر

وصافی کنند و بقدر چهار یک زرده بیضه مرغ مقطر اندر و افکنند تا عقد شود و ان از یک صنعت
زاج فرس است بباید که اک صافی کرده و بخورش زنگار رسد بهند تا سرخ شود و این زاک چهار نوع است
چون با او عمل کنند از معدنی بهتر باشد انشاءالله تعالی ـــــ ساختن نطرون که به از معدنی بود بستانند
نمک ساجی یعنی ملح القلیا و نمک تلخ و دوده سپیده از هر یک یکجزو و جمله ملی کنند و معجون کنند باب
قلیا و خشک کنند اما صنعت ـــــ گل حکمت بهترین همه آن باشد که بستانند گل لیج پاکیزه
گزیده و جای پاکیزه پهن باز کنند و پاره آب در رو ریزند تا تر شود و از هم بریزد پس انگه دست
بروی رسد انگه بگذارند که خشک شود و بچوب بکوبند و بغربال ببیزند و پاره در هاون سنگی بکوبند
و باز بحریر ببیزند انگه از آب تر کنند و سبوس برنج در و اغازند یکشبانروز در یکجا بر شند
انگه زبل الفرس و زبل اشتر کوفته و بیخته خاک خاک از و بگیرند و بغربال موینه ببیزند تا خاک از و
جدا شود و دیگر بار بغربال موینه ببیزند و بهاون سنگین بکوبند و هم چندان ازین گل سرشته باوی چاخرند
و هر رطل گل سرشته را باوی ده درم نمک جوزدانی در امیزند و رطل سفال کوفته و بیخته و یک کف موی سور
هرکدام که ریزه تر بود از آن موی سر رود بگذارد و دران گل باینده بکوبند که این بهترین گلهاست والسلام
باب ـــــ در رنگ کردن ظروف مثل کاسه و پیاله و کوزه که مانند زمرد نماید و در غایت خوبی بود
و آن یک فصل است فصل ـــــ در رنگ کردن ظرفها چنانکه گفته شد بستانند قلقند ده جزو و مس سوخته ده جزو
بباید و نیک سحق کنند و سفیده بیضه مرغ در سرشند تنها خام و بعد از آن بر کوزها سفالین خام اندایند
و در کوره کوزه گران نهند با کوزهای دیگر بیرون آورند که رنگها مانند رنگ زمرد باشد و در آن نقصان
نکنند و غریبه است والسلام باب ـــــ در حل کردن اجزا که در رنگها بکار آید و ان پنج فصل است
فصل اول حل کردن نقره بیاورند از سم الفار جزوی و هم چندان سیماب مکلس و هم چندان
طلق مکلس و هم چندان توبال آهن و هم را در کوره کنند و بگدازند تا چون آب بگدازند و این حل اگر
بر آهن مالند نقره کوفت شود و اگر نقش برس و برنج کنند نیکو آید فصل ـــــ دوم مس را هم برین
طریق که حل نقره کردند همچنان کنند زر سرب نیز بدان نوع که نقره را حل کردند بکنند و این چهار
بکمیت و بسیار جا بکار آید و رنگهای غیر مکرر از آن خیزد فصل ـــــ سیم حل فولاد یک جزو
زنگار و روغن چرداسنگ مثل هر دو این همه را بکوبند ره کنند و بگدازند تا چون آب بگدازند این است حل
فولاد بسیار جا بکار آید فصل ـــــ چهارم در حل سیماب گرفته بیارند جزوی سیماب و مثل او تنه در

راسنجار گویند

وثلث ایشان خاکستر ومثل هر دو پوست انار ونیم انگ روغن نفت ساحری وهمه را لکوره کنند ودر شیشه استوار
کنند وبدهند تا آب از وی بچکد اگر ازین آب سیماب کوکنه بنهند در غایت لطافت امساک کند فصل پنجم
در حل کردن زرنیخ جهت نقاشی بگیرند زرنیخ زرد جزوی ومثل او ساجی کوفته ومثل هر دو روغن حل زرنیخ
نفت اسکندری ومثل آب زهر کو بول الصبیان وهمه را لکوره کنند وبدهند تا حل شود وازین زرنیخ
بعوض طلا کنند نا نند این حلها داخل از آن شد که ضرورت کار خواهد آمد الباب
صنعت کشتن زر وسیم ومس وفولاد وابرک که آنرا طلق گویند وکشتن سیماب که جهت خوردن وقوت
باه واین جمله در پنج فصلست فصل اول در کشتن طلق بیارند طلق سیاه و یا سپید وبنگ
بکوبند ودر غرابطه کنند وثلث آن شالی در آن غرابطه کنند وبو زنند ودر میان آب گرم بجوشانند
فتری واز آب گرم بیرون آورند نغز ودرمنه با چند مرد کاری بمالند تا مایه از طلق در ته آب
قرار کرد وآب خشک ابا از سر آن دور کنند وآن جسد را در آفتاب خشک کنند بعد از آن بیارند
پوست بلیله وبلیله وآن طلق در و خمر کنند وبمالند وازان چند نان به پزند ودر میان ناچک دشتی
ته بالا کرده نان نهاد در میان فراز کنند تا پخته شود وجمع کنند تا سرد شود بیرون آورند وخشک کرده آسی
کنند الا غایت هشتاد نوبت حتی عمل کنند که خوالت وهم با حجر کنند وبه پزند وبعد از آن اگر چون
برق هنوز درخشندگی دارد کشته نشده باشد پس چند بار دیگر بطریق بجای آورند چون
درخشندگی از او کم شود یکی ریگ آنرا آسی کنند وگرد آورند وحکیمان آنرا با نواع معجون
می زنند وهر نوع میخورند فاما حکیم گوید که این ترتیب تن وخون را سود دارد وقوت باه تمام
آورد واگر چهل جرم بود همه را خشک کند وسستی تن وگرانی اندام بیاورد ودایم که کشتگی غالب باشد
بمارسفاقرقرحا وبهمن ولسباس وخولنجان مصری وجوزبوا وپیچ کچوله وتخم بل ومصطکی وتباشیر
جمله دارو برابر وهمه را خوب بکوبند وبپزند وآنقدار که دارو بود کشتی جمله ازین طلق
کشته در دهد وبرابر همه نبات کوفته وبیخته در شیشه کنند وهر بامداد کیفی از آن بخورند تا شصت وغایت
این دارو واین صنعت هر کسی نداند مگر آنکه همان در عمل آرد وخاصیت این دارو هم بداند واگر
بلا مثال بهست انشاء الله تعالی فصل دوم در کشتن سیماب جهت کردن بیارند تنگ شیشه کردن دراز
که بالای او تنگ باشد وفروزک ده داورا باگل حکمت استوار کنند ونیم سیر زیبق خالص ونیم سیر
کبریت آسی کرده در آن شیشه کنند ونیم سیر آن در یکانی واین هر سه دارو در شیشه بدارند

دهن

دهن شیشه را پاره کاغذ بهندوی گستریک بر شیشه استوار کنند وشیشه در دیگ نهند ودیگر برلا
ریگ کنند وآتش کنند چنانچه آتش طعام پخته دوازده پاس آتش کنند بعد از آن دست
باز دارند تا سرد شود روز دیگر بیرون آورند وشیشه را بشکنند وزیبق کشته را بستانند
که برنگ شنگرف شده باشد برگ تنبول بمالند وبا فوفل وچوب ودیره بهار بخورند ودهان از
ترشی نگاه دارند وهر که چهار ماه زمستان خورد سردی گرد او نگردد وحکیمان با نواع زیبق
خورند ودر هر یک طریقی دیگر میدهند اما آنکه تجربه معلوم شده است اینست که بیارند گیاه
دعا قرقرحا وموصل سفید وسیاه وتنبل یعنی فلفل دراز ولسباس وتخم انگزه وتخم کوم قوجل
والاچی وزعفران ومصطکی وجوزبوا وآزموده ونان خواه وسندبی واز هر دو فلفل
واز هر دارو یک توله ویک سیر ونیم آسی کنند وتقدیر همه شهد خالص کنند ودو ماشه از وگلوله
سازند ویک از آن بر های دی ماه چون بخورند تا محنت باد اندام برود وسبنات را تمام نماند
وآب پشت زیاده کند وقوت باه بیفزاید ورنگ را سرخ کند واشتهای صادق آورد وچنانکه
خورند چهار زمانی خورد واثر سردی در تن وی نماند وغم ببرد ومنافع این چه گویم که در کتاب
نگنجد از بسیار والسلام فصل سیم در کشتن سیماب خالص چهار سیر سیماب خالص بگیرند
وآنرا در دیگ کنند که از سنگ باشد وچهار سیر زاک ترکی یعنی لسگری آسی کرده بر سر آن
کنند وبشورانند تا گداخته شود پس دیگ دیگر بر سر آن نهند باز گونه چنانکه لب هر دو دیگ
بهم بر جفت بنشیند واز خاکستر بمکند جامه تر چهره کنند چنانکه موش را مدخل نباشد وهر گاه
که خشک ببرد ترکنند پس طرف دیگ را نگاه دارد تا شانزده پاس آتش کنند چنانکه شعله آتش
بیرون نیاید همه اطراف دیگ گرفته باشد تا دوازده دو شب برو بگذارد وبعد از آن رها کند تا
سرد شود وهیچ گرمی دروی نماند بگشایند وسیماب کشته بستانند چنانکه چندان بینه دو بار بسی
آنرا خوب نگاه دارند تمام منافع پیشینه ازین آید وهر که سیماب کشته خورد بس منافع بیند ولی
آنچه آتش کشته باشند حکیمان آنرا زنده توانند کرد وآنرا خوردن نشاید والا زیبق
کشته اینست که گفته شد فصل چهارم در کشتن فولاد جهت خوردن بیارند سوهان فولاد
وآنرا روز در بول بقر بخسبانند چون دوازده دو شب بران بگذرد بعد از آن در شیره

جرب باید چنانکه بی شیر کوزه و بعد ازان در شرابه خام نهند و شرابه دیگر بر سرش نهند و بیارند باب
درشتی یک سیر برنجی و شرابه مذکور بر روی باجک نهند و سفالی بر روی شرابه نهند دیگ سید
دیگر باجک کرد بر کرد آن بچینند و آتش زنند چون سرد شود بیرون آورند و یکبار دیگر بیشتر باز
با شیره جمر آتش کنند تا شیره بسیار بخورد و دیگر در شرابه کنند و بطریق اول آتش برند
و چهار ده نوبت بهمین طریق در شیره جمر سحق کنند و در آتش برند بعد ازین بهمان طریق در
شیره بکره کنند بعد ازان در شیره کنواهی و دیگر در شیره زقوم و دیگر در شیره اک و دیگر
بستانند بلیلج و بلیلج و آمله و در آب تر کنند و شیره آن بستانند و فولاد مذکور در بین اسحق
کنند و یکبار آتش برند چون در بین دار و پخته شود بعد ازان درمیان شیر دوغ به برند
بعد ازان خشک کنند و آس کنند و بر و بر بپزند و قدری ازان بر سر آب بریزند اگر
بر روی آب ایستاده بماند فهوالمراد و الا که فرو رود چند کرت دیگر بشیره جمر سحق کنند
و با آتش برند چنانکه گفته شد        داگر خواهی فولاد کشته از قول حکیمان خبر یابی
نزدیک مردم عجب نماید حکیمان هر نوع زحمت را فولاد کشته دهند ولی هر که فولاد کشته بخورد
او چند هر رنج که در جوشش بود برود و بسر زد بو آ که وقتی دو درم دیر کان و قولنج دوا کنند
دکرم هم بکشند بلغم دور کنند آب بشت سو ابدر دیکن برش بخورد والله اعلم در صنعت
کونکه دیگر و این بکرات آزموده شد بیارند سیماب و بحث شسته بشوند و درمیان تیزاب چاپون
نهند بعد ازان در صلابه اندازند و با خشت پخته و شیره کوار بکروز تمام سحق کامل کنند
تا سیاهی او تمام بکل برود پس بمانند مانند ستاره روشن و گشت بعد ازان بیارند شیره
دوده نه جزو شیر دها توره سیاه یکجزو در صلابه اندازند و با سیماب اندک اندک می
چنبانند الکه سیماب نمک خلاب شود پس بیارند آرد ماش و آنرا نمک بکوبند و خمیر کنند
و بسیار بکوبند تا چون سر نشیم چسبیده شود و خمیر سخت و او را مثل کوی کرد کنند و میان او
کوی بگذارند بعد از انکه سیماب و شیره را در آن کنند بعد ازان سر کنیم ازان آرد خمیر کنند و یک
و یک روی دیگ کنند هم ازان باید که آرد ماش سطبر باشد چون نیک خشک شده باشد دیگ را بگیرند
کیرند و گل نیز باید که سطبر باشد بلکه دو بار یا سه بار در گل گیرند و هر بار نیکو خشک کنند چون

بیله

بکه خشک شود کوره با گشت قوی آتش کنند و آن گلوله مذکور درمیان آتش نهند و بو چند با گلوله
مذکور یک سرخ شود چنانکه آرد ماش درمیان سوخته شود الکه باین سرکه بند و زود او را درمیان
آب زنند که گل ترقیده شود و زیبق عقد شده باشد نیکو کونکه بود الله اعلم فصل
جامع صنعت کونکه دیگر مجرب آزمایش کرده بیارند سیماب خالص و او را با سیر اسپند یعنی اسپند
سوختنی سه روز یک سحق کنند تا سیاه شود بعد ازان آن سیماب بشویند تا حاصل ازو افتد و بعد
بر هان مغز بیضه جمله بکشند و تاب کنند تا الکه بیضه خالی ماند الکه دایره از موم بر گرد
سوراخ بیضه راست کنند و سیماب مذکور درمیان آن کنند تا در سوراخ بیضه رود و بر اکنده
بیضه مذکور با لعاب بیضه بگیرند چون خشک شود بیارند سیر دانه دام کنند
بکارد بکوبند چند الکه چون لعسکه شود و در سیزده درم دو درم آرد ماش داخل کنند و بکوبند
جون نیک کوفته باشند بیارند بیضه مذکور را و مقدار یک انگشت گارد از بن سیر کوفته بر او کرند
و همه جا هموار و محکم کنند پس در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد ازان یکبار دیگر بکرند
و خشک کنند تا غایت هفت نوبت برگیرند و هر بار نیک خشک کنند بعد ازان بلب آرد ماش بنهند
و یکبار خشک کنند الکه بکبار روغن بارنگ درمیان بنهند و همچنین روغن تیخ در دیگ بزرگ چنانکه
در جوش بر نرود پس ته تاجی خم سر پوش دیگ بیارند و باز درمیان او بنهند و آن گلوله بیضه از
میان دو بنا و یزند چنانکه دو انگشت از ته دیگ بلند بود و آتش سخت کنند تا هشت پاس تمام
بعد ازان بگذارند تا سرد شود بیرون آورند و آرد ماش بیضه باز کنند سیماب بیرون آورند هنوز
عقد نشده باشد و در جامه بندند سه روز در دهان گیرند بعد از سه روز یک شب درمیان آب سبوچه
سرد اندازند که عقد کامل گردد و نیکو کونکه شود فصل در جب الزیبق زیبق را بپارسی سیماب
گویند و ویرا نام بسیارست بلغات و کربان العان الغیط الزمزم الحی الملار السیاب النور الرزاورق
الروحانی عین الحیوان اللبی الحجل الدهن الالق القرار الروح النافذ الطیار ابن جموع زبان
الکرمات و بشیرازی جیوه گویند و بهتر نزد کان بود که زنده بود و مستعمل کرده باشند و نجایت

جنده بود و اگر در کرباس پاره کنند و بیفشارند تمام دود زاید لون کرباس سیاه شده باشد
و زاوق نیز گویند فی الاختیار است که آنرا کوبکه خوانند چون در دهن بدارند معده را قوت
دهد و تشنگی باز دارد و امساک کند و صلاح بر دهد حب الزیبق مع الذهب بوزن کوبکه که در دهن
داشتن امساک را بغایت کند و تلواسه و خشک شدن دهن را سود دارد بیارند سیماب یکجزو
و زر سرخ خالص یکی دو براده کرده یکجا جمع کنند حب بندند و دور نگهدارند بعد ازان در
میان آرد میده گیرند و کوتر را دهند تا فرو برد بعد از سه فرسه پاسی او را بکشند و حب از کو[illegible]
از شکم او بکشند و بشویند و بوقت حاجت در دهن گیرند فایده شود که خواهند انشاء الله تعالی فصل
صفت حب الزیبق مع الذهب و الفضه که در دهن گیرند و قوت امساک دهد و صلاح و تشنگی
و تنگی نفس را سود دارد و دهان و کام خشک شدن سود بود انشاء الله تعالی بیارند زر سرخ خالص
براده کرده دو جزو و یک جزو نقره براده کرده پاکیزه و پنج دسیماب مرسه را یکی کنند و با جزیند و
حلابه نیکو کنند و حب بندند و در میان آرد سرشته بگیرند و ماکیان سیاه را یا زاغ سیاه را بخورانند
تا فرو برد و نگاه دارد و یک شب و روز دیگر وی را بکشند و حب ستانند و به آب سرد بشویند و بوقت
حاجت در دهن گیرند مجربست انشاء الله تعالی فصل حب الزیبق مع صدا التوتیا و بعض الجواهر
که در دهان داشتن نیک نافع آید و محرور مزاج را بغایت سود دارد و دفع تشنگی کند و امساک را
فایده قوی کند والسلام نیکوست و مجرب بیارند زیبق یکجزو و حبه سنگ بصری یکجزو دلهم را
بگدازند چون گداخته شود زیبق بیندازند و حب بندند و ماکیان را دهند و نیم روز بگذارند
بعد ازان ماکیان را بکشند و حب مذکور ستانند و بوقت حاجت کار فرمایند و در دهن گیرند
که نافع آید حب الزیبق مع اجساد المختلفه از اهندای بر بهیاسای خوانند و
کوبکه در دهن داشتن منافع بسیار دارد و قوت امساک قوی دهد و معده را گرم دارد و زود
هضم شود و [illegible] ترش دفع کند بیارند زیبق دو جزو نقره براده کرده نیم جزو براده
آهن پاکیزه و نیم جزو شنگرف رومی دانگی و نیم جزو ماه قشیار ذهبی را یکجزو جمله
یکجا کنند و [illegible] بندد و در وقت سودن اندکی آب اندازند و بسایند تا حب شود پس بیارند
خشت پخته و در میان وی گوی کنند و در آن گو قدری برگ دودی نهند و این حبها میان

کو

کو روی دودی نهند و از برگ بپوشانند و سرش بگل حکمت گل کرد محکم کنند و چون خشک گردد
از آتش خفیف تف نهند و نیک سرد کنند پس آن حب را ازان کو بیرون کنند و در آب سرد اندازند
و بوقت حاجت در دهن گیرند که مقصود حاصل شود انشاء الله تعالی فصل صفت
حب اینکه انزال دیر شود و انعاظ بیفزاید بگیرند عاقرقرحا دو جزو و قرنفل دو جزو
و حسک تبتی یکجزو و همه را یکی کنند و بسایند و بیزند و به آب [illegible] اصابع الصوص د
با شیره ادراک [illegible] پرورده حب کنند چون نخودی و بوقت حاجت یعنی
رنجیل در دهن گیرند که قوتی ببیند عجب و لذتی عظیم والسلام صفت حب دیگر که
در لذت و انعاظ بیفزاید و انزال دیر شود بگیرند تخم اصابع الصوص یکجزو عاقرقرحا دو جزو
قرنفل دو جزو و دیگر یکی کنند و بسایند و بیزند و به آب نرگس تر سرشته حب کنند و بوقت
حاجت در دهن گیرند که قوتی عجیب و لذتی غریب ازان به ه شود صفت حب زیبق
مع الفضه زیبق یکجزو و نقره یکجزو جمع کنند و نخودی سفیدرا بدهند تا بخورد و یک شب تمام بماند
بعد ازان او را بکشند و کوبکه بستانند که امساک تمام دهد و تشنگی و تلواسه را ببرد باب
بیست و هشتم عمل سفیداب سفیداب را بزبان عرب سیفداج گویند و نیکوترین آن پاک و سفید
و خوشبوی بود کاشغری و سفیداب [illegible] و سفیداب کل مهره و آن یک فصل است بگیرند
سرب را و در دیگ سفالین بگدازند و کفچه آهنی [illegible] همی زنند تا خاک شود و جمله سرب بعد ازان
در دیگ سفالی کنند و سرش محکم کنند و تنور را باید که برین مثال بود پس در زیر دیگ آتش کنند
یکروز انکه سرب مکلس شود و خوشبوی بیرون آورد و سرکه نیکو بر وی ریزند یکهفته
او را بگذارند تا همه سفیداج گردد و در غایت سفیدی بود بعد ازان هرجا که خواهد بکار آید
نوع دیگر سفیداج ترکیب شده از [illegible] تفصیل است از زیر بگیرد و در دیگ گرم
کنند و سه درم سرب پاره پاره کنند بعد ازان دو نوبت کنواره بار کنند و اندکی اندک تا [illegible]
گرد و بعد ازان ده حبیبه [illegible] اجوانی بار کنند و بسوزانند پس برگ [illegible] عود
بیندازند تا سوخته شود بعده بگذارند تا یک پخته شود و این سفیداب در مرهمها بکار رود

سفیداب

نوعی دیگر در ساختن سفیداج فارسی که بسیار جاها بکار آید بستانند قلعی پاکیزه بگدازند و در دیگ
کنند و پاره نمک بر سر او کنند و با آتش نرم می پزند و تحریک می کنند تا هیچ نماند بعده در کوزه کنند و کوزه را
بگل حکمت گیرند و در جال انگبه گران نهند چون باز آرند سفیداب شده باشد و اگر هنوز سفید نشده
باشد و خام باشد یکنوبت دیگر در جال مذکور نهند و همچنین یکنوبت دیگر کنند تا در غایت سفیدی شود
و این نوع سفیداب در حل سه درم بکار می آید باب ... در صنعت نخل هندی آن زر
و سیم که مثل یاسمن و موگره باشد و بوی دهد و آن یک فصل است فصل بیارند نقره خالص
و آن زر و نقره را بغایت تنک کنند بعده قالبی مثل شکه کرده باشند از سیم و نقره تا از
کاسه و نقش کنند و بر طریق بسی آن ... آن زر و نقره تنک بر روی این قالب نهند
قدری پنبه بر بالای نقره تنک کرده نهند و بکوبند که نقش در نقره و طلا تنک کرده خواهد
گرفت چون بسیار جمع شود بعد از آن بمقراض ببرند محلی که نقش گرفته و بهمان اصول
جدا کنند و چون تمام چیده شود بهر یک از نقره و طلا نی کوچک سازند مشابه پای گلها و گره
در خفا ... بدین نوع الکه این نی دان گل چهرهٔ زرگران را بگویند تا وصل کنند
تمام گل یاسمن پس از میان گل سوراخ کنند بعد از آن گرشته و دهل داده باشند در آن بوراقها
عنبر و مشک صلایه کرده پر کنند که تمام بوی طیب دهد و این بعض از زر باشد و بعض نقره
چون همه مرتب شود بیارند بیارند تار مثل ابریشم باریک و بر بالای سوزن پهلو به پهلو به پیچند
پس سوزن از میان تار پیچیده بکشند که آن تار از آن خواهد بود اما اگر هر دو سر تار بگیرند
و بکشند تمام گشوده خواهد شد پس تدبیر آن بود که ابریشم در میان آن پر کنند و آن هر دو سر
محکم کنند بلکه احتیاج بریسمان بگیرند تار در میان نی که گفته شد و در برند که بسبب عنبر و مشک
که نی پر کرده اند استوار خواهد شد پس گرباس آن تار بگیرند آن گل متحرک و از آن خوشبو شد
پس هم از نقره برگها مشابه برگ موگره بمقراض بچینند چنانکه پایهای باریک دراز داشته باشند
و برنگها صفا و روغن کمان رنگ کنند بعده برگها تعبیه کنند و شاخها از نقره بسازند و بر
بالای شاخهای نقره گلها و برگها تعبیه کنند که استوار باشد و یک شاخ از میان شاخ پیچیده بالا رود

و میانش

و میانش خالی بود چنانکه اگر در میان لعبت آب نهند آب بر کنند و از شاخ باز پیچیده بالا رود و از سر درخت
فرو ریزد چنانکه بر سر گلاب باران شود و باید که بعض گلها غنچه صفت راست کنند و شاخها را بپیچ بپیچ
این نهال بر تنه طوقی باشد از میان این شاخ پیچیده فرو بخود بالا رود و از دهان این شاخ
بیرون آید و باز در حوض رود و باز بالا رود و متصل بدین قاعده نهال نهاده باشد و متحرک
و از آن و خوشی آینده بود و این طرح غریب است و هر چند گل بیشتر دهد بوی بیشتر دهد باب
بیستم در صنعت حلیة الکتاب و روغنی از کاغذ بر داشتن و قلم نقاشی ساختن و جهر راست کردن
و دوده کردن و کاغذ را سطر کردن مثل بغدادی شود و آمیختن رنگها جهت نوشتن و آن ده
فصل است فصل اول در صنعت دار و دادن کاغذ که مانند بغدادی شود ... کنند چهار من
برنج سفید اعلا را با نمک ... بآب می شویند تا سفید و روشن شود و قدری زرد برند آنگه
قدری آب در وی کنند و یک شبانه روز بنهند تا نرم گردد چنانکه اگر با انگشت بمالند حل شود پس در هاون
کنند تا باب ... و آنچه نرم می شود در ظرفی پاکیزه کنند تا جمله جمع شود آنگه بپالایند و در پاتیله
کنند و با آتش نرم بجوشانند و بچوب می جنبانند تا غلیظ شود آنگه بنهند تا سرد شود بعد از آن کاغذ
را بر بالای تخته پاکیزه بگسترانند و از ... بزرگ ... پاکیزه بر کاغذ بمالند و اگر پلاس دیگر
در آفتاب بگسترانند و کاغذ را در بالای آن افکنند تا خشک شود آنگه اندک نم بدهند و مهره بزنند
که بی لطف شود دیگر از هر رنگ که خواهد در میان این آرد ... کند که کاغذ رنگین نیک آید و
کس از بغدادی فرق نتواند کرد فصل دوم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ بر داشتن
اگر خواهد که قلم سفید را نقش کنند چنانکه خواهند بدان گل ... چون خشک شود گوگرد سرخ
را بر آتش نهند تا روشن شود بعده قلم را بدان گوگرد دارند تا رنگ گیرد و بر روغن قلم را
چرب کنند تا رنگ واسطی گیرد با نقش بر داشتن و روغنی از کاغذی که چرب شده باشد
اگر کاغذی یا کتابی چرب شود بیارند آهک آب ندیده و نرم بسایند بعده آن کاغذ که روغن
بر وی ریخته باشد بیارند و آهک را بر وی پاشند و کاغذ دیگر در زیر آن کاغذ که چرب شده
بنهند و سنگ بر بالای آن نهند و بگذارند تا جمله روغنها را بردارد و چنان شود که اول بود
فصل سیوم در صنعت مرکب یاقوتی مستعمل که یک مدرسی سطر توان نوشت

و در غایت روشنی و براقی باشد بیارند و ده نقطه یا دو نقطه ده روغن کتان ده مثقال صمغ عربی
خالص چهار مثقال مرقشیثا سوخته پنج مثقال زنگار قبرسی جزو ده مس سوخته مثقال عفص ده
مثقال صبر سقوطری دو مثقال اینجمله را بکوبند و ده ده را از روغن بگیرند اگر روغنی درو باشد مواد را
خراب کند و نکو نباید در نوشتن از هم برود و پاهی در میان حروف جدا شود و خوشنما بنده نباشد
طریقش آنست که کیسه از کاغذ بدوزند بنی و دو ده را در میان خمیر گیرند کیسه گرد و خمیر باید
که بسیار نرم نباشد و سخت تیز نباشد موازنه باید که کیسه او در خمیر گیرند غلیظ تا آتش بگذارند
بغیر که او ده یا خمیر شود و کیسه بکور را در دکان خبازی در تنور بنهند یا در شب آتشی گاه
در زیر خاکستر گرم دفن کنند تا آن خمیر خوب پخته شود بلکه خمیر نیم سوخته شود بعد از آن بردارند
و بگذارند تا سرد شود دیگر مرقشیثا ذهبی و فضی و نحاسی و حدیدی شبهی بود و آن را حجر
النور و حجر الروشنائی خوانند و در آتش نهند از غم تا سوخته گردد و بردارند و سرد
کنند و ده ده را در هاون کنند و نیم روز سحق کنند و صمغ را در آب کنند و جانی سازند و بهر
ده درم صمغ صد درم آب باید کرد بعد از آن آب چندان کنند که دوده در آن سرشته
بکوبند نیم روز مرقشیثا سوخته را در آن افکنند و نیم روز دیگر سوراخ گردانند و بگیرند بول
باز دارد و از ورم و سیلانات اثر فالج و خفقان را زایل گرداند و درد شقیقه باز دارد
و درد کمر باز دارد و سرفه را سود دارد و اگر مرد خورد دو گان و دوا و دست نماید موی
سیاه را سفید گرداند انشاء الله تعالی فصل پنجم در کشتن مس جهت خوردن حلقی
خواص بیارند مس منقا چند درم و مانند زر ورق تنک کنند مثلا که سه درم مس
بود و ده درم زر باد یار کنند و طبق کنند و مقراض ریزه کنند و در بوته نهند و اگر طبقهای
مس ده درم باشد دو درم زیبق بلکه زیاده و از کبریت آملی پاکیزه چهار درم همه را در آتشی
کنند و زیبق در رود در آورند و بمالند چون کبریت از سیماب سیه گشت و سیماب کرده شد
بعد از آن ازین قدری دارو در بوته کنند و طبق که گفته شد قدری در روی آن دارو
جدا کنند و باز دارو بر روی آن قدری یعنی بوته و طبق و باز دارند بعد از آن سفال
بر بالای بوته نهند انگه صد با خاک در زمین نهند و بوته بر بالای او برنهند و صد با خاک
بر و نهند و دیگر آتش زنند چون سرد شود بیرون آورند مس از و بدر آرند و باز آتش

کند

کند اینست مس کشته چنانکه خاصیت فولاد کشته گفته شد همان منافع در مس است که کشته
و زر نیز هم برین نوع کشته باید کرد و اما آنکه بعضی از سنگ کشته باشد حکیمان گویند که بود
و مرداسنگ را سحق کنند و تیز آتش داخل کنند و بجوشانند و تیزه زر با آن خلط کرده در خرابه
نهند و ده با خاک در زیر آن و ده بر بالای آن نهند و آتش کنند چون سرد شود زر
کشته از اینجا بیرون آورند اینست صنعت زر و مس و فولاد و ابرک مطلق که در علم آمد
از قول حکیمان که منافع رسانند انشاء الله تعالی فصل دیگر اگر زر و زیبق و نقره
و فولاد مخلوط کرده کشته کنند از هم بردارند و سرکه تیز مثل یکی از آن و مثل
سرب طلق مقتول و نحاسی بجان مثل طلق بعد از آن این جمله را ده روز در آب صبر
سحق کنند چنانکه ده روز و شب متصل در آن مشغول باشند و یک بیره در آن بخرج شود
چون خشک شود بعد از ده روز در بوته نهند و چند با خاک دشتی جمله بزنند و بوته در آن
باکها نهند و از چهار سو آتش بیرون آورند و آتش کنند و در حقه زر نهند اگر بهر قوقچه
از آن چه چند بفضل خدا شفا یابد و این عمل کسی را مجال نباشد بغیر ساحران و کسی نتواند که زر
را خاک سازند و منظر کیمیا اثر نیارند و خواص این در علم نمی آید چرا که طول دارد و مثل این
دارو کرد در عالم حکیمان چنین فرموده اند والله اعلم باب
اندر حتی بکنز تا کنند و کشند الماس غراطین جهت بکنز تا کنند که آن باز هر چیز زهر ها
باشد و لایق خزانه شاهان بود و آن دو فصل است فصل اول بیارند یکی
غراطین تر و بر روغن کوشند اسی کنند و ده درم شوره و ده درم زنگار و یکی مثقال بورق زرد و چوب
بگیر و یکی زهره گاو و دود کنند و شش سیر شهد در آن کنند و بمالند و از آن نان چند بپزند
و در کوزه کنند و با انگشت بسیار آتش کنند چون چهار ده پاس بوخند دانها بی آتشی
از آن ببرند و انها در خاک اندر برود و چون سرد بیرون آورند و بشویند و دانها پاک بسازند
و این باز هر هم زهر است باز نگاه دارند و نگین سازند اگر سر مار در دست گیرند نتواند
گزیدن رساند تا وقتی که این جسم در دهان باشد و بعد از هم ساحران که این نگینه
در انگشتری دارند و منافع بسیار دارد و خاصیت این نوشتن نتوان لکن جوهری را بعبارتست

وجوهری می شسته والسلام فصل دوم در صنعت ناکنند و دیگر ازان نیکوتر یعنی که اگر
لعل بود خراطین ازو بیرون آرند و در سبو کنند و یک سبوی تیز کوشند بران کنند و در آتش
نهند تا جمله بسوزند و چون خاک شود بعد ازان بستانند گوگل جزوی گوگل یعنی مقل ازرق
و بوزن گوگل نکار و دیگر حبه لعل تازه بوزن نکار رو آتشی کنند و نهند بآن یار کنند
و قدری پشم شتر با پشم میشی و روغن گاو و بلیله و آمله و سعد از هر یک ده درم و
بابونه درم اشخار بسایند و با خاک خراطین یکدیگر با سرکه گل وضع کنند وازان حب
با هکلب زند خشک کنند بعد ازان کوی دراز بکنند و براز چوب بهوک کنند و آن با یک
بران بدارند و آتش از چهار سو در زنند چون سرد شود بعد ازانکه چهار روز بگذرد
جمله گرد آرند و با آتش بکوبند و انجا البته شود بستانند و در بکنند فاتح نهند والسلام
باب ۲۶ حکمت روغن اسکندری و بقیه روغنی جهت قلاع در شهرستان دشمنان
افکنند واز اسرار غریبست و عجایب عملهاست فصل اول در صنعت روغن اسکندری
که گفته شد بیارند نفط فارسی جزوی و سندروس طلق کلی جزوی و روغن بی جزوی و
همه را در یک دیگ روئین کنند سطبر سرتنگ استوار و با عشر نفط سیماب کنند و دیگ
سیم از روئین باشد چنانکه چست بنشیند و آنجمله در دیگ نهند و سر دیگ محکم استوار کنند
در تنور تافته نهند و شبانه روز اگر براورند و کوره بر زنند و آنرا اندران کوره
کنند و آتش کنند یک شبانه روز اگر براورند و نهند بکنجه بعد ازان سرش بکشایند
وقت حاجت بکار برند چنانکه گفته شد و اگر ده درم ازین روغن در شهر دشمنان
بریزند همه شهر بسوزد و هر چند که خاک و آب بران ریزند بتر شود و بیشتر سوزد
دیگر آنکه چاره کشتی سازند و چاره آن بود که دم عقاب آلن را بر کرده بجامه بندد
اندر سکنجبین مالند و دران آتش اندازند آن آتش بمیرد فصل دوم گرفتن
روغنی که جهت روغن اسکندری عمل بدان کردن و اسرار بزرگست و محقق باید
داشت بیارند نی بسیار که هنوز تر باشند ولی زرد شده باشند و از او حله و حله

کنز

آتشی

کنند و در میان روغن کنجد اندازند بسیار چنانکه دران روغن چرب شود چنانکه روغن دران
انباشته باشد پس آنرا در شیشه کنند و شیشه گل گرفته باید که بگل حکمت گرفته باشند پس
موی یال اسب در گلوی شیشه نهند و سر نگون بگذارند در سوراخ خشت پخته چنانکه سر شیشه
ازان طرف خشت بیرون آمده باشد و نه بالا بود پس خشت را در گل گیرند و ته او بر سر شیشه
ظرفی نهند و گرد شیشه با حکی دشتی بچینند و آتش زنند که روغنی می خواهیم چکیده جمع
آورند با روغنها که گفته شد بیزند نکو بود فصل سیم عمل کردن این روغن چنانکه
گفته که غلوله سازند گرد از آهن که میان او خالی بود که مقدار دو سه درم ازین روغن یا
بیشتر دران میان گنجد و سوراخ درین غلوله باشد بقدر آنکه فتیله نیز دران سوراخ رود و نی
غلوله بغایت استوار باشد چنانکه آنرا در کمان رعد نهند و فتیله نیز در میان سوراخ غلوله
نهند و روی در شهر دشمن در فتیله غلوله رعد زنند و بجد در بستن غلوله دران قلاع آتش
در اندرون بروغن غلوله رسیده باشند و آن روغنها بر غلوله آلوده شود و در گرد و شهر
دشمنان سوخته شود و نیز گفته اند که در شیشه دود تر هوای نیز ازین روغن میتوان کردن
که آتش در عوض زنند والله اعلم فصل چهارم آتشی انگیختن در شهر دشمنان بنوعی دیگر
اگر خواهند که آتش در شهرستان دشمنان افکنند یا در قلاعی یا در موضعی بیارند موی زنان
و ریزه کنند و ریزه کنند و زیر او خاشاک نرم بر افکنند و اکثر شامی براده افکنند و پاره
بلور دران نهند و دست باز دارند تا آفتاب بر تابد و آتش در گیرد اگر چراغ با قتاب
نهند بهر طرف که روی چراغ باشد آتش درانجا افتد باب ۲۷ اندر ساختن گونها که
مجرب جهت امساک که آنرا در دهان گیرند امساک شود تا از دهان بیرون نیارند انزال نشود
و جهت نوع شده چهار عدد و آن پانزده فصل است فصل اول لتین گونکه بیارند حمل
درم سیماب در کری اندازند و با شیره گوارتجی بلغ کنند و با خشت پخته بعد ازان سحق
کنند چنانکه خیدی باشد و سیاهی برود بعد ازان بکوزه مسی را حج خوب بکنند و میان سیماب
مذکور راست ده بجنبانند بعد ازان سیماب مذکور در جامه اندو شیشه گان چیزی که در جامه بماند

هم دران جامه بگذارند و چیزی که از جامه بیرون آید باز مس سرخ را خوب بجسانند و باز سیماب
در جامه اندازند و بشکنند چیزی که بیرون آید قبله میان سرخ خوب میگردد دراورند بخبانند
تا غایت سه نوبت بشکنند و هر بار طریق مذکور نگاه دارند تا آنکه سیماب مذکور تمام در
بمانند و بچکد بعده نبت غلوله سازند و در جامه باریسمان ببندند و برآرند بعد ازان نیمی
نمک شور در دیگی اندازند و مقدار ده سه بار بریان کنند تا آنکه کو سیاه تمام شود
بعد ازان یک دیگ گل که گردن او دراز باشد مقدار آنکه گل ازان غ گر باشد چنانکه دهنی
دیگ مذکور درآید و جست بنشیند و گردن شیشه نیز مقدار بحسنی انگشت دراز باشد
بعد ازان بیارند یک سبوی و نیم بالای او علیحده کنند و نیم فودی در دیگران بگذارند
و بریک برگشتند و در دیگ مقدار معمول اندازند که از دهن دیگ در باشد و رسن وحل
کنند چنانکه گردن فرود باشد و دهن هردو را بگل گیرند بعد ازان هندوی مذکور بالای
دیگ برارند چنانکه جانب دهن قدری بلند باشد و شیشه جانب دهن دیگران بباشد و فرود
گردن بر شیشه یک اوند برارند و بالای دیگ بحسنی انگشت ریگ اندازند و نیم بالای
سبو وصل کنند آتش تحت کنند چنانکه روغن تنگ شود بچکد و آنچه جمع شود در دیگ بکشند
دکوتکه را ریسمان میان بسته روغن بلغانند چنانکه فرو نشیند و آتش کنند چنانکه
تام در خورد بعده دو سیر نیم تخم و مغوزه را گرده مجمی روغن بکشند در آویز
کنند و کوتکه مذکور را دران اندازند و سه روز تمام آتش آهسته کنند تا در خورد اگر چیزی
روغن بماند بهمان طریق یا بطرق دیگر بخورانند بعد ازان دو سیر نیم جو سرخ روغن بکشند
هم برین طریق عمل کنند بعد ازان دو سیر نیم تخم فرمای هندی روغن بکشند هم برین طریق
عمل کنند بعده سه درم آب اسی کنند و کوتکه مذکور را اکبر بندد و یک سیر گوشت حلوان کوفته
کرده بالای کوتکه گیرند و در آب اندازند مقدار چهار پاس آتش کنند بعد ازان برون
آرند و مقدار بنجر در ظرفی کنند و کوتکه مذکور دران اندازند تا تمام بنجر در خورد بعد
ازان که مرتب شده باشد چون خواهد که عمل کند اگر نیت داشته باشد که مجلس صحبت

کنند

کنند بگیرند سیماب خام کوتکه را بخورانند بعد ازان کوتکه مذکور را در جامه باریک توبخته و ریسمان در گردن
اندازند و در دهن گیرند تا آنکه در دهن باشد فارغ نشوند چون خلاص خواهند که بیرون اندازد اگر
از دهان بیرون آورد و فارغ شود و قدری ترشی در دهن کرده فارغ گردند که مجربست والله اعلم فصل
دوم در صفت کوتکه دیگر بطریق تواسانی تر ازان بیارند سیماب سه درم و نیم بعد ازان توتیای سبز
سه درم و نیم بیارند و توتیا را علیحده برارند بعد ازان سیماب را بطریق کوکوفته سیاهی از و برارند
توتیا و سیماب در کهرل اندازند بدین طریق غلوله سازند و حتی تنگ کرده روغنی قدری در دست
بمالنده غلوله را نیز بمالند بعد ازان بیارند خشت پخته و کوی دران بکنند و غلوله مذکور دران بیندازند
و سه روز بجک آب برگ و مغوزه بر بندد و در گرما برارند بعده بیارند بیضه تخم مرغ و میان آن
بیضه در جامه گرد بندند و نیم سیر گاو وحشی در دیگی اندازند و غلوله در بیضه کرده و دران اندرند
دو چهار پاس آتش کنند و سر دیگ مهر کرده از بامداد تا آفتاب فرو رفتن یا از شام تا آفتاب برآمدن
آتش کنند اول و آخر اندکی بگذارند تا سرد شود و بیرون آرند کوتکه شده باشد بیارند یک طاس شیر
و غلوله در شیر اندازند چون شیر مذکور خورده شده باشد بیرون آرند و در جامه بندند و در دهان گیرند
تا در دهن باشد امساک بود و چون بیرون آورند فارغ گردند مجربست و آزموده فصل سیوم
کوتکه که در دهن گیرند بیارند گیاه دودی تازه فایدا بکوبند مقدار آنکه بوته توان ساختن
هم در حالت تری بوته سازند و سیماب مقدار سه درم در اندرون آن بوته اندازند و نیم ازان
دودی کوفته بر سرش بگذارند چندانکه بغایت خشک شود و چون سنگ خشک شده باشد یک بیضه
مرغ بیارند و از بالای سوراخ در بوته آورند و بالا مهر کنند بعد ازان آن بیضه را بگل حکمت
بگیرند و محکم کنند و مقدار یکهفته بگذارند تا نیک خشک شود بعد ازان بانگشت و آتش دم قریب
چند پاس محکم کنند تا آنکه بوته دودی اندرون سوخته شود بگذارند تا آتش سرد گردد ازان محل
بیرون آرند سیماب بسته باشد آنکه در دهن گیرند گر امساک آورد تا تواند نگوید اما های
دیگر در دهن کنند و نیم روز دیگ بکوبند و اندک آب جم محلول دران میریزند تا تمام آب جمع بگذارند
دهم سر نوع است سقوطری و هری و مجانی و بهترین وی اسقوطری است و اسقوطری بالیست که لون
آن مانند لون جگر بود و تری وی باشد و درو بود و براق بمو صمغ عربی و چون او را در دست مالند دود
زرد شود و بلون مانند زعفران بود و بوی روغن کو شود از وی آید و قطعا سنگ ریزه در وی نبود

و دو نوع عربی را عربی گویند و یمنی گویند و مجانی به بود و آن را جر ترکی گویند فی الاقصارات چون
جمع بکار برده باشند نیم روز دیگر اجزا را بکوبند پس بشانند برگ حنا و مازو ... صد درم و در
آب کنند تا خوب نرم شود بعد از آن در پاتیله کنند و بجوشانند یک جوش تا باتیمی آید پس
فرو گیرند و بگذارند تا خوب ~~...~~ سرد شود و بعده بپالایند و صاف او را
در ظرفی دیگر کنند و اندک در هاون بر سر آن اجزای مجوف میریزند تا آب خورد و تمام شود و اگر رقیق و روان
شده باشد بردارند و در ظرف آبگینه یا در شیشه بکار برند و اگر رقیق و روان نباشد قدری گلاب
خالص اندک اندک بر سر آن کنند و سحق کنند و نقطه بر کنند تا آنگاه که نیک روان شود و چون
معلوم شد که نیک روان است در ظرف آبگینه یا شیشه کنند و سر شیشه محکم ببندند چنانکه باد او را
راه نیابد اگر باد نفوذ یابد کثیف شود و غلیظ گردد و باز از نو حلایه باید کرد و این نوع
مداد در غایت خوبی باشد و اگر نفوذ یابد گرد و کثافت در آب افتد با بنداوتی باید سیاه شود
از جای خود نرود برکنده نگردد نوعی دیگر بیارند مازوی کبود صد مثقال و با آب بجوشانند
نرم نرم تا بقوام آید بعده ده درم زاج قبرسی در رگوی بندند و چون آب مازو نیم سرد گردد
در آنجا حل کنند بعده پنجاه درم صمغ عربی در وی حل سانند و بیست درم دوده در هاون کنند و
آب بندند تا صمغ حل کنند و بر بالای مازو بریزند و ده روز در آفتاب نهند و ده مثقال نبات
مصری اضافه کنند بعد از آن بکار برند که در غایت خوبی بود نوعی دیگر از این ... تر
و خوبتر بگیرند مازوی سبز چندانکه خواهند و نیم کوفته کنند و مقدار یکمن یا در دو من آب کنند
و در آفتاب نهند تا آب مقدار یکمن و ده سیر باز آید و وی آزمایند تا چنین شود که اگر از کاغذ
بگذرد و اگر بگذارد تا سطر شود آنگاه آب از سر وی برگیرند و قطره قطره از آن بر کسی ...
افزایند یعنی می چکانند و در کاغذی نویسند و اگر سرخ بود آب زاک می افزایند تا سیاه شود
بعد از سیاهی اگر آب زاک زیاده کنند تباه گردد و از آن نگاه دارد فصل پنجم
در دوده گرفتن بگیرند روغن کتان و در چراغدان کنند و فتیله سطبر کنند و بگیرند خمره
بزرگ که در وی گنده باشد و چراغدان در آن خمره نهند و ته خمره سوراخ باشد و خمره
[illegible]

دیگر بر سر سوراخ گردانند یک شبانه روز بگذارند تا دوده از آن سوراخ در خمره بالای بگیرد پس از آن
~~...~~ سوراخ بر خمره فرود کنند دوده که حاصل شد در ظرفی بریزند گنبد قطره قطره آب صمغ
عربی در وی ریزند و به دست مالند تا خمیر شود و بسیار بمالند و صمغ می افزایند اگر سوی نور ابگیرد
و آن دوده تر در دیگ بالند و نهند تا خشک شود چنانکه بروی لطافت بسیار و فرد کنند و هرگاه که
حاجت افتد گوشه‌های بت صمغ عربی بسایند و بکار برند و هر جا که نوشته بکار برد فصل
ششم نوعی دیگر حبر کتب لطیف بگیرند مازو دو سفید را فرو کنند و سه رطل آب در وی کنند بپالایند
در یکی کنند تا سرد شود و زاک سرخ در وی افکنند زاک سرخ را بونانی ... باشند نوعی دیگر از
زاک زاک سوری هست که بفارسی زاج سیاه گویند و آن زاج کفشگران گویند و بیونانی
مالنطریا ... گویند و چندانکه خواهند بر مدوی نیم آب بگذارند صمغ عربی کوفته بیندازند
تا روشن شود بعد از آن بکار برند فصل هفتم در صنعت حبر کتب مقوس مازو چهار رطل صمغ
عربی چهار درم دوده ده مثقال زعفران در وی بگذارند پسندیده بود فصل هشتم در
صنعت حبر دیگر بشانند مازو چندانکه خواهند و نیم شکسته و هشت بار آب در وی کنند
و می جوشانند تا بچهار یک باز آید آنگاه فرو گیرند و بپالایند و زاج سرخ بازرد در وی
در وی افکنند سا و بده پس از آن او را ... چند در آفتاب نهند تا نیکو شود و
پاکیزه گردد و اگر خواهند که روشن شود صمغ عربی در وی افکنند و بکار برند بغایت نیکو بود
فصل نهم در صنعت حبر ساختن نیکو بگیرند سیر مازو و بشانند و خرد کوبند و بیخته
... نیم پیمانه بدی و مقدار یک رطل آب بر وی افکنند و بکفچه نیک بجنبانند تا
ممزوج شود آنگاه بیاورند و بپالایند و در ظرف آبگینه کنند و بکار برند فصل دهم
حبر ساختن ... بشانند و در دیگ کنند از مس و بر آتش نرم بریان کنند تا سیاه
شود بگذارند تا بسوزد آنگاه ... چنانکه سیاه شود و قدری آب مازو بر وی بریزند
و بجوشانند آنگاه بپالایند و قدری زاک بر وی افکنند و در شیشه کنند و بکار برند نوعی
دیگر مازوی سبز با سوراخ بگیرند و در دوازده ... آب کنند و یک شبانه روز بگذارند

و بجوشانند تا نیمش بخود باز آید بکوبد و جمع خوب با کوزه در آب گذارند چنانکه از اکرده بود
انگاه صافی کنند و مرد و را بمالا لایند و بوقت حاجت با دوده یک جا حل کنند و چون سرد شود
بهم بیامیزند و صلایه کنند چنانکه نقش رنگ گردد و باز بمالا لایند و بوقت حاجت با دوده یک
بیامیزند و صلایه کنند که بغایت نیک باشد والسلام فصل یازدهم در امتحان زنگار و زرنیخ
و شنگرف جهت نقاشی اول در امتحان زنگار او را با وقایه باریک فرو ریزند و در سکوره
کنند و قطره سرکه یا آب لیمو در وی ریزند و با انگشت بمالند تا نیک سبز شود اگر مغشوش
عربی کرفته و بجز در وی آغشته کنند و بکار برند دیگر امتحان زرنیخ تا زرنیخ شاخ شاخ بود سنگ
صلایه کنند چون نرم شود در سکوره کنند و آب جمع می‌مالند تا آمیخته شود پس بر آفتاب نهند
تا خشک شود و بار دیگر بغیر آب نهند و بکار برند والسلام امتحان شنگرف او را صلایه کنند
و یک شب بنهند و در کاسه چینی کنند و آب بر سر کنند و بشورانند بعد ازان زرد آب
از و بر برند و باز آب جمع کنند تا نیک زرد آب نگذارند و زرد آب بر برند و بعد آب
جمع کنند و قدری آب لیمو در وی کنند و بگذارند تا در آب نیک خشک شود بعد ازان
و وقایه باریک از و الایه برند و در سکوره چینی کنند و آب جمع عربی بار شسته بکار برند
که در غایت خوبی بود والسلام باب ۲۱ در صنعت الکتب که چون بنویسند
پیدا نشود و چون در آتش برند پیدا شود و انواع آب در یک فصل فصل اگر از آب
پیاز و زرد چوبه و نیل و مازو و در و ناس و اشخار ریق باج از هر یک جزوی جمع
کنند و با آن بنویسند خطی سبز هر چه خواهد خوبتر بر آید و اگر مازو و زاک سرخ بنویسند پیدا شود
چون با آب بنویسند خطی سیاه لطیف بیرون آید و اگر با آب پیاز تنها بنویسند و با آتش
برند سیاه بر آید و اگر با آب لیمو تنها بر کاغذ بنویسند یا مخروج با آب پیاز بنویسند
و با آتش بدارند رنگ زرد تیره پیدا شود و مجربست و اگر کاغذ بشیر خورتان بشسته
بنویسند یا پا بیاید آنچه بشیر رسیده بود تر نشود و اگر بنوشادر بنویسند پیدا شود چون

بر آتش برند پیدا شود و اگر با آب خم کرده سیاه بنویسند بر روز سپید شود و لیکن توان خواندن
چنانکه در روز و اگر سپید سوختنی سه روز در آب کنند بعد ازان بنویسند با آب او سرخ مرجان
لطیف بر آید والسلام باب ۲۲ صنعت دستهای کارد و ساختن لاجوردی و
سبز و سرخ و زرد و صدف کاری که از سنگ بار هایی قدری نتوان شناخت و فرق نتوان
کردن و آن دو فصل است فصل اول بیارند صدف سنگ یعنی سپید مهره و او را در هاون
خرد بکوبند و بر بیزند و صلایه کنند و بشویند و خشک کنند و بهر ده درم دو درم سریشم صلایه
کنند و بشویند و خشک کنند و بهر ده درم کرده زرد آب کرم اضافه نمایند و قدری
صدف خرد و نیک بر آتش نرم داشته چنانکه ورقه ورق از یکدیگر فرو ریزد و مانند برگ سیر
از وی صدف قدری در آن شنگرف افکنند و باشیر گاومیش که اول بجا آورده باشند
بر نشنند و بعد دسته کارد و با صول آن بسازند چند انکه خواهند پس بیارند قلم کاو
و سر بهای آن دور کنند و اندرونش پاک بسازند و آن دسته در یک برگ از هر یک که
باشد و اگر بان نو و بهتر باشد و در ان میان قلم کاو نهند و سر بهای او بار دیگر بگیرند
و دیگر را آب کشند چنانکه نیم دیگ آب باشد و چهار چهار انگشت بیضه دانه بر سر آب کنند
و آن قلمهای گاو را در بالای بیضه دانه بهلوی یکدیگر بنهند و سر پوشی بر سر دیگ نهند
و از صباح تا وقت شام سه پاس آتش نرم کنند نه سخت تیز و نه سخت نرم بعد
از سه پاس دست باز دارند تا سرد شود و سه روز در سایه خشک کنند و بیرون آورند
و بخیچ در اول آورند بعد ازان خلیط از بیضه دانه کنند و چند عدد از سه دسته
در میان دسته در میان بیضه دانه افکنند و بدستور می‌مالند تا جلی گردد و دیوانی شود
رنگ و حسن پیدا کند که عقل در ان حیران شود که چه جوهر است و صدف پاره در دو ماند
زر نماید پس کارد در و نشانند یا قلم تراش یا آنچه خواهند والسلام فصل
دوم در صنعت رنگهای چیز بکار که در دسته کارد عمل کنند و آنچنان باشد که اگر کسی

در غایت خوبی خواهند که بیک طرح باشند ده درم مازی سنگ و سه درم زنگار مصفا که کوفته با
چهار درم سرشند و ده درم ریزه صدف و اگر زرد خواهند ده درم ازین و سه درم زرنیخ زرد
که سکو صلایه کرده باشند و اگر لاجوردی خواهند چهار درم مثل لاجورد سرکه با اول ده درم
ریزه صدف و در سنگ با تمام کشتر خمر کنند و بعضی دو جل دادن تمام ترکیب است که کفته شده
دیگر هر جنس که از پی دارد و خواهند توان ساخت و بعضی یک نوع بود و این ...ها غریب است
همه کس این ندانند و کار فرسنگ است و عمل استادان یاد کار است باب ۴ ۳ که در اوقات
زرق نمایند مثل انکه چیزی در دست کیرند و در دست غایب نمایند و آتش در دست گیرند
و در تاوان کنند و در جامه کنند و نسوزد و شعبدها و چراغها و منقبهای غیر مکرر غریب
و آن انواع است و پنج فصل است فصل اول در صنعت انکه چیزی در دست گیرند
و غایب شود بیاورند طاوس و او را از زرنیخ زرد و سرخ مرده در میان حجر آرد کرده
بخورانند و زبل او را جمع کنند هر گاه که از او در دست بمالند هر کالایی که در دست گیرند
پنهان نماید که غایب شود و این غریب است فصل دوم ما یمنع النار من الحرق
نوعی که آتش نسوزاند دست او بمالند و بیاورند کافور حل کرده و آب آن در
دهن اندام خود بمالند چنانکه کسی نه بیند و بگذارند تا خشک شود هر چند که آتش بزرگ
بود در آن روند و سوختن نتوانند و نسوزد و غریب است نوعی دیگر از آن عجایب تر
و لطیف تر بیاورند طلق حل کرده و نشادر بریان نشویند یک روباز خشک گشته بیارند
نفط سفید بر انگشتان خود بمالند و چراغ دارند تا در گیرد و عجایب است و السلام
نوعی دیگر از آن عجایب تر و نیکوتر بیارند طلق محلول و سرکه بیامیزند و در دهان
گیرند و غرغره کنند انگه انگشت آتش شده در دهان گیرند دهان نسوزد و صحن بیرون
آورد در آب بجوشد اگر کسی انگشت در دهان او کند انگشت او بسوزد و این نیز عجایب است
و اگر موم در دهان گیرند فی الحال بگدازد و السلام فصل سیم چراغهای که هر یک بنوعی
نماید سبز و غیره اول چراغی را اگر خانه پر از آب نماید بیابند پیه گرگ و پیه ماهی و سرده بگدازند
و بهم بیامیزند و فتیله کنند و در چراغدان برافروزند همه خانه چنان نماید که پر از آب باشد



نوعی دیگر اگر هفت بیخ بگیرند و در روغن زیت افگنند پس برگیرند و در چراغدان نهند و بیفروزند
بر روغن چراغ خانه همه پر از کژدم نماید و این هم عجایب است نوعی دیگر اگر از مس چراغدان سازند
و از پوست فتیلها سازند و در روغن نفط چرب کنند و چهار بیخ از آن چراغ برافروزند چنان نماید
که خانه پر از مار است نوعی دیگر چراغدانی از مس سازند و در روغن راز قی و زنگار و زیت جوشیده
در آن کنند و فتیله سبز در آن نهند و بیفروزند هر که در آن خانه باشد سبز نماید نوعی دیگر
چراغدان سبز سازند و بخون مرغ سیاه که با گربه سیاه و با خون خرگوش بیاورند و بعد از آن
روغن زیت جوشیده بر سر آن کنند خانه همه بنفش نماید نوعی دیگر بیارند آن کرمی که در مرغزار
می باشد و شب همچون چراغ می نماید پس سر آن کرم را در میان پوست آهو کنند و در مجلسی بیارند
چراغها را نیز برافروزند هر چه در خانه باشد سبز نماید نوعی دیگر اگر خواهند که چراغی
برافروزند که خانه همه پر آب نماید بگیرند غوک را در روغن زیتون بجوشانند و بمالند و در
فتیله کنند و در چراغدان برافروزند خانه همه چنان نماید که پر آبست نوعی دیگر از آن
عجایب تر اگر خواهند که بی دست چراغ روشن شود بیارند بیاز سوخته پنج و دو گوگرد پنج و
سر دو را بهم بکوبند و با یکدیگر بیامیزند و خمیر کنند و بمالند تا چون فتیله شود بعد از آن چراغدانی
پر از روغن کنند و سر فتیله بسوزانند و او را جای بلند بنهند و این فتیله که از بیاز و گوگرد کرده ...
بند بند کنند و بندی از ین و بندی از گوگرد بر یکدیگر به ... بندند هر که گوگرد بود بر فتیله آتش
گیرد و بالا رود و تا چراغ رسد و آتش را کس نه بیند تا نماند که چراغ چون روشن شود و این نیز
عجایب است فصل چهارم در شعبدها و لعبها و عجایبهای غیر مکرر لطیف بیارند تخم مرغ و آن را
در آب نمک بپزند و بعد از آن در موم گیرند و بگذارند تا نقره بر آن نقش کنند و در سرکه افگنند بعد از آن
بردارند و پاک کنند و از موم آنچه نقش بود سفید باشد و باقی سرخ و لطیف لعب اگر آهنی را
بروغن بان چرب کنند و با ترنج دارند مانند تخم نسوزد اسفیده بیارند و گوگرد فارسی و
خرد بسایند و آن را با نفط سفید سرشند و چون خمیر کنند و از وی غلوله سازند بر مثال جلوز و
بگذارند تا خشک شود و باز هر گاه که لعب نمایند آن غلوله را بگاه گل گیرند چنانچه گاه بیشتر
باشند و بنهند تا خشک شود پس بیارند طشتی را و غلولها در آن ریزند و سوزن چوال دو در سرخ

کنند و در علو برفروزند مانند شمع روشن شود و بر سر آب روان گردد شعبده دیگر بکنند
بره و طرف خانه صورت دو مرغ بر منقار یکی قدری نفت در نهند و در منقار یکی قدری گوگرد
فارسی هرگاه که خواهند که تماشا نمایند چراغی برگیرند بانی مرغ دارد که نفت در شد چراغ
برود و چون بر منقار آن مرغ دارند که در منقار آن دارند که در منقار او گوگرد است
روشن گردد اگر صد بار این شعبده نماید روشن شود و بازگشته توان کرد لعب دیگر
بیارند تخم مرغ و آنرا پر از شبنم کنند چنانکه از سر او را سوراخ کنند دفال کنند و از
شبنم پر کنند و در آفتاب نهند راه هوا گیرد و در هوا رود و این طرفه عجایب باشد فصل
پنجم اندر صنعتهای غریب و هنرهای عجیب اگر خواهند که بی دام ماهی را بگیرند بیاورند مان
وا ازادرزهرگاه و جالا باید و در ریزند سرهای که آن لقمه نان بخورد بیهوش گردد و بر سر
آب آید بگیرند نوعی دیگر اگر خواهند که بی دام مرغ گیرند بیارند گندم را در کنج بشکنند
از آن هر مرغ که بخورد بیهوش شود و اگر گندم با گوگرد سفید بجوشانند همین عمل کند اگر
خواهند که آن مرغ بهوش باز آید سر آن مرغ باد در دهن کرد بهوش باز آید صنعت
دیگر که بی دست مرغ کشته شود و در خانه حال کاردی بر بینی فرو کنند چنانکه سر کارد
بالا بود و مرغ رها کنند مرغ حلق خود در آن کارد خود ببرد باب ۲۴ در
صنعت برنشم بیزد و جوهر الصابح بود و آن یک فصل است ستانند جزنا تازه چندانکه
خواهند و بکارد تخت بدان ببرند یا به پهنا هر چند تنگ تر بود آنکه تنگ تو از آن
بیز و یک لون آهک برکشی کشند بجنبه تا همه چیز و سرخ محف شود یک پلیر بود و یک
آهک و در جای هموار سنگی بر کشی نهند و ده روز بگذارند در اق سبی از آهک
بشویند و پاک کنند و با نمک خورد بجنه باز بهمان ترتیب تلحیف کنند همچنانکه آهک را کردند
و زیر سنگ نهند و هفت روز دیگر بگذارند تا پلیدی او برود و آنکه سرخی که در وی بود
بکنند و اگر در اق سبب چوب بازدندی آورد و در دیگ کنند و با آب و نمک در وی
کنند و بجوشانند تا چرکی که مانده باشد برود و همه بر روی آورد و بر سر آب آید انگه
به پاره پیز دهد آن چوبش از سر آن بر لاد ارد تا بجدی بجوشانند که هیچ سرخی اندرو

تمام

اندرو نماند پس آن آب را بریزند و دیگر بار در آفتاب نهند تا خشک شود و اگر سرخی مانده باشد
دیگر بار بدو کنند تا آنگاه از عاقبت کنند که هیچ سرخی اندروی نمانده باشد آنگاه نوبت
بکمال بود بی خرد باشد مانند سره و در شیشه کنند و از گرد و غبار نگاه دارند چون
خواهند که کار فرمایند بستانند سفیده تخم مرغ و در شیشه پاک کنند و بجنبانند تا کف بر آورد
و بگذارند تا آن سفیده اندر شیشه همچون آب رونده گردد و باره زرد خام باشد
برنگ جو از پس این آب برگیرند و قطره قطره در بن ظرفی بچکانند و هم میسایند
در صلایه تا آنگاه که این آب بیضه با سنگ بالای سنگ زیرین بهم بچسبد و بگذارد که سنگ از سنگ
برخیزد که چیزی بوت بسختی و چکی و چون خواهند که جاری شود و رونده گردد و آب آهک
بگیرند و قطره قطره می چکانند تا رونده شود و این سریشم باشد که آب و آتش بروی کار
نکند و باید که چندان آب آهک بروی افکنند که در آن ساعت که بکار برد که چون بگیرند و
پاره بماند خشک شود دیگر باره حل نتوان کرد مانند سنگ باشد و هر چیزی بر و کار بکند
و این را سریشم بیز گویند و بی کار از بی را سبب آنکه در عقل راست بیاید والسلام
باب ۲۵ در جسبانیدن پر تر که در آب همیاران چرند بر بنا هوا که ده روز
در آب باشند و آن یک فصل است بیارند سریشم های بلخ و روغن کمان نیم جزو در سریشم
بلخ و نیم اول سریشم های در آب بر سر آتش بگذارند و صاف کنند و بعد از آن
روغن کمان با او بیامیزند چون یک ذات شود سریشم بیز بطرز تو که گفته شد با سفیده بیضه
و آب آهک نرم گردانند چون جاری شود بااین ادویه که گفته شد بیامیزند و حلایه
کنند و هر چند زود تر بر تر خاتم بندی و آنچه خواهند با آن بچسبانند و در میان پر تیراز
برش دارد چسبانیده نگرد و بر نباید و این طرفه داروی باشد که در غایت محکمی
و خوبی است بدین صفت که گفته شد اگر ظرف چینی شکسته بدان دارو وصل کنند احتمال

محکم شدن دارد والسلام باب ۳۶ اندر ساختن سیب نخ گوی که گر هزار بار بجسباند
چون بلبل آواز دهد و بوی مشک از او آید و آن دو فصل است فصل اول تبر تراشند
از چوب گوی بقدر نارنجی و اندرون او را تهی کنند و بر اطراف سوراخی بگذارند برابر راست
و برابر راست هر سوراخی یک سبوحی چینی نهند و سو سو بر شم بچسبانند و برگرداگرد
قورس مشک و عنبر تعبیه کنند و بعد از آن آن گوی را نقشهای لطیف کنند و روغنی
دهند و اگر او را بوی کنی بوی مشک آید و اگر بر دست گیرند چون نارنج باشد و اگر
هزار بار زمین بچسبانند چون بلبل نخ گوید و این از عجایبات نیکو باید داشت
فصل دوم در صنعت ساختن طوس کمان از کاغذ که بسیار جا بکار آید بیارند
خطایی دارو داده که در باب حلیة الکتاب ذکر او گفته شد بعد از آن بیارند
کاغذ شنگرف مصفا و زنگار مصفا و بیارند زرنیخ مطلق صافی و بیارند نیل بهر اب روغنی
اول و از هر رنگ که خواهند این رنگها هر کدام که خواهند صلایه کنند بعد از آن با روغنی
کمان که نکته باشد دیگر صلایه کنند چنانکه در هشت درم روغنی دو درم رنگ بود چون رنگ
صلایه شده از آن کاغذ ها که داده خطایی بر روی تخته بگسترانند و از آن روغن رنگین
یک روی سلک رنگ در روی مالند و در آفتاب بگذارند تا خشک شود آنگه یکبار دیگر
از این روغن خشک شود آنگه یکبار روغن اول که مالیده اند و از آن دوم هر دو جانب
بر کاغذ نقش بود خشک و منقش خواهد شد یعنی پاره خواهد شد و نقش بوده
خواهد آمد آنکه طوس ها شد در غایت خوبی از جهت کمان بلا نظیر بود و نارنج نیز از این
نقش توان کرد و پوشش دایره و چاق و سرپایه و آنچه قابل باشد از این طوس
بکار رود و این را در رنگ عالیه خواهند زنگار کنند سبز شود و زرنیخ کنند زرد
شود و در نیل لاجوردی گردد و از شنگرف سرخ و هر رنگ که با روغن برآمیزند و بر
کاغذ مالند طوس همان رنگ برآید در رنگ دادن از غالیه گل و را نگاه دارد

۱۱/۱۵ ازغال وگل

والسلام باب ۳۷ در صنعت ساختن برنج دمشقی و ساختن سیماب و بند کردن سیماب و حل کردن
طلق و ساختن صلایه نور بخش از جوهر مصری و کحل الجواهر و ساختن تیزاب فاروقی و این باب هفت
فصل است فصل اول ساختن برنج دمشقی بلا امثال آغاز عمل بیارند نحاسی چندانکه خواهند و جمله
را تنگ کنند و ریزه ریزه سازند و در نحاسی در هر چه ریزه تر بهتر پس بیارند زاج نحاسی سنگ بصری
و جوز و سابند بعد از آن او را با دوشاب موز یا با قند کهنه حلاب کرده بسرشند و مانند نان قرص سازند
و بر سفال آب نارسیده نهند و زیر آن سفال آتش کنند تا چندان بسوزد که سیاه شود و پخته گردد پس
بار دیگر از سفال برگیرند و غلبیر بیزند ثم توتیا اگر شود بر توتیا اندازند برهم آمیزند پس
بیارند بوته بزرگ به اندازه نحاس ریزه در بوته محکم کنند پس این سنگ بصری قورس بالای او
برکنند و ریزه هیچ دیگر بر بالای سنگ بصری و بالای پس صحیفی تا تمام گردد بوته نهند و گل حکمت
بگیرند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعد از آن در کوره نهند و با گشت بسیار و دمهای
بزرگ بدمند در آتش قوی یک شب تمام بدمند چنانکه این جوهر نحاسی گداخته شود و بعد از آن
بیرون آورند و سرد کنند و بتوفیق خدای زنده که هر که عمر دیده دمشق باشد بلون با زر مغربی برابر
و بقیمت ده پانزده همه برنجی بود و این برنج هر چه خواهند از طشت و آفتابه و کاسه و طبق آن سازند
مثل روز رنگ زیادت برارد و این برنج مردی دمشقی خوانند والسلام فصل دوم در ساختن
سیماب و این اسرار غریبه است بدانکه این عمل بحث دشوار شده از حکما و اوایل کسی کرده درین
وقف استاد این صنعت که بانواع فنون آراسته بود چون ساحل دریا سیاحت افتاد تا شهری
رسید که از اجلت گویند بخدمت مرد موصوف و معتبر مجلس شد تا مدت سی سال در خدمت ایشان بر بود
و او را همیشه درین شغل مشغول دید هزار حیله چنانکه در مقابله این عمل روشن باشند تا هر که این
را بخواند بر خود آسان نگیرد و این علم را عزیز دارد و منتشر نکند لطیف است آغاز این علم
شریف فصل اول در ساختن این جوهر که موصوف است سیماب بیارند ده جزو سیماب محلول
که با آب ساجی حل کرده باشند و پنج جزو طلق سیاه که بآتشی نگداخته باشند پس هر دو را در
جایی نزدیک کنند و آب بر سر کنند و صلایه کنند تا هر دو با یکدیگر بیامیزند و امتزاج
گردد پس در کرباس سطبر اندازند و بقوت دست بفشرند تا صاف بیرون بتوفیق یکی کرده ربیت بیرون

آید زیبق صافی روشن که از معلول فرق نتوان کرد وچند محلی بکار آید و روشن و نورانی بود و هر
محل که کشند نهان کرد و مروارید زرد را در و بر کشند منور گرداند و روشن گرداند والسلام
فصل سیوم صنعت حل طلق که در کارها ضرورت شود و انواع بود از همه و این یکی که کوفته
شود یا رند طلق کوفته و در کیسه کنند و مقدار دانهای خرما برسرشی کنند یا ریزهای بلور و بر
دست بمالند که چیزی نماند و دوغ از و بیرون آید آنرا جمع کنند و در کاسه و آنچه بماند بکوار
تا خشک شود جمع کنند و در کوزه کنند و صباح آن کوزه را یا در کارگاه کاسه گران یا کوره
گرانی و با کوزهای خام آن کوزه سر کوفته بپزند سه روز چنین کنند آن طلق سفید بیرون
خواهد آمد آنرا صلایه کنند و در شیشه کنند و سرکه چند کنند و ببندند و هفت روز در چاه
حل کرکوشه نند نهند و لطائق کر سه روز بل تازه کنند بعد از بیست و هفت روز بیرون آورند
و در کوزه قفاع کنند و سرشی بکافور کم چند و زنجیر آهنی در و بندند و در تنور خبازی بلور نه
بکشد و صباح بیرون آورند بیرون یکتای بلطف آن چیزی در میان آن کوزه قفاع
بود باشد شیر سفید روشن و صافی که از سیماب فرق نتوان کرد مهرها که طلق کرده
ذکر رفت از آن کار رفتا باشد والسلام فصل چهارم نوع سیم آسمانی سفید و طلق
ورق کرده و بیست درم شیر گاو زرد که گرم و تازه برو شند و چند آن بمالند که حل شود بار دیگر حل
نهند هرجا که خواهند عمل کنند والسلام فصل پنجم صنعت جلای گوهر و بخشی که از حد
جری سازند که هرکس که صبح و شام آنرا در چشم کند درد چشم و علتهای که در چشم می شود بدو
راه نیابد و عجب بسندیده است بستانند ده درم سنگ لطبری پاکیزه و همان مقدار قند که زرد
پاکیزه و مهره دو را در دیک سفالی نهند با تشی بمیان سازند چنانکه بسوزد چون سوخته شود از
آتش بر آرند و شش درم سنگ و دو شش درم سماق و شش درم عسل نحل سفید خالص بر
نهند و بمالند و در دیگ نو نهند و سرشی چنان بپوشند که دود از آن بیرون نرود و یکپاس بر وی نهند
بعد از آن دهان تو نه کشاده کنند با نیزه کشند و سرنگون کنند آنچه جدا از و بریزد باز بیخنشر
درتیا حل کند چون نیک دو تولد جنبد برین نوع جمع شود هر که آنرا مدام در چشم کشند هر که باریکی بچشم



چشم نهند واو را هر که در چشم شود و کرد و غبار از چشم دور سازد و روشنی فزاید و حرارت بنشاند
والسلام فصل ششم در کحل الجواهر سلیمانی چارند در منفصل فیروزه ده و شبه لعل بدخشانی
دو مثقال الیاقوت رمانی ده مثقال مروارید سفید نا سفته ده مثقال اقلیمیا ارزد ده و شبه نقره
ده مثقال مارقشیشا ذهبی ده مثقال لب سرخ ده مثقال عقیق یمنی ده مثقال و سنج فرنگ ده
مثقال شاد نج عدسی ده مثقال نبات مصری ده مثقال اول و سنج فرنگی را در آب انار ترش
بیست روز پرورده کنند و داروهای دیگر را بیست روز در آب باران پرورده کنند و خشک
کنند و بسایند و با سنج فرنگی آمیخته کنند و باز همه را بسایند و بکار برند خاصیت این کحل آنکه
بکشی را بینایی بیفزاید و از دستگی نباید و ترسید مگر شاهان عالم را والسلام فصل هفتم
در صنعت تیز آب فاروق و خواص او چنان باشد که چهار بند زاگ را اشوره دو باره
کوبند و در آن مقدار رم بلور بعی نمک اعلا دو ... شوره نوشادر بیگانی انبریم دارو را
با یکدیگر بندد و در قرع و انبیق متصعد کنند شرابی از و بگیرند که اگر کاری در وکار زد که احتراق شود
دسته در دست ... باشد که دو پاس آتشی معتدل کند در میان یکپاس قرع سرخ
شود اگر انبیق نهند آب حکیمان گرد و چون قرع سرخ شد انبیق نهند از قرع دودی
جدا کرده و انبیق نیز سرخ باید که انبیق را بگذارند که ان دود سفید بود بر شراب و چهار درد
شود فرود آورند خواص بسیار دارد اول اگر کسی عیاذا بالله بهک یا برص یا بنده رجادوی
بمالند رنگ وی مبدل گردد دیگر آب بمالند مثل ذوم شود اگر جراحت شود مرهم روغن دوا
کنند و روی گداخته شود و حل گردد و نیز گفته اند که اگر یک تولد نقره در وی افکنند
گداخته شود ... تولد نقره شود و ده تولد زر را جدا کردن او بجایست دشوار بود و هم
کسی امیر شود و اگر در دستی زر را بمالند بهتر شود و سر زرد در کند و نافع بود ...
باب ... در رنگ کردن یاقوت سرخ گیرد و آن یک فصل است بگیرند قلقت و زاگ سیاه
و قلقطار و قلقدیس ... تولاد و دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از هر یک جزوی و از

یوت پاره تیغ خردی بهم باشد بر کره ولول صیان بگردد تمام باشد چون چنین شود انگه دیگ
در گل گرفته نهند و در شیشه دیگ نهند بر سر آن سر شیشه ریزش باشد کرد در شیشه زیبق حل شد
انگه در زیر زبل تر کنند تا حل شود و بیرون آورند مدت چهل شب و چهل روز بود یا کمتر بود چون
حل شود بیرون آورند و آنچه در وی بود سرخ بود مانند خون کبوتر انگه یاقوت سفید را که ساخته باشند
و در قرع انگنه کنند و در گل گرفته باشند و در آن افکنند وازان آب سرخ بر وی ریزند چندانکه
در آن آغشته شود و قدحی بر سر آن نهند و آتش در زیر آن کنند تا رنگ گیرد انگه بیرون
آورند یاقوت سرخ باشد مانند دانهٔ انار لطیف و با کمر جا که خواهند بکار برند
انتهی باب ۳۹ در صنعت نوشته بر عقیق کردن و خواص سنگها با نقش
پس از این و ساختن اقلیمیای سیم و ساختن روی سوخته جهت رنگ بلور و صنعت رنگها
و تصویرها و دانستن که مهرا نار چند دانه دارد و کلی هشت فصل است فصل اول
نوشتن عقیق بستانند پاره ساجی و پاره برگ عرعر و هر دو را همچون سرمه بسایند و انگه بر کره نیز
بر دو بمالند و هرچه خواهد بر عقیق نویسند و بگذارند تا خشک شود و بر کوزهٔ آتشی برند
تا نیک گرم شود و چون زمانی بر آید از آتش بیرون آرند و چون سرد شود آرد از وی
دور کنند انگه نوشته پیدا شود مانند سیم سفید یا مروارید خام لطیف و دلپذیر باشد
انتهی فصل دوم در اقلیمیای سیم ساختن بیارند سیم پاکیزه و سوهان [illegible] وی
دهر دو را انگدازند و کبریت زرد درو افکنند اندک و انگاه در ابره فرود کنند
بزنند هرچه سوخته بود بار دیگر بهمان طریق که گذشته کار فرمایند این را اقلیمیای سیم
گویند فصل سیم در صنعت روی سوخته و صنعت آن بیارند برادهٔ مس پاکیزه و در گداز
آورند و کبریت زرد سوخته اندکی بجوشش دهند تا سوخته گردد و بیرون آورند انگه
سوخته بعد بهاند سحق بسوزانند بعد از آن پاکیزه بشویند و بدارند جایی که گفته شده در
رنگ بلور وغیره کار برند نیکو آید انتهی فصل چهارم در صنعت ساختن پس
از این بیارند آهن نرم کرده یا چیزی ساخته از آهن و او را پاکیزه کنند و بسوهان
بمالند تا جمله رنگها و زنگها از وی برود و اگر آهن پارها بهتر آید بیارند و بعد قلیه بجوشانند

ومیان

ومیان آب مثلا اگر ده سیر آهن ریزه باشد یکسیر با قلیه و ده سیر آب اندازند و چندان
بجوشانند که به پنج سیر باز آید و در قیاس نیم سیر نمک سنگ سوده در میان آب با قلیه ریزند
تا حل شود پس بیارند آهن پارها و در آب اندازند و بجوشانند سه جوش و بگذارند تا بنشیند
بعد از آن بجوشانند تا آب هیچ نماند پس از آن بر دارند از دیگ و در بوته کنند و بقدر
یک درم تنکار بار کنند و بر بوته آن آتش تیز بنهند و بگذارند تا حل شود بعد
از آن از آتش بیرون آورند و بوته را بشکنند و بیرون آورند نقره خالص بی غش و حل را جوهری پیدا
آید چون نحاس نرم و هیچکس از نحاس فرق نتواند کردن و هرچه خواهند بسازند از حال
صنعت نکرده و این عمل کالنج حکیم است از غرائب است فصل پنج در صنعت رنگها و
تصویرهای رنگین بیارند صدف باد مهره که او را سنگ گویند و بسایند و بشویند و باز
صلایه کنند و باز کاغذ رصاصی خمیر کنند با شنگرف یا زرنیخ هر رنگ که خواهند چون خمیر شده
باشد در صلایه خشک کنند و بسایند و باز بریشم بپیچند خمیر کنند بر روی دانها و رنگها و تصویرها
بزنند و سه روز بگذارند تا خشک شود بعد از آن بچرخ زنند و هموار کنند و باصول آورند
انچه ازین جنس جمع شود در میان خرلط کنند که برار چند دانه باشند و سر خرلط می کنند و
می مالند باید که مهرها بروغن زیت چرب کرده باشند یک روز و دو روز بمالند انچه حاصل گردد
که مانند مروارید و فیروزه و یاقوت نه آب و نه با آتش خراب شود و هرگز تغیر نکند
و هرگز رنگ بپوستد نکند والسلام فصل ششم در دانستن انکه مهرا نار چند دانه دارد دانستن علم
الغیب الا الله اما انچه حکما بحسب تجارب و حساب حکمت گفته اند ابتدا بشمارند که مهرا نار
چند کنگره دارد بکنگره هفتاد و دو دانه دلیل حساب کنند چون [illegible] کنند تفاوت نکند
و بسیار آزموده اند و چنین بوده فصل هفتم در معرفت سنگها که هر یک چه خاصی دارد
و بچه کار می آیند از گفته افلاطون حکیم گوید بدانکه هشت نوع است بر هشت رنگ است
سفید و سرخ و زرد و سبز و آسمان گون و سیاه و الوان را چون رنگ مختلف رنگی
که دارند پیدا کند و هر یکی را خاصیت مجربست والله فصل در

رنگ سفید اگر ببندد و رنگ او سفید بود هر که آنرا با خود دارد آنچه بیاموزد فراموش نکند و
حافظ گردد و اگر رنگ سبز بیرون آید اقبال از دست او چون برآید و بچشم خلق عزیز گردد
و اگر آب آسمان گون بیرون آید هر که با خود دارد از کار در افتد و اگر آب سیاه بیرون
آید زهر قاتل بود فصل در صفت سنگ سیاه و خواص او اگر سنگ سیاه بسایند و از و
آب سفید بیرون آید زهر باشد و اگر آب زرد بیرون آید خاصیت آن سفید باشد و اگر آب
نیلگون بیرون آید دارنده او دلیر گردد و از هیچ چیز نترسد و اگر آب آسمان گون بیرون
آید دارنده او کثیر المنفعت گردد و اگر آب سبز بیرون آید از گزندگان ایمن گردد
و اگر بگزند گزند نکند فصل سنگ زرد اگر سنگ زرد باشد و آب سفید بیرون آید
هر حاجت که دارد روا شود و در میان خلق محتشم گردد و اگر آب سیاه بیرون آید رنج
زود برآید زود برآید و اگر نیلگون باشد نزدیک خلق محبوب گردد و از وی اقبال نیکو
آید و اگر آب سبز بیرون آید هر که با خود دارد در چشم بزرگان عزیز گردد فصل سیم
در صفت سنگ سرخ اگر از وی آب سفید بیرون آید طرف جانب دارنده باشد و اگر
آب زرد بیرون آید در دل زنان محبوب گردد و اگر آب سبز بیرون آید در جسد ضرب
کسی را اثر بروی نباشد و اگر لعلی بیرون آید حاجت وی روا گردد و اگر آسمان گون
بیرون آید جادوی بروی کار نکند فصل سنگ آسمان گون اگر از وی آب سفید
بیرون آید همیشه تندرست بود و اگر سیاه بیرون آید در چشم مردم بهیبت نماید و با
حرمت باشد و اگر سبز بیرون آید آن سنگ را در چشمه یا در جایی که آب کم شده باشد
افکند آب از آنجا پیدا آید و اگر آب در چشمه کم شده باشد دستش ان سنگ نافع
آید و اگر درخت بار نیارد بر درخت بندد بار آورد و اگر با خود دارد نزدیک بزرگان
عزیز گردد و اگر آب نیلگون بیرون آید در چشم کند هر که او را ببیند مطیع او گردد
فصل خواص سنگ نیلگون اگر آب سفید از وی بیرون آید هر که او را ببیند دوست دارد
و محبوب گردد و اگر آب سرخ بیرون آید در سوهان او نیکو باشد و گر ا

کرکر

که کند زود برآید و اگر آسمان گون بیرون آید منافع او بسیار است فصل خواص سنگ سبز
اگر از و آب سفید بیرون آید نهالی که دارنده بنشاند زود برآید و مرجع بگذارد نیکو وفا
کند و اگر بر درخت خشک بندد بار آورد و اگر آب سبز بیرون آید دارنده او در ابر
خصم ظفر یابد و دشمن مقهور گردد و درد جگر را نافع باشد چون آن آب جوشانند
والله اعلم باب پنجم در صفت آنکه هر رنگ که در جامه چکد از نیل و روغن و سیاهی
ازار ابریشم و کتان و اطلس و قطنی و صوف تا ساعتی از آن دود کنند دیگر فصل است
بر آنکه چون جامه داغ دار شود چون آب از هر جنس که برو بچکد تا شود در ین باب
سخن بسیار است که گفته اند طبایع شناسان ولیکن دلپذیر تر از هر چیز است که تجربه
امتحان کرده گفته است و نشان از جامه بردارد اگر رنگ بر جامه افتد و ندانند که چه رنگ
است اشنان با انار دانه بباید جوشانند و جامه را بدان بشویند ای که آلوده باشد
اگر صابون و آب گرم بشویند پاک گردد و اگر قیر بر جامه افتد روغن زیت را گرم
کنند و جامه را بدو زنند و صابون بشویند پاک شود و دیگر هر سیاهی که بر جامه افتد اول
اندر آب باید زدن تا از خاک پاک شود آنگه ترش زنج را بوی بمالند و با آفتاب نهند
تا خشک شود و صابون بشویند تا پاک شود و اگر بر جامه افتد یخ بباید مالید تا بر خرد
و یا روغن جوشانیده زنند و با زیت باقله بشویند پاک شود و اگر جامه بآب معصفر
آلوده گردد بخرمل و اشنان بشویند پاک گردد و اگر بآب پوست انار بیالایند بول
الصبیان و بوره یمانی باید شستن آنگه بصابون پاک شود و اگر بانحاس حیان بند
میانه تا گرم اندرو مالند و بآب گرم بشویند پاک گردد و اگر به بند و آب گرم
بشویند پاک شود و اگر مداد رسد بجامه پیر کرد انار دانه و اشنان بشویند بجوشانند
و آن سیاهی را بشویند پاک گردد و گشنیز آن سیاهی نماند و اگر جامه بآب برگ
بآب انار دانه بشویند پاک شود و اگر بآب انگور شود بآب غوره بشویند دور شود و اگر
جامه نمناک شود اول بایخ زنگین باید شستن تا دم پاک شود و اگر آن جامه آلوده بود لوره

زر کران بر دارند و ساعتی دست بدارند پس بصابون بشویند پاک شود و اگر باب توت شود
باب غوره بشویند پاک شود و اگر باب بهوت شود باب گرم بشویند پاک شود و اگر خون
شود یکشب در نمک آب بهند و روز دیگر باک بصابون بشویند پاک شود و اگر رنگ برنج
بود سرگین کبوتر بجوشانند و بشویند بصابون پاک شود و اگر سیاهی در برنج بود سرگین و
سرگین کبوتر بشویند و اگر از میوه ها باشد جامه افتد سرگین کبوتر بشویند رود و اگر
جامه رنگین بود مثل کنی و غیره بزهره گاو و دنبول الصیان بباید شستن و اگر بحنا شود تخم
معصفر بگویند و اندک اشخار رغن ساجی و آب گرم و صابون بشویند پاک شود و اگر
جامه ابلکون کم رونق شود باشنان پخته و اشخار بشوید پاک شود و اگر جامه سیاهی
سخت بود باب گرم و زهره گاو و چند بار باید شستن و هر بار با آفتاب نهادن و اگر باک
شود با نمک ورق و دوام و سرگین کبوتر باید شستن تا پاک شود و اگر بر ستوال موم گرم
بچکد طریق بردنش آنست که سنگی را با آتش گرم کنند و بعد از آنکه گرم شد در یک ته
کاغذ بپیچد و بران محل که موم چکیده بمالد و اگر یک نوبت کافی نباشد مکرر این عمل
کنند تا مطلق موم برطرف شود و مطلق پیغمبر و صوف را همین عمل می باید نمود و این
عمل فرنگ است و مجربست و آزموده والله اعلم و اگر جامه سبز بروغن شود سرکه بدو
بمالند و باز بصابون بشویند پاک شود و اگر سپیده بر روغن بگذارند و کارد و گشنیز
بران بمالایند رنگ بگیرد اما از روغن پخته هیچ نرود زود تر از گل بوته و نمک و
روغن از ادیم و کاغذ هیچ نرود الا آهک و نمک و جامه شستن بهم کلها پاک شود اما
این چیزها که یاد کردم پس از آن بصابون بشویند تا پاک شود تحقیق مثل این چیز
بسیار بعد والله اعلم باب اندر رنگ کردن موی و دراز کردن موی و داروی
که موی برویاند و داروی که موی را منع کند و سیاه کردن موی و رنگ کردن انواع این
نیز انواع است و سه فصل است فصل اول در صنعت دراز کردن موی و رویانیدن
موی بیمار شدن و باقوت زیت و در قدحی آبگینه کند که بالکل حکمت گرفته باشند

قدا کی

و در آتش نهند و نرم نرم آتش کنند تا بگدازد بعد از ان قدری استخوان خرمای سوخته بران افشانند
و با هم جامد شوند و بر سر آتش نهند و استعمال کنند که بغایت مجربست مکرر کنند چند بار
صنعت دیگر برگ کتان چند انکه خواهند سوده کنند و در روغن شیر بجوش بجوشانند
و بکار برند نافع باشد ان شاء الله تعالی صنعت دراز کردن موی که خوش دراز شود لادن
انقدر که خواهند در آب چندر بجوشانند با روغن شیر بجوش چندانکه سطح شود بعد از ان آب
نماند و بر روغن باشد سر را بجوشانند بشویند و بگذارند تا خشک شود از ان روغن بر سر
مالند که بسندیده است ان شاء الله تعالی صنعت دیگر عرق توت بگویند و در آب ریزند هر سحر
یکبار موی را بدان بشویند و بشانه کنند که بغایت سود دارد صنعت دیگر که موی
برویاند سیاه دارد انقدر که خواهند سوده کنند و بساینده با آب بشویند و بمالند و با آن بگذارند
در حال موی برویاند که مجربست صنعت دیگر زهره میش و آنرا با روغن فرفیون بسایند
و بر موضعی که خواهند که موی بر آید صنعت دیگر موی بسیار برویاند و دراز کند
بگیرند کلاغ سیاه و در سبوی کنند و زیر سرگین کنند تا گندیده شود و کرم در او افتد بعد از ان
بیرون آورند کرمی سیاه بود در سایه خشک کنند و بعد از ان خرد بسایند و در روغن شیره
بگدازند و دست نزدیک نبرند و بر هر جا که خواهند بمالند تا عجایب بینند والسلام
صنعت دیگر موی را از افتادن باز دارد بگیرند لادن سه درم مازو یکدرم و قرو یان
دو درم فرویان که و ماه بری بود و کردبا بیل نیز گویند و بشیرازی تخم ترخم دیم بدان
نیز گویند و الاشیارات و کندر و مصطکی یکدرم همه را در روغن گل بگذارند و پنج بیخ
را بدان طلا کنند که بغایت سود دارد صنعت دوم در خضاب بهائی که موی را
دراز کند و سیاه گرداند و مرداسنگ و آهک از هر یکی جزوی در اوانی کنند و چندان آب
برسرش کنند که چهار انگشت از سر او بر آید بر آفتاب نهند چندانکه چون پشم پاره در ره
نهند سیاه شود و آنگه آب او صافی کنند و ثقل او بیندازند پس دو جزو مینا و
یکجزو وسمه بران ترکنند که در غایت خوبیست صنعت خضابی دیگر حنا و وسمه
و مرداسنگ و آهک و مازوی بریان کرده و راسخت و زنب یمانی و کرا و قنفو

از هر یک یک جزو روغن زیت یک جزو آب گرم بزنند و خضاب کنند نافع بود صنعت خضاب
دیگر گردی که بر درخت باشد قواره ازو بردارند و اندرو گرد خالی کنند و یک جزو نمک اندرون
وزنیخ یک نیم آهن در اینجا کنند و قواره باز بجای خود نهند و محکم کنند بگل بگذارند تا هر چه
در جوف آن بود سیاه شود که همچون مداد خضابی بود و ما بعد استعمال کنند نافع بود والله
تعالی صنعت خضابی که موی را منع کند و بر نیاید اقلیما و سپیداب رصاصی
از هر یک یک جزو و نشا یمانی نیم جزو و سیم ابراب بیک بسیار بزند و موی بر کنند و بدان طلا
کنند مانع بود نافع و موی بر نیاید صنعت دیگر داروی دیگر که محربست و نهایت
نیکو بود بگیرند پشه ابخر و تخم مورجه و کف دریا و ترنجبین ترنج از هر یک یک جزو سیم را
بشراب خاص بزند و موی را بر کنند و بران موضع بمالند نیکو بود باید که سه نوبت این
دارو ترتیب کند و اگر کسی پیش از سن بلوغ دانبات و عانه را این دارو ترتیب کند
موی محلها مطلق بر نیاید و نروید صنعت دیگر زرنیخ سوده با عصارهٔ نیل
بیامیزد و بران موضع اندازند مانع رستن حری کند صنعت روغنی که موی را
بی مضرتی برد ساجی و آهک آب ندیده از هر یک جزوی و زرنیخ زرد جزو همه را جمع
کند و چندان آب در سر آن ریزد که چهار انگشت از سر آن بگذرد بگذارد بار همین عمل
کند تا سه روز تا قوت آهک نماند بعد از آن هر روغنی که باشد جزوی و این دارو
سرجوش با هم حاضر کنند با آتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس در قاروره
کنند و وقت حاجت کار فرمایند هر محلی خواهند بران چرب کنند فی الحال موی را
بی ضرر برد بعد از آن بشویند و زعفران اندکی و گلاب با دهن حاضر کنند و بران محل بمالند
نامومی آن برد نافع بود انشاء الله تعالی صنعت دیگر آهک و زرنیخ برابر
هم با قدری صبر همه را در آب بجوشانند تا بقوام آید و بکار دارد فی الحال موی را
برد و منافع رساند فصل سیوم در صنعت تنغ کردن موی و سپید کردن
و سیاه کردن و رنگ کردن اسب و این طرفه کاره است اگر دلوجه ای باشر کرد در
... دفی کند هم ... مجرب ... ترفیه ...

در شیشه کند چهل روز در زیر سرگین اسب کند انگه بیرون آورند هر موی که گسترده بود بن
موی بیوشد و سپید دیگر بر نیاید اگر مغز سر میش با نمک بیامیزند و بر موی بمالند
دیگر بر نیاید اگر خواهند که ریش سیاه سپید شود آب شکر و طلق در ریش بمالند
سپید گردد و اگر خواهند که سیاه شود لبلبک توتیا بشویند سیاه شود نوعی دیگر
زهرهٔ گاو و ورق حنظل هر موی که سیاه باشد بدهند گردد نوعی دیگر
غوک را لور طاسی از آبگینه کند و روغن زنبق در او کنند و بگذارند تا غوک بمیرد در میان
او پس هر موی سیاه که بمالند سپید گردد فصل در رنگ کردن اسب اگر خواهند که اسپی
را رنگ کنند و این کار غریبست باید که اول خاکستر پخته در آب خمیر کنند بگیرند و در پشت
او بمالند و کف بزنند چند آنکه روغن و چرک برود بعد از آن به آب نیز کرم بشویند چندانکه
پاک گردد بعد از آن بنگری بقوت در او نریزند تخم پخته تا آب نیل ممزوج بریزند بنفشی
خواهد بود اگر چه چنانچه نیل بریزند و تخم ممزوج با آب ساجی تا آب صافی ارغوان گردد
و اگر تخم خالص بود لعلی گردد و اگر با آب بشویند قرمزی گردد و اگر بر همان بنگ ای اول که
خوانده باشند آب ابرک بریزند زود شود و اگر نیل کمتر بروی ریزند پستی شود و اگر
بهرز بخورانند و متصل نیل بر او ریزند فیروزه گردد و الا اگر بیشتر ریزند لاجوردی گردد
و اگر سیاه بود همان ... روغن زنبق و غوک که گفته شد بمالند سپید گردد باب سیوم
در آتش بازی از هر رنگ حاوی سبز و صنعت رنگ و رزندلک و هوای طوالک اندر نفس
و گل جاره و گل سرد و غیر مکرر فصل اول در بیان کمان و تیر و کنده عزه پس عیار
داروی تیز و از برای بار سنگی و غیره اینست عیار آن ان شوره نوزده درم و نیم
چهار درم سپیدی یکدرم و نیم سادین و بطرائی تخت و تر کردن که کهنه دیگر کار اکبر نه
یعنی از خانه فتیله تا دهان باید که دود انکه دارد دو صد انگ پیش رود و دو دانک
میدان کمان پس بود چون عقد کمان معلوم شد پس چون دارو کرده میشود دارو بنشانند
و بیش رو بدروازه برسانند تا کار ذب آید و میل آن کمان از برای قاقی و بخار رودها

کردن واین لعبها بستی تمام درست میشود بدین نوع بود فصل دوم این دارو را تیر خوانند
وعیار او اینست شوره ده مثقال نیم دو مثقال گوگرد یکمثقال اساویل تخت سوم زرم کار را
عیار باید کرد ودو دانگ نیم دارو دو دانگ ونیم میدان رعد رها کنند وان بهر تیر یا از
بهر سنگ و کار را باید کنند و باید که وزن کان نیم وزن آن سنگ باشد و چهار سوراخ باید
کرد چند چهار انگشت و زفت رومی و دخنی و علک علو رومی و دو دست کارد و بوزن
راستارات همه را آب بیند و بپزند و دیگ دیگ سفالین یک و بینند که داروها چند نیست
نوبتی صد درم دارو یکدرم روغن نفط سیاه بستانند و در دیگ اندازند و این
دارو در میان دیگ اندازند و در سوراخ سنگ کنند تا پر شود و چهار درم دان برکنند
از روغن نفط و عیار ابفتیله استوار کنند و سنگ را بگیرند و جامه در پوست نداز بند
و همه بند را بروغن نفط چرب کنند و گرد بر گرد بند پاره کنند و در میان دهان کمان
استوار کنند و کار را باید که دو از بهر فرنگی بیاندازند و درانی نهند و شاخهای بند
آتش بزنند و فتیله نیز آتش بزنند و هر جا که سنگ بر سنگی بشکند و میسوزد مجربست
واین عمل استاد محمد زرکش است فصل سیم در بیان سهم المخطای بلاد مصر و
شام عیار او اینست که شوره بیست مثقال گوگرد یکمثقال نیم دو مثقال که یک بیابانزند
دکندوی بیجیده پنجاه طاق کاغذ باید و باید که سوراخ او علیحده باشد و چهار گوشه
اورا بضرب بکوبند و هر ضربی صد ضرب بزنند و بر سر این دارو پنج درم دارو
ومعج برزیزند و سه درم گوگرد بر سر این دارو بریزند و میان این دارو یکمثقال خاک
برزیزند و پنجاه ضرب بزنند و قوالکاه دارند و بیست و هم ضرب دیگر
بزنند و این داروی تیر است و باید که سوراخ این یک نیم گز باشد بر بن
طاق که دارد سوراخ نیم پر بود و بهنگام باید که وصله آهنی باشد چوب تیر
باید که دوازده فوج و بیست باشد و بهنگام دوخت و باید که سر برداشته
باشد از پوست و هم جای در بند کنند و عدل او باید که پیدا باشد و بر انگشت



عدل کنند تا راست آید و تیره او نیم قد آدمی باشد و زلفی آهنی باید و سه سوراخ دران باید کرد
در سر زلفی در سر او میان میخ پرچین باید کرد و این سهم در میان زلفی اندازند و فتیله را
آتش زنند که مجربست واللّه اعلم فصل چهارم ذکر داروی تیر زرد است و عیار او اینست
که باز نموده اید شوره دو درم گوگرد دو درم زرنیخ دو درم کیاه مکی دو درم این جمله را
نیک بکوبند و بتیک صلایه کنند و در کندوی کیما کاغذ کنند تا عجایب بیند فصل پنجم
در صنعت داروی شتر بابت مصر و شام جهت ملاح یادگار استاد محمد زرکش است شوره
چهار درم گوگرد سه درم تخم چهار درم این دارو را از برای سنگ بزرگ و تخار بزرگ در قلعها
افکنند بغایت مجربست واللّه اعلم فصل ششم دیگر داروی طیار هوایی یادگار استاد جهان
خوارزم است و یادگار استاد حاجی رعد انداز است شوره دوازده مثقال تخم دو مثقال و
چهار دانگ و نیم گوگرد یکمثقال بشناسند تا آتش گیر باشد و کندوی باشد پنجاه طاق
کاغذ ببندند و سر ستی محکم بزه طلاقان به باشد محکم بستن و چند ضرب بران وزن و پاره
خاک درون در کنند و کردن و محکم ضرب زدن و دارو ترک کردن و بند و بهر بندی بیست
ضرب محکم بزنند واللّه اعلم عیار کل شوره یازده مثقال گوگرد یکمثقال پولاد شش مثقال
عیار شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ یک مثقال عیار مهتاب شوره ده مثقال
گوگرد سه مثقال و دو دانگ زرنیخ یکمثقال عیار دیگر مهتاب لاجوردی شوره ده مثقال
زرنیخ یکمثقال دو دانگ عیار دیگر تیز عمل شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال دانگ
روغال مثقال و دو دانگ مهتاب شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال نیم زرنیخ یکمثقال عیار
کل و وار شوره ده مثقال گوگرد یکمثقال و دو دانگ روغال یکمثقال و نیم عیار سرخک شوره
ده مثقال گوگرد یکمثقال دو دانگ روغال چهار دانگ فولاد یکمثقال عیار نسترن شوره مثقال
روغال بیست مثقال گوگرد یکمثقال فولاد ریزه بیست مثقال عیار شوره ده مثقال گوگرد
یکمثقال دانگ روغال یکمثقال فولاد مثقال عیار مهتاب عرفی شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال
دانگ زرنیخ طلق چهار دانگ سیماب دانگ کافور نیم دانگ عیار کلابی شوره ده مثقال

گوگرد پنج مثقال زوغال دو مثقال فولاد پنج مثقال عبار آفتاب شوره مثقال گوگرد دو مثقال نیم نمک
امزان دو مثقال و نیم زوغال بید دو مثقال عبار گل کاهی شوره ده مثقال نیم مثقال گوگرد یکمثقال
و دو دانگ زوغال چهار دانگ فولاد دانگ نیم بل عود پنج مثقال عبار گل نرگس شوره ده مثقال
گوگرد چهار دانگ و یکمثقال زوغال پنج مثقال عبار گل طاوس تنک شوره ده مثقال گوگرد
یکمثقال و دو دانگ زوغال دو مثقال و دانگ فولاد ده مثقال عبار گل اسناد محمد شوره
چهار ده مثقال گوگرد سه مثقال نیم زوغال سه مثقال نیم فولاد هشت عبار گل صره به شوره
ده مثقال زوغال چهار مثقال گوگرد دو مثقال و نیم ملح فولاد هفت مثقال عبار شوره
پیت مثقال گوگرد یکمثقال و نیم فولاد پنج مثقال عبار از ملک تیز شوره ده مثقال گوگرد
دو مثقال زوغال دو مثقال و نیم و اللله عبار گل زیر شوره ده مثقال گوگرد دو سیر
زوغال پنج مثقال فولاد چهار پنج مثقال جهاب شوره ده مثقال گوگرد مثقال سه مثقال
زرنیخ یکمثقال طل دانگ عبار نرگس شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال زوغال پنج مثقال
فولاد چهار مثقال عبار نرگس خطایی شوره ده مثقال گوگرد چهار مثقال زوغال سه مثقال
فولاد هشت مثقال و دانگ فولاد میان پنج مثقال عبار گل زرافشان شوره ده مثقال
گوگرد ده مثقال زوغال دو مثقال و دانگ فولاد نرگسی یکمثقال عبار شوره ده مثقال
گوگرد یکمثقال دانگ زوغال نیم دانگ فولاد دو مثقال عبار دهانه زرین شوره
ده مثقال گوگرد یکمثقال نیم زوغال پنج دانگ فولاد نرگسی سه مثقال دهانه روشنی
شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال کم دانگ زوغال یکمثقال فولاد نرگسی چهار مثقال
زوغال دو مثقال و چهار دانگ سال نعلی شوره ده مثقال گوگرد یکمثقال و یکدانگ
زوغال یکمثقال و یکدانگ جوز مغز دو مثقال با سم زرنیخ دو مثقال کافور دانگ عبار
گل ترنابت شوره ده مثقال زوغال دو نیم مثقال فولاد زرچک پنج و نیم مثقال عبار
گل زنبق شوره ده مثقال گوگرد یک و نیم مثقال زوغال یک و نیم مثقال فولاد بیلکه
مثقال عبار گل خباری شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال زوغال سه مثقال فولاد
پنج مثقال عبار گل خرگاهی شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال زوغال یکمثقال فولاد
نرگسی عبار زرچک تعدیل شوره ده مثقال گوگرد پنج دانگ زوغال پنج دانگ

نمدا

نمرا با خور کنند فولاد زرچک چهار مثقال عبار گل طاوس شوره ده مثقال فولاد یکمثقال عبار
گل صد برگ شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال و نیم زوغال نیم مثقال فولاد زرچک پنج مثقال
عبار گل آزموده مجرب شوره دوازده مثقال کم دانگ فولاد رو گلستان شش مثقال
عبار نرگس روشن سوده ده مثقال گوگرد یکمثقال زوغال پنج مثقال فولاد زرچک پنج
مثقال کاغذ چهار طاق عبار طبقه زرچک شوره ده مثقال گوگرد سه دانگ و نیم
زوغال چهار دانگ فولاد نرگس نرگس سه مثقال عبار زرد چک علشان شوره
ده مثقال گوگرد سه دانگ زوغال سه دانگ فولاد نرگس چهار دانگ عبار سکل ترنی
شوره دوازده مثقال گوگرد یکمثقال زوغال سه مثقال نرگسی سترنی شوره ده مثقال گوگرد
یکمثقال عبار زرد چک کشیال نورنجی شوره ده مثقال زوغال یکمثقال کافور دانگ
عبار تر نهال شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال زرنیخ یکمثقال فولاد چهار مثقال
عبار تیر بزرگ شوره ده مثقال گوگرد یک نیم مثقال زوغال دو نیم مثقال عبار
تیر زرد شوره ده مثقال یکمثقال و نیم فتیله یعنی نفط سه مثقال گوگرد یکمثقال و نیم زرنیخ سه مثقال
عبار تیر سفید شوره ده مثقال گوگرد دانگ زوغال یکمثقال فولاد زبر برده مثقال
عبار گل جهنده سوزش هفت درم برنجی هفت درم فولاد هفت درم شوره ده درم
عبار تونک شوره سفید ده درم گوگرد دو درم زوغال عبار هوایی شوره
ده درم زوغال دو درم گوگرد دو درم آهن سه درم عبار گل غوطه خورک شوره
ده درم گوگرد یکدرم و نیم سوزش هفت درم فولاد چهار درم سوزش گل سه درم برنجی سه درم
انگشت هفت درم عبار طرا انگ هر چند کاغذ بیشتر به پیچند آواز بیشتر دهد گوگرد
دو درم شوره یکدرم انگشت دو درم عبار هوایی بر وزن طراق بلند برود شوره
ده درم انگشت دو درم و نیم گل دهوتک شوره ده درم گوگرد یکدرم انگشت هفت درم سوزش
چهار درم فولاد برنجی چهار درم سوزش گل یکدرم عبار غوطه خوارک و طشتک و چرخ
و دور کله و خورشید و زنبورک و گردانک و طاوسی این همه که یاد کرده شد بر وزن گل ریز
بود عبار ماهتاب هوایی شوره ده درم گوگرد دو درم انگشت یکدرم گل بلبه یکدرم

زرنیخ یکدرم توتیا یکدرم عیار گل صد برگ شوره دو درم کوگرد یکدرم و نیم انگشت هشت
درم سوزش هشت درم اگر دانند که دود کند چیزی زیادت کن والا کم باید کردن موشک
و بالچه مرفرک در ریسمانک نیم بروزن هوایی است و این موشک بران در پهلو نهند والله
عیار گل صد برگ شوره دو درم و نیم آهن دو درم گل اگر خواهند برق کند یک
نخود شوره ده درم سوزش هشت درم انگشت دو درم و نیم کندک دو درم و نیم آهن
سه درم عیار ریسمانک شوره ده درم کندک دو درم انگشت دو درم آهن
ببر دو درم عیار هوای شوره ده درم کندک دو درم انگشت یکدرم گل طلیه
درم زرنیخ اولی نیم درم عیار کوگرد چهار دانگ انگشت دو نیم دانگ شوره
پنج نیم دانگ فولاد سه نیم دانگ نرگس شوره بیست و چهار نقط دو نیم انگشت ده
فولاد چهار کوگرد سه نیم عیار استاد ایاز شوره دوازده انگشت شش
کوگرد یک نیم فولاد شش درم این همه بروزن درم بود والکلام عیار چهار
شاه رعد انداز شوره دوازده [illegible] انگشت شش نقط یک نیم کوگرد
یک فولاد کبود پنج عیار دیگر استاد سعد شوره بیست انگشت سه نیم
کوگرد یک فولاد کبود عیار دیگر شوره چهارده کوگرد یک انگشت پنج زنگار نیم
فولاد هشت گل بلبله نرگس عیار معلق شوره ده انگشت چهار نیم کوگرد
یک نیم فولاد سه نقط یک ششی فولاد برنجی بجاب دیگر عیار زرد گل دست
کوگرد یکی انگشت یکی شوره چهار فولاد چهار عیار زرد گل دست شوره
بنفشه کوگرد پنج فولاد هشت عیار زرد گل ایران یعنی الجی برسبو بند کوگرد
انگشت دو نیم شوره سی فولاد ششی عیار ماهتاب لطیف شوره هشت نقط سه زرنیخ
یک نیل دانگ عیار داروی گان فولاد چهارده شوره بیست و ششی نقط ششی
انگشت ششی گل سفید ششی ماهتابی دیگر شوره و کوگرد دو نیم عیار ماهتاب
دیگر کوگرد یک نیم شوره چهار نیم زرنیخ نیم ششی انگشت سه نیم مثقال عیار تعالی
شوره دوازده انگشت سه نیم نقط و فولاد ششی عیار آسمانی شوره هفده

کوگرد

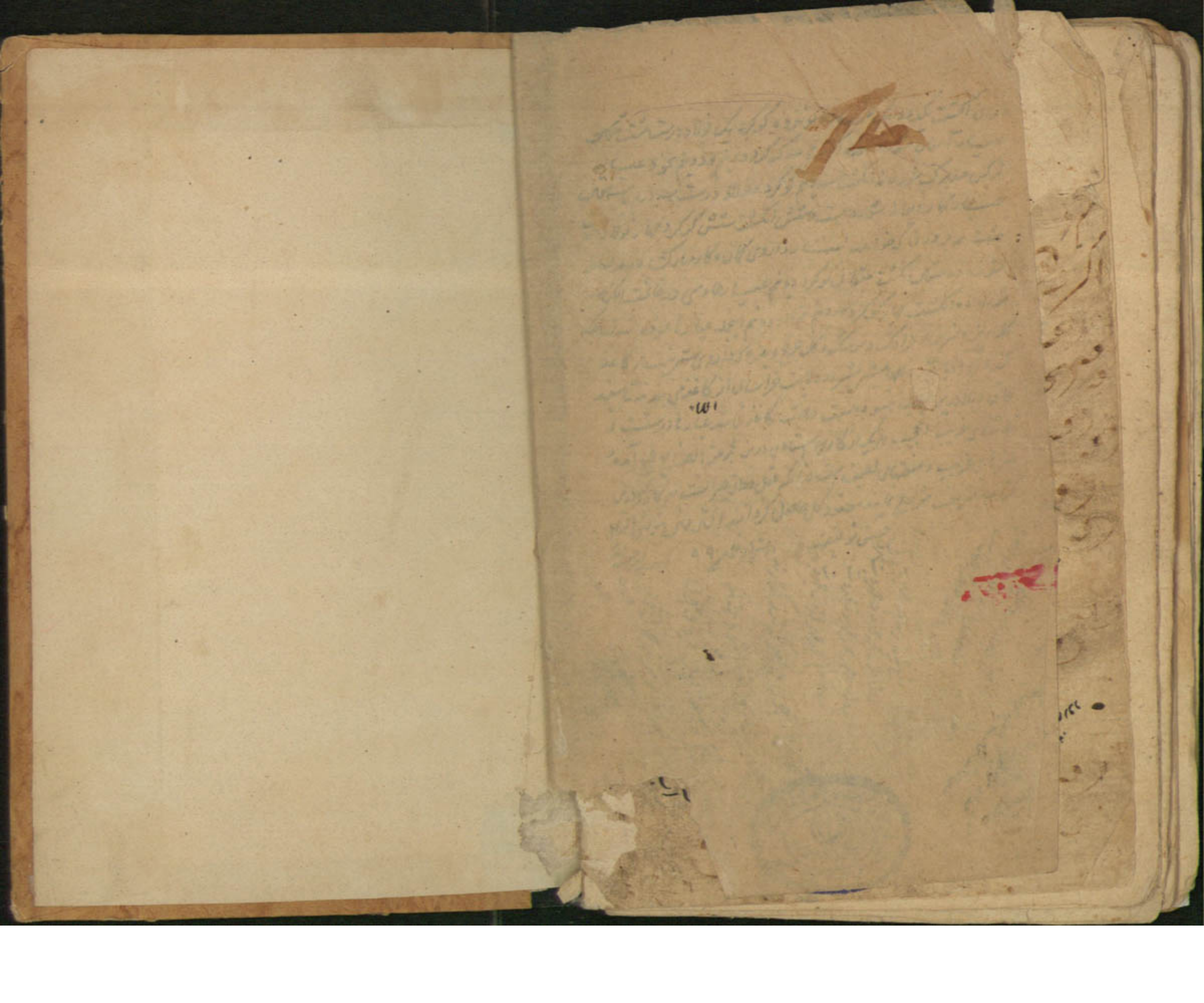
کوگرد یک و نیم انگشت سه و نیم عیار تمام شود عیار آسمانی شوره و چهارده نقط
یک و نیم عیار گل جنار کوگرد چهار انگشت چهار نیم شوره پانزده فولاد هشت
عیار طوطک اندر قفس بود درم شوره سیزده درم و نیم انگشت کوگرد ششی درم فولاد
دوازده درم کوگرد آمول ساز هر یک چند نخود سه درم داروها برکرد آفتاب بسیار
بمالند و بده نوبت در بایه محکم کنند دم بار بخشی از کوگرد املول سازند بزنند
و پنجاه ضرب بکوبند چنانچه پانصد ضرب بود بعد از آن قفس از تار آهنی سطبر کوچک
بازند چنانکه با دو چوب بر سر پایه نهاده بنشینند و بگرد چرخی زنند در گردش
آید سر سوال آتش در وافتد داروا از میان قفس بیرون رود کوگرد املول سازد
در میان او مانند طوطی سبز بماند و این طرفه بود و کار استاد عوض بغدادیست و بلا
مثال است و این طوطک اندر قفس گویند عیار گل جنار مصری شوره چهار درم
انگشت سه درم نیم نقط ده فولاد پنج عیار گل طاووس شوره هفده انگشت چهار
نقط پنج فولاد ششی عیار گل صد برگ شوره چهارده انگشت دو کوگرد چون
یعنی فولاد ششی عیار گل تابک شوره ده انگشت دو نیم کوگرد یک نیم فولاد
چهار عیار گل طاووسی شوره دوازده انگشت سه نقط و فولاد ششی عیار
گل سمنی شوره دوازده کوگرد یک انگشت دو نیم فولاد چهار عیار گل آبی شوره
ده درم کوگرد یک و نیم درم انگشت دو درم فولاد دو نیم درم عیار گل خیار شوره
چهار ده درم کوگرد دو نیم درم سنیخ نیم درم فولاد ششی عیار رکاب حلب شوره
دوازده درم کوگرد یک نیم انگشت سه فولاد هفت عیار گل هفت رنگ شوره ده درم
کوگرد یک نیم درم فولاد نه درم سیخ یکدرم زرنیخ یکدرم سخیره یکدرم نیل یکدرم عیار
گل چرخ شوره دوازده کوگرد یکدرم و نیم انگشت سه درم و نیم فولاد سه درم عیار
گل قمرا شوره ده مثقال کوگرد یکمثقال زرنیخ یکمثقال فولاد سه مثقال چهار عیار
برگ بید انجیت شوره ده انگشت سه نقط دو نیم فولاد عیار زرد چک

ایران انگشت یکدو دانگ شوره ده بونزده کوکرد یک فولاد درست شش مکس
عیار آسمان شوره هفده انگشت سه کوکرد دونیم و دونیم نخود عیار
نرکس صدبرک شوره نه انگشت سه ونیم کوکرد و فولاد درست سه درم یاسمین
عیار کار دیوانه شوره بیست و شش انگشت شش کوکرد چهار فولاد درست
هشت هم بروزن که خواهند عیار داروی کمان و کار مبارک ده رعد انداز
شوره ده مثقال انگشت مثقال کوکرد دونیم عیار طاوی در خاتمة الکتاب
شوره ده انگشت چهار کوکرد سه ونیم فولاد دونیم اینجمله عیارها عوده شد زرد چک
کل ریز و نسرین و طاوک و مورنگ و کل چرخ و غیره که داروی آتش بنند از کاغذ
کندوی او باشد و کلهای آتش ریز در ولایت خراسان از کاغذی بندند تا سفید
خاق و الادرین جانب بنو و همت حاجت بکاغذ باشد عیارها درست و
تماشای غریب و عجیب هریک از کارهای استادی درین مجموعة الصنایع جمع آمده و
هنرهای غریب و صنعتهای لطیف است چنانکه عقل دران حیرانست هرکه درین
کتاب شریف شروع نماید مقصود کل حاصل گرداند الله تم بنوشتم ادیم

و حسن توفیقه

در سنه از قلمی ۹۹۰

[illegible]




خطی